
بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان: فجر نور
صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد زیر نظر شورای سردبیری
شمارگان: ۳۸۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول
سال چاپ: بهمن ماه ۱۳۹۱
نشانی: تهران – خیابان جمهوری اسلامی – خیابان ۱۲ فروردین جنوبی – کوچه دانش – پلاک ۲ – معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد
تلفن: ۶۶۴۸۰۰۴۵

فهرست

نگاهی به اصول و شیوه‌های پاسخگویی ۱۲

شبهاتی درباره انقلاب اسلامی ۱۲

ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی ۲۱

مقایسه فساد در جامعه قبل و بعد از انقلاب ۲۶

اهداف انقلاب ۳۶

تحلیلی از شباهت‌ها و ارتباطات مدیریت حضرت امام(ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای(حفظه الله). ۴۸

بررسی مقایسه‌ای پیشرفت‌های صنعتی، کشاورزی، عمرانی، پزشکی و علمی دوران پهلوی با سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب پرسش و پاسخ ۵۷

حاکمیت اسلامی ۸۳

نگاهی به اصول و شیوه‌های پاسخگویی

پیشگفتار

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران وارد سی و پنجمین سال تولد خود می‌شود، پدیده‌ای مبارک که اکنون دوران جوانی و بالندگی خود را طی می‌کند و به‌تدریج به‌سوی کمال و رشد مطلوب در حرکت است و از همین رو است که یک الگوی موفق را به جهان ارائه کرده و بیداری اسلامی و جهانی را رقم زده است. با این همه، ما در داخل کشوری زندگی می‌کنیم که از یک سو قدر عظمت تأثیر این انقلاب بزرگ را آنچنان نمی‌دانیم و از دیگر سو بعضی مشکلات، ضعف‌ها و سوء تدابیر موجود در نظام مدیریتی کشور و تأثیر فشارهای رو به افزایش دشمن موجب می‌شود با ابهامات و سؤالات و شبهاتی مواجه شویم که پاسخ آن با رعایت همه جوانب پاسخگویی منطقی چه بسا دشوار باشد.

ائمه جماعات مساجد در صف مقدم پاسخگویی به شبهات و سؤالات

تردیدی نیست که امامان محترم جماعت مساجد در سراسر کشور در صف مقدم مواجهه با این سؤال‌ها و چالشها هستند، چرا که پل ارتباطی و واسطه بین مردم و نظام اسلامی هستند. نظام اسلامی‌ای که خاستگاه آن و حامی و پشتیبان و هادی آن حوزه‌های علمیه است. طبیعی است که این قشر معظم بیش از قشر دیگر مورد سؤال و پرسش عموم مردم قرار گیرند. حتی در صنف مقدس روحانیت نیز ائمه جماعات بیشترین مواجهه را با مردم دارند، چرا که روزانه حداقل یک نوبت با اقشار مختلف صنفی و فکری مردم در ارتباط هستند و از نزدیک و در متن مشکلات کم و زیاد آنان؛ این مهم در تهران و شهرستان‌های آن، اهمیت و ضرورت بیشتر می‌یابد، چرا که تهران ام‌القرای جهان اسلام است و طبیعی است تمرکز دشمن و حساسیت سیاسی اجتماعی و

رسانه‌ای و جنگ روانی و تبلیغاتی او بر این کلانشهر بیشتر باشد زیرا:

– هر حرکت کوچک بازتاب جهانی و بین‌المللی دارد.

– تهران چکیده و عصاره همه خرده‌فرهنگ‌های موجود در کشور است.

– جمعیت سیزده میلیونی (یک چهارم جمعیت کشور) در این استان زندگی می‌کنند.

– تهران برای بسیاری از نقاط کشور نقش الگویی مثبت یا منفی دارد.

از این‌رو شایسته است، ائمه محترم جماعات که عناصر مؤثر و اصلی مبارزه جنگ نرم دشمن و از فرماندهان این عرصه پیچیده و حساس هستند به آخرین اخبار، تحلیل‌ها و پاسخ‌های مناسب و منطقی با سؤالات و شبهات مطرح‌شده آگاه و مجهز باشند.

فرصت دهه مبارک فجر، بهانه‌ای است که گامی کوچک در این راستا برداشته شود. جزوه‌ای که در اختیار شما بزرگواران قرار می‌گیرد ، پاسخ به بعضی سؤالات موجود در جامعه است که تا حدی می‌تواند پاسخگوی سؤالات فرعی و جزیی نیز باشد. از تبدیل این جزوه به کتاب با ویژگی‌های مطلوب آن صرف‌نظر کردیم تا با نظرات و انتقادات سازنده و راهگشای شما، هم در نحوه طرح سؤالات و هم در شیوه پاسخگویی به آن، این‌کار به شکل کامل‌تر و مستحکم‌تر عرضه گردد. معاونت فرهنگی – اجتماعی امور مساجد افتخار دارد با بهره‌مندی از ظرفیت عظیم تجربیات گران‌سنگ و اندیشه‌های بلند شما عزیزان، گام‌های بعدی را محکم‌تر و استوارتر بر دارد.

نگاهی به اصول و شیوه‌های پاسخگویی

مقدمه

پاسخگویی واژه‌ای است که «وظیفه»، «مسؤولیت‌پذیری»، «برآوردن انتظار دیگران» را با خود همراه می‌آورد. این واژه حداقل دو معنای عمده را می‌رساند:

یک. پاسخگویی به‌خاطر وظیفه و نقشی که بر عهده گرفته‌ایم.

دو. پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهه‌هایی که درباره موضوعی مطرح می‌شود.

شخص پاسخگو در مورد اول، مانند کسی است که باید وظیفه‌ای مشخص را انجام می‌داده و انتظارات مورد نظر را برآورده می‌ساخته است و اکنون باید در مقابل کمی و کاستی‌ها با قوت‌ها و نقاط مثبت پاسخگو باشد.

اما در مورد دوم، پاسخگو نقش یک معلم و هدایت‌گر را در پاسخ به سؤالات

ذهنی و پرسش‌های سؤال‌کننده دارد و در واقع پاسخ او در مقابل عملکرد و وظایفش نیست. نکته مهم و چالش برانگیز آنجاست که سؤال‌کننده، مسؤول عنه را هم مسؤول عملکردها بداند و هم پاسخها و جواب‌های قانع‌کننده را برای سؤالات ذهنی و فکری او آماده سازد.

نقش روحانیت و ائمه جماعات در پاسخگویی، آمیزه‌ای از دو قسم است، «هم پاسخگویی به عملکردها» و «هم پاسخ‌دهی به سؤالات». مسؤولیت ایشان نیز نسبت به دیگران، سنگین‌تر و مضاعف است چرا که از نگاه مردم، نظام اسلامی بر آمده از نظام روحانیت است و خوب و بد عملکردهای مسؤولان- حتی غیرروحانی - به پای روحانیت ثبت می‌شود.

حال سؤال این است که «پاسخگویی از عملکردها» و «پاسخ‌دهی» به سؤالات از نقاط اصلی و بزنگاه‌های مهمی است که روحانیت باید به آن ملتزم و پایبند باشد و یکی از دغدغه‌های رهبر فرزانه انقلاب در جمع علما و روحانیان و طلاب حوزه‌های علمیه خراسان شمالی همین موضوع بوده است که چه بسا گروهی از روحانیان به‌خاطر شرایط سخت فرهنگی و اجتماعی که در فرازهای مختلف برای نظام اسلامی پیش می‌آید، دامن خود را از مسؤولیت‌پذیری کنار می‌کشند و خود را غیرحکومتی معرفی می‌کنند و گروهی نیز سکوت پیشه می‌سازند و به اندک کلامی در تأیید یا تألف از وضع موجود بسنده می‌کنند و برخی نیز ناآگاهانه به انتقادات تند و غیرمنطقی و احساسی روی می‌آورند و دسته‌ای نیز خود را در مقابل سؤالات و پرسش‌ها و نقدها، تبرئه کرده و ایرادها و اشکالات را بر عهده دیگران می‌گذارند.

اما واقعیت این است که روحانیت در مقابل هر دو بخش «پاسخگویی» و «پاسخ‌دهی» وظیفه دارد، چرا که حوزه‌های علمیه بخش عمده‌ای از علت محدثه «انقلاب اسلامی و علت مبقیه» هستند، به‌ویژه ائمه جماعات مساجد که از ابتدای نهضت اسلامی تا به حال سنگر دفاع از انقلاب و نظام اسلامی بوده‌اند.

لیکن ایفای این نقش یک ملاحظه مهم را می‌طلبد:

پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهاتی که هر روزه در قالب‌ها و شکل‌های نو به نو عرضه می‌شوند، مسؤولیت مطالعه، رصد سؤال و پاسخ به آن، وظیفه اولی و اصلی همگانی روحانیت و ائمه جماعات است که باید به روش‌شناسی و اصول و آداب و قواعد آن تجهیز شده و آماده باشند. در پاسخگویی به عملکردها، البته دو اصل «دفاع واقع‌بینانه» و «نقد منصفانه» باید مورد نظر قرار گیرد. هم باید دفاع بر اساس واقعیت‌ها

و محدودیت‌های موجود صورت پذیرد و هم نقد باید منصفانه باشد. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت: «نقد منصفانه» جلوه‌ای از دفاع از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی است و جزء وظایف اصلی و ذاتی روحانیت آگاه و آزاده تشیع است لذا ما در دفاع از عملکرد حاکمیت و ولایت فقیه کاملاً پاسخگو و آماده‌ایم و در دفاع از عملکرد مدیران و مسؤولان قوا و دولت‌ها با نگاهی منصفانه محاسن را تحسین کرده و معایب را نقد و تخطئه می‌کنیم. در این مقدمه، اشاره‌ای به بخش اول- پاسخ دهی - داریم، ضمن این‌که در متن پاسخ به پرسشها در موارد زیادی به پاسخگویی و دفاع از عملکرد کلیت حاکمیت و نظام اسلامی پرداخته‌ایم.

اهمیت پرسش و پاسخ

پرسشگری- سؤال- به‌معنای استفهام- طلب فهم- است و پر واضح است که این اصل از اصول مورد تأکید قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - است. «فهم‌طلبی» و «دانایی‌طلبی» ریشه در فطرت انسان دارد و در حقیقت اولین گام مهم برای «نگاه درست» است. از این‌روست که پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «**حسن السؤال نصف العلم**»، از آن‌حضرت است که فرمود: «**العلم خزائن و مفاتیحها السؤال فاسئلوا** ..... **فیه اربعة: السائل و المجیب و المستمع و المحب له**»، دانش گنجینه‌ای است و پرسش‌ها، کلیدهای آن. پس رحمت خدا بر شما! بپرسید که بر اثر آن، چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسش‌گر، جواب‌دهنده، شنونده و دوستدار پرسش؛ لذا بر هر انسان مؤمن و مسلمان است که برای فهم بیشتر و بصیرت بیشتر برای حرکت صحیح در زندگی و اجتناب از فرو افتادن در ورطه‌های فتنه و گمراهی، بپرسد و سؤال کند.

اهمیت پاسخ‌دهی

از نظر عقلی با توجه به همان دلایلی که در اهمیت پرسشگری مطرح است، پاسخ‌دهی اهمیت دو چندان و مضاعف پیدا می‌کند. یعنی وقتی سؤال‌کننده‌ای به فرد آگاه و خبره‌ای مراجعه می‌کند و سؤالی را می‌پرسد، از سوی سائل بر عهده مسؤول عنه «حق» می‌آید و سائل را صاحب حق می‌گرداند.

لذا شایسته است حرمت سؤال‌کننده پاس داشته و در حد مقدور و با رعایت شرایط به سؤال وی پاسخ داده شود. از این‌رو امیر بیان فرمود: قبل از آن‌که خداوند از نادانان

برای آموختن علم پیمان بگیرد، از علما برای آموزش‌دادن پیمان گرفته است.

الگوی بارز این مسؤولیت‌شناسی، امام راحل است که در پاسخ به شبهات کتاب ننگین «اسرار هزار ساله»، دو ماه همه فعالیت‌های علمی و فقهی خود را تعطیل کرد و کتاب شریف «کشف الاسرار» را نوشت.

اهمیت روش‌شناسی در پاسخ‌دهی

اگر فرموده‌اند: «**حسن السؤال نصف العلم**»، حتماً چنین است که حسن الجواب هم نصف دیگر آن است. اینجاست که «روش پاسخ‌دهی» به سؤالات اهمیت می‌یابد. یعنی پاسخ‌دهنده چارچوب‌ها و روش‌هایی را که امکان پاسخ مناسب به سؤالات و شبهات را می‌دهد، به‌خوبی بشناسد و آن‌ها را به‌درستی به کار گیرد.

درباره اهمیت و فایده روش‌شناسی در پاسخ پرسشها چند نکته گفتنی است:

۱. آموزش روش پاسخ‌دهی، شیوه پیامبر اکرم(ص) و ائمه بزرگوار(ع) بوده است. در کتاب شریف اصول کافی‌جلد۱/۱۷۱، روایت زیبایی آمده است که امام صادق(ع) نقاط قوت و ضعف شاگردانشان را در مواجهه با شبهه‌ها و سؤالات بیان می‌فرمایند:

به حمران فرمودند: تو سخنت را به‌دنبال حدیث می‌بری و با اصول مسلّم خصم پاسخ می‌گویی لذا به حق می‌رسی؛

به مومن الطاق: تو بسیار قیاس می‌کنی و از موضوع خارج می‌شوی و مطلب باطل را به باطلی رد می‌کنی و باطل تو روشن‌تر است؛

به قیس: سخن تو به‌گونه‌ای است که از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پری و مهارت به خرج نمی‌دهی و به‌جای این‌که به هدف نزدیک شوی، دور می‌شوی؛

آنگاه به هشام‌بن حکم فرمود: ای هشام! تو به هر دو پا به زمین نمی‌خوری، تا می‌خواهی به زمین برسی، پرواز می‌کنی (یعنی آنچنان ماهرانه عمل می‌کنی که درست در زمانی که خصم گمان می‌کند تو را مغلوب می‌سازد، از چنگ او می‌گریزی و بر او غالب می‌شوی) همچون تویی باید با مردم سخن بگوید.

۲ .روش‌شناسی ما را به پاسخ درست‌دادن و خوب دفاع‌کردن، آشنا می‌کند. ارائه پاسخ‌های ناکافی یا اشتباه و بد دفاع‌کردن بسیار بدتر از پاسخ ندادن یا دفاع نکردن است لذا وقتی کسی سؤال سیاسی می‌پرسد، باید با قواعد تحلیل و نقد سیاسی پاسخ داده شود.

۳. توجه به اهم و تقدم آن بر مهّم؛ با روش‌شناسی می‌یابیم که بسیاری از

پاسخ‌های ارائه‌شده، پاسخ‌های مهمی است اما «اهم» و «اولی» نیست. مثلاً کسی که سؤال را به قصد طرح شبهه مطرح کند باید با پاسخ نقضی با او مواجه شویم نه پاسخ حلی. کسی که به این نکته توجه ندارد، نمی‌تواند در بسیاری موارد در برابر سؤالات پاسخ مناسبی را ارائه کند. مثلاً اگر کسی ادعا کند و بگوید چون نظام با فرزندان امام و انقلاب برخورد کرده است و آن‌ها را به زندان انداخته است، پس با امام و خط امام دشمنی کرده است. در این مورد به‌جای این‌که اثبات کنیم که چنین چیزی نبوده و یا اگر بوده در صدد شمردن دلایل آن باشیم، کافی نیست. در اینگونه موارد باید بگوییم مگر مهمترین اصول مورد نظر امام «ولایت فقیه» و «استکبارستیزی» نبوده است، آیا افراد مورد نظر در مقابل امر ولی فقیه نایستاده‌اند؟ و در مقابل آمریکا موضوع سازش را مطرح نکرده‌اند؟ و آیا امام در زمان رحلت خود با کسانی‌که در مقابل نظام می‌ایستادند (حتی نزدیکترین افراد به خود) چنین رویه‌ای را اعمال نمی‌کردند؟

انواع پرسش‌ها

یکی از مسایل مهمی که در پاسخ‌دهی باید به آن توجه کنیم، نوع مواجهه با سؤالات و شخصیت سؤال‌کننده است. البته ما نمی‌توانیم نیت افراد را بخوانیم اما از برخی شواهد و قرائن می‌توان فهمید که سؤال‌کننده در چه موقعیتی قرار دارد. لذا با این نگاه انواع سؤالات را می‌توان چنین برشمرد:

۱- سؤال ارتباطی: در بسیاری مواقع، اصل سؤال‌کردن از طرف سؤال‌کننده، راهی برای ارتباط با پاسخ‌دهنده است و راهی برای نزدیک‌ترشدن به شخصیت جواب‌دهنده، در واقع سؤال‌کننده در پی سنجش شخصیت و حوصله و سعه صدر و ویژگی‌های اخلاقی است. این اتفاق در مورد اشخاصی که تازه به محل آمده‌اند، نوجوانان و جوانان، معمولاً صادق است.

۲- سؤال تعنّتی (به زحمت اندازنده): این نوع از پرسش‌ها نوعی ایذاء و آزار است، در واقع سؤال‌کننده می‌خواهد با به چالش‌کشیدن سؤال‌شونده، دست او را خالی کرده و ضعف او را اثبات کند یا این‌که علم و دانش و اطلاعات خود را به رخ او و دیگران بکشد. مثلاً با ارائه اخبار و اطلاعات انبوه و طرح سؤالاتی، به‌دنبال آن می‌خواهد دست سؤال‌شونده را از پاسخ خالی کند.

در مواردی از این قبیل، دو راه وجود دارد:

۱. با مهربانی و سعه صدر، سؤالات وی را بشنویم و پاسخ را به زمانی دیگر

موکول کنیم.

۲. به‌جای پاسخ‌دهی به سؤالات، درصدد رفع انگیزه‌های سؤال- اظهار علم، مراء و جدال، تمسخر و استهزاء - بپردازیم و پس از برقراری ارتباط برادرانه، به وی تذکرات دوستانه را بدهیم.

۳- سؤال به قصد ایجاد شبهه: عده‌ای با هدف رفع ابهام و رسیدن به مجهول سؤال نمی‌کنند، قصد آن‌ها ایجاد سؤال و شبهه‌ای در ذهن‌هاست. مثلاً سعی می‌کنند در مسجد یا یک جمع چند نفره، شبهه‌ای را به‌عنوان خبر یا اشکال مطرح کنند و به‌نوعی فضای روانی منفی ایجاد کنند. مثلاً می‌گویند: شبهه «دور» را چگونه پاسخ می‌دهید که شورای نگهبان، فقهای خبرگان را تأیید صلاحیت می‌کنند، آن‌ها رهبر را انتخاب می‌کنند و رهبر، شورای نگهبان را تأیید یا انتخاب می‌کند که فقهای خبرگانی را تأیید کرده که او را انتخاب کرده‌اند و قس علیهذا!

در جواب می‌توان گفت: ما چهار نوع «دور» داریم، منظور شما کدام نوع است؟!

انواع دور:

- «دور فلسفی یا کلامی»
- «دور منطقی»
- دور علمی- تجربی (در فیزیک یا زیست‌شناسی)
- دور حقوقی

در حقیقت سؤال او را با سؤال پاسخ گفته‌ایم و خود را به زحمت پاسخگویی نیانداخته‌ایم. اگر او دور مورد نظر خود را از انواع دورها گفت: پاسخ او را خواهیم داد. معمولاً در این‌گونه موارد، شخص سؤال‌کننده قدرت پاسخ‌دهی ندارد.

٤- سؤال به قصد تخلیه روانی: معمولاً در مواردی- به‌ویژه در نوجوانان و جوانان و برخی افراد- طرح سؤال، خود موضوعیت دارد، در واقع سؤال‌کننده در پی پاسخ نیست. او می‌خواهد به طرح سؤال، فقط سؤال کرده باشد و به‌نوعی خود را مطرح نماید و جرأت و جسارت خود را به رخ بکشد. در جلسات پرسش و پاسخ دانش‌آموزی یا بعضاً دانشجویی، این موارد نمونه زیاد دارد.

٥- سؤال به قصد اثبات خود: در مواردی، طرح سؤال، راهی برای اثبات نظر، عقیده و رأی است، مثلاً دوست یا دوستانی را که هم‌عقیده ما نیستند، نزد کارشناسی می‌بریم و سؤالات خود را از او می‌پرسیم تا با پاسخ او، حقانیت خود را به دیگران اثبات کنیم.

موارد دیگری نیز وجود دارد مانند آنجا که شخصی طرح شبهه را از سر ناراحتی و عصبانیت از یک حادثه یا واقعه یا دلزدگی یا سرخوردگی از یک موضوع مطرح می‌کند و در واقع کسی را می‌یابد که عقده خود را بر سر او خالی کند، مانند بسیاری از مردم که مثلاً با دیدن یک روحانی، سؤالات خود را به شکل گلایه و ناله و شکایت مطرح می‌کنند و معلوم است در مواردی این چنین، سعه صدر و مهربانی و تحمل و همراهی معقول و پسندیده (در مواردی) که آتش خشم و غضب او را فرو بنشاند، راه حل این سؤالات است.

برخی سؤالات نیز ممنوع است، آنجا که آبروی مؤمن یا مسلمانی در خطر قرار می‌گیرد یا اسرار نظام در معرض هجمه واقع می‌شود، نباید اجازه طرح داد. به‌تعبیری باید از طرح سؤال با ظرافت و دقت یا پیش‌کشیدن سخنان و حرف‌های دیگر، جلوگیری کرد.

پاسخ‌دهی به سؤالات، قواعد و آداب مهمی را هم می‌طلبد، مانند:

۱- احترام به پرسشگر و شخصیت او

۲- توجه دقیق به سؤال و انگیزه آن

۳- اختصار در پاسخ‌گویی، همراه با روشنی و وضوح

۴- رعایت اصول و حرمت ارزش‌ها و شخصیت‌های مورد نظر سؤال‌کننده

۵- رعایت تقوای لسان و پاسداشت حرمت‌ها

۶- پرهیز از تحقیر شخصیت سؤال‌کننده

۷- توجه به اصل سعه صدر و مهربانی و حوصله

۸- عدم تعجیل در قضاوت نسبت به اشخاص و متهم‌نکردن آنان

۹- پذیرش نقدهای منصفانه و سؤالات و ایرادهایی که واقعاً وارد است

۱۰- جرأت گفتن «نمی‌دانم» یا «می‌پرسم، پاسخ می‌دهم» در مواجهه با آنچه نمی‌دانیم.

ان‌شاءالله در ایفای این وظیفه الهی و انقلابی توفیقات ربانی یار و مددکارمان باشد.

شبهاتی درباره انقلاب اسلامی

هدف اصلی امام راحل از قیام

سؤال: اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف امام خمینی(ره) از تحقق انقلاب اسلامی چه بوده و آیا آن اهداف درحال حاضر محقق شده است یا نه؟

پاسخ: حضرت امام، اهداف انقلاب اسلامی را با عبارات مختلفی بیان نموده‌اند، گاهی از سقوط رژیم ستم‌شاهی، رفع استبداد، زمانی از استقلال سیاسی و اقتصادی و نظامی سخن گفته‌اند و گاهی هم از استقلال اجتماعی و فرهنگی. همه این‌ها در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده و ابعاد مختلف آن‌را تشکیل می‌دهند، لیکن اگر بخواهیم در یک جمله اصلی‌ترین هدف امام راحل و ملت مسلمان ایران را بیان کنیم باید گفت:

هدف از انقلاب اسلامی، حمایت از ارزشها و قوانین اسلامی در قالب حکومت جمهوری اسلامی بوده است که در لابلای بیانات و پیام‌های امام راحل و دیگر پیشتازان فکری انقلاب اسلامی مانند شهید مطهری، می‌توان توجه به این موضوع را یافت. در اندیشه این بزرگان، هر نوع استقلال و پیشرفت زمانی ارزشمند است که در سایه حاکمیت ارزش‌های اسلامی باشد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «انقلاب اسلامی»، یعنی راهی که هدف آن، اسلام و ارزش‌های اسلامی است و انقلاب اسلامی و مبارزه، صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد.

بنابراین حضرت امام(ره) با یک برنامه‌ریزی بلندمدت از سال ۴۲، هدف اصلی مبارزه را ابتدا در دو جنبه سلبی (نابودی رژیم طاغوت) و ایجابی (ایجاد جمهوری اسلامی) بیان کردند. از این‌رو بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رفراندوم تعیین نوع حکومت مورد نظر مردم انجام شد و پس از آن‌که «جمهوری اسلامی» با رأی بیش از ۹۸ درصد مردم به‌عنوان حکومت مطلوب ایرانیان مسلمان تعیین گردید، بلافاصله

موضوع مهم تدوین قانون اساسی بر مبنای آموزه‌های اسلام ناب در دستور کار قرار گرفت که با حضور دهها تن از مجتهدان جامع الشرایط و کارشناسان خبره و متدین، تدوین و با رأی مردم به تصویب رسید. تا آنجا که این قانون اساسی را می‌توان تنها قانون اساسی مدوّن‌شده به اساس اسلام در تاریخ اسلام پس از حکومت نبوی و علوی در عصر اسلام دانست. از آن پس نهادسازی و تشکیل نهادها و ارگانهای انقلابی برای پیشبرد اهداف انقلاب و نظام اسلامی، وجهه همت امام و مردم گردید که بحمد الله موجب تثبیت انقلاب اسلامی در جهان شد.

حال سؤال مهم این است که آیا اهداف اولیه انقلاب اسلامی و آرمانهای آن پس از گذشت سه دهه از انقلاب، محقق شده است یا نه؟

دراین رابطه باید به چند نکته توجه کنیم:

۱. ایران اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وارث کشوری آسیب‌دیده و زخم خورده از حاکمیت دوهزار و پانصد سال حکومت سلطنتی بوده است که جز یکی- دو دوره برای ملت ایران میراثی جز رنج و عقب‌ماندگی نداشته است. به‌ویژه صد و پنجاه سال آخر حکومت سلطنتی یعنی دوران قاجار و پهلوی، سیاهترین دوران برای مردم ما است که علاوه بر از بین رفتن استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و مهمتر از همه استقلال فرهنگی آن، لطمه‌های جدی دید- که شرح ماجرا فرصتی دیگر می‌طلبد-

۲. تشکیل جمهوری اسلامی در همه مراحل تدوین قوانین و تأسیس نهادها و اجرا و عملیاتی‌سازی آن، بر اساس الگوی ناب اسلام محمدی بوده که نمونه آن‌را فقط در حکومت پیامبر اعظم(ص) و امیر مؤمنان(ع) می‌توان یافت. این در حالی است که از آن زمان، دوازده قرن قبل- تا قرن پانزدهم- آغاز تأسیس حکومت دینی- هیچ نمونه دیگری در جهان وجود نداشت و معلوم است که تأسیس نظام اسلامی با فقدان تئوری‌های اداره جامعه از یک سو و حاکمیت قوانین غیر دینی و ضد دینی چقدر مشکل است چرا که منبع اصلی تدوین اینگونه قوانین، حوزه‌های علمیه است که به‌علت حاکمیت رژیم طاغوت در طی صدها سال، هیچ فرصتی برای حوزهای علمیه برای تحقق این مهم پیش نیامد.

۳. نکته دیگر این‌که بانیان انقلاب اسلامی و رهبران آن، هیچ گونه تجربه اداره حکومت نداشتند و در طی مسیر و تثبیت نظام اسلامی، تربیت نیروی کارآمد برای اداره کشور تحقق یافت و طبیعی است عدم وجود تجربه کافی برای مدیریت کشور آن هم

بر اساس آموزه‌های دینی، خلأهای زیادی را به‌وجود می‌آورد.

۴. از همه این‌ها که بگذریم، دشمن و عداوت همه جانبه و گسترده و توطئه جهانی استکبار بر علیه انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در قالب صدها عملیات سیاسی، اقتصادی، نظامی، روانی و فرهنگی، فرصت‌های زیادی را از مردم و مدیران نظام گرفت. توطئه‌هایی که بعضاً یکی از آن‌ها برای سقوط یک حکومت دینی کافی بود، اما مقاومت و هوشمندی امام و رهبر انقلاب و مردم، مانع از آن شد.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته می‌توان گفت:

اگر به شعارهای اصلی مردم ایران در انقلاب اسلامی توجه کنیم، شعارهایی مانند استقلال. آزادی. جمهوری اسلامی- نه شرقی. نه غربی. جمهوری اسلامی؛ با یک تحلیل منصفانه می‌توان دریافت دو مؤلفه اصلی استقلال و آزادی تا حد زیادی تحقق یافته است. استقلال در عرصه سیاسی و عدم وابستگی به استکبار در جهان امروز مهمترین وجه تمایز نظام اسلامی با دیگر نظام‌ها است. در استقلال علمی گام‌های بلندی برداشته‌ایم، در استقلال اقتصادی تا حد زیادی حرکت کرده‌ایم و در استقلال فرهنگی علی‌رغم تهاجم بی‌سابقه دشمن توفیقات زیادی کسب کرده‌ایم.

در تحقق شعار «جمهوری اسلامی» باید گفت:

اصل و اساس تأسیس یک حکومت و سلامت و نشاط آن دو عنصر اصلی است:

۱. حاکمیت حاکم اسلامی در رأس حکومت دینی

۲. وجود قوانین اساسی به‌عنوان نقشه اصلی حکومت؛

به اذعان دوست و دشمن، نظام اسلامی به عنایت الهی و حضور مردم، در همه سی و چند سال گذشته از این دو عنصر اصلی بهره‌مند و برخوردار بوده است.

با این همه ممکن است سؤال شود چرا این همه مشکلات و بداخلاقی و فساد وجود دارد؟!

پاسخ این است:

اولاً- هیچ‌کس از رهبران نظام اسلامی به‌ویژه امام راحل و مقام معظم رهبری ادعای حاکمیت کامل ارزش‌های اسلامی را ندارند. امام راحل در فرازی از سخنرانی‌های خود فرموده اند: نمی از اسلام در کشور ما وزیده است؛ و مقام معظم رهبری بارها بر فاصله زیاد ما تا نقطه مطلوب اشاره داشته‌اند.

ثانیاً- مشکلات موجود، نه در متن برنامه ریزی‌های نظام اسلامی وجود دارد نه خواسته مسؤولان اصلی نظام است. فراموش نکنیم معضلاتی مانند فساد اقتصادی،

رشوه خواری، گسترش شهوات جنسی و فساد اخلاقی، وابستگی بـه غـرب و امثـال آن جزء برنامه اصلی و وجهه همت پهلوی بوده است. تصویب قـانون کاپیتولاسـیون یـک نمونه بارز آن است.

برای اثبات سلامت یک نظام در اساس و بنیان آن باید به دو سؤال پاسخ گفت:

۱- آیاد فسادها و مشکلات، محصـول قـوانین ارزشـی و اسـلامی مثـل قـانون اساسی است یا محصول فاصله‌گرفتن از آن

۲- آیا رهبری نظام و مسؤولان اصلی در صدد رفع مشکلات هستند یا نه؟ و آیا پاسخ را هر انسان منصفی می‌داند.

می‌ماند یک نکته دیگر؛ که بیش می‌شنویم: سی و چند سال از انقلاب اسـلامی گذشته اما هنوز خیلی کارها را انجام نداده‌ایم؟ یا هنوز پشتوانه تئوریک قوی بـرای اداره نظام نداریم؟! و جالب این‌که عده‌ای ما را با کشورهای غربی و اروپایی یا ژاپن مقایسـه می‌کنند!!

در پاسخ باید گفت:

اولاً- هیچگاه منکر کمبودها، کم‌کاری‌ها و قصور و تقصیرها و فرصت‌سـوزی‌هـا نیستیم.

ثانیاً- سؤال می‌کنیم کشورهای اروپایی پیشرفته، چند سـال اسـت بـه پیشـرفت رسیده‌اند؟ تقریباً همه خواهند گفت: در یک قرن اخیر! یعنی طی یک حرکت صد سـاله! آن هم در حالی که قدرت جهانی را در دست داشتند و در حالی که محصولات پیشرفت آن‌ها تحمیل دو جنگ جهانی و دهها جنگ کوچک و بـزرگ و حـدود سیصـد میلیـون کشته بر جهان بود. تازه با همـین پیشـرفت یکصـد سـاله علمـی و فنـاوری و توسـعه اقتصادی، محصول دویست سال کار فکری آن‌ها در قرن هجدهم و نوزدهم بوده است. به تعبیر روشن‌تر پیشرفتی که ثمره سه قرن تلاش و کار فکری و علمی و اقتصـادی و سیاسی است.

حال آیا مقایسه این‌چنینی، مقرون به صواب و حقیقت است؟ و آیا ما به انقلاب اسلامی که مورد هجوم همه‌جانبه دنیا بـوده و سـی و چنـد سال از آن گذشته، در برخی تحلیل‌هایمان جفا نکرده‌ایم؟

البته مقصود ما این نیست که باید ما نیز سیصـد سـال صـبر کنـیم! خیـر! اتفاقـاً سرعت پیشرفت ما، چون تحت ولایت رهبری فرزانه و فقیه و عادل است و برخوردار از روح جهادی و انقلابی جوانان عزیزمان است، راه میان‌بری اسـت کـه پـس از گذشـت

پانزده سال از آغاز فعالیت‌های جدی علمی، ما را در ردیف شانزده کشور اول دنیا قرار داده است.

در یک جمع‌بندی، به دلایل زیر می‌توان گفت انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در حرکت خود موفق بوده است:

۱- حاکمیت دینی با رهبری فقیه عادل و جامع الشرایط و آگاه طی سی و چهار سال گذشته در رأس حکومت، تداوم یافته و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی بر هیمن مبنا از شعارهای اصلی، اصول اساسی، رویکردهای کلان خود عدول نکرده است.

۲- دشمنی و عداوت استکبار نه تنها کاسته نشده، بلکه روز به روز شدت یافته است. اگر ما از شعارهای اصلی خود عقب‌نشینی کرده بودیم، امروز این همه مورد هجمه و تحریم و جنگ روانی و اقتصادی و فرهنگی نبودیم.

۳- عدالت، پیشرفت، رفع فساد و ظلم و تبعیض هم در نسخه اصلی حکومت، یعنی قانون اساسی و سایر اسناد اصلی مانند سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی وجود دارد و هم خواسته رهبران و مسؤولان اصلی نظام و اکثر مدیران میانی و خواسته عموم مردم مؤمن ما است.

۴- انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پس از گذشت سی و چند سال، هنوز محل امید مسلمانان جهان و نقطه اتکاء آنان در دنیا است.

۵- در یک مقایسه منصفانه دینی، حرکت سی ساله نظام اسلامی و حرکت سیصد ساله نظام غرب، می‌توان دریافت انقلاب اسلامی علی‌رغم همه توطئه‌ها و مشکلات، حرکت سریع و رو به جلو داشته است.

۶- با این همه- هیچ کس مدعی حاکمیت کامل ارزشها و تحقق تمام آن در همه عرصه‌ها نیست. فاصله ما تا نقطه مطلوب بسیار زیاد است و در این باره همه ما به‌ویژه حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و عموم نخبگان و فرهیختگان و مردم انقلابی سهم و وظیفه دارند.

۷- علت وجود یا تشدید مشکلات، فاصله‌گرفتن ما- اعم از مردم و مسؤولان- از آرمانهای امام و شهیدان و منویات رهبری است. به‌عبارتی مشکل در رویکردهای اصلی و آرمانها و شعارهای دینی و اسلامی نیست، ایراد به عملکردهاست که باید به آن پرداخته شود و برای رفع آن با عزم ملی اقدام گردد.

شبهه رفراندوم (یا الزامی نبودن خواست نسل‌های پیشین برای نسل جدید)

عده‌ای می‌گویند: گیریم که در اول انقلاب، پدران ما و نسل قبل ما در رفراندوم

و همه پرسی تعیین نظام، جمهوری اسلامی را پذیرفتند. آن‌ها که نمی‌توانستند برای ما تصمیم بگیرند، امروز ما باید خودمان نظام مطلوبمان را تعیین کنیم!

در پاسخ به این سؤال باید گفت:

۱. از ابتدای انقلاب اسلامی تا به حال، حدود۳۰ انتخابات برگزار شده است که آخرین آن، مشارکت هشتاد درصدی مردم در انتخابات ریاست جمهوری (سال ۸۸) و مشارکت ۶۲ درصدی مردم در انتخابات مجلس نیمه (سال ۹۰) بوده است. به‌راستی اگر مردم اصل یک نظام را قبول نداشته باشند، چگونه به فرع آن (رئیس جمهور، نماینده و...) رأی می‌دهند؟! ضمن این‌که مشارکت مردم ما در تمام جهان کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر است و هیچ نظامی مانند نظام جمهوری اسلامی از این سطح مشروعیت و نفوذ سیاسی در بین مردم برخوردار نبوده و نیست.

۲. هر ساله حداقل دو راهپیمایی بزرگ (قدس و ۲۲ بهمن) در کشور برگزار می‌گردد که به تناسب ایام و اقتضائات، جمعیتی چند ده میلیونی در آن شرکت می‌کنند، علاوه بر این‌که در لحظات حساس و سرنوشت ساز که نظام نیاز بیشتری به حمایت مردم داشته است، حضور ایشان قوی‌تر و پررنگ بوده است، مثل راهپیمایی ۹ دی که در روز غیر تعطیل و بدون تبلیغات خاصی انجام شد و رکورد مشارکت بالای پنجاه میلیون نفر را رقم زد!

۳. شاید یکی از محکمترین سندها بر این ادعا، حضور صدها هزار نفری و میلیونی داوطلبان در هشت سال دفاع مقدس و تقدیم صدها هزار شهید و جانباز و آزاده باشد که انتخاب مردم آگاهانه بوده است و بر این انتخاب هم پافشاری می‌کنند.

۴. نکته دیگر این‌که، کسانی که مدعی برگزاری دوباره همه‌پرسی هستند، فقط یک شاهد و نمونه از کشورهای مدعی دموکراسی بیاروند که تا به حال دوبار برای تعیین حکومت همه‌پرسی کرده باشند! فرانسه پس از سه قرن هنوز همان نظام جمهوری را دارد، آمریکا پس از دو قرن و انگلیس هم که حکومت پادشاهی چند صد ساله دارد و مجلس عوام و سنا که محصول رأی مردم در حدود صد و چند سال قبل است. به‌راستی آیا از نظر قواعد حقوقی و عرف بین‌المللی چنین روشی پسندیده است که مثلاً هر بیست سال یکبار مردم همه‌پرسی تعیین حکومت برپا کنند. آیا حضور سی میلیونی و چهل میلیونی مردم دلالت بر تأیید نوع حکومت ندارد.

۵. نکته جالب اینجاست که طبق تحلیل‌های آماری موجود از رأی‌دهندگان، بیشترین درصد مشارکت در انتخابات برای نسل جوان است یعنی همان نسلی که

همزمان با انقلاب یا پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند، لذا چگونه می‌توان ادعا کرد که احتمال دارد نسل کنونی، نظام کنونی را قبول نداشته باشند.

می‌ماند یک نکته:

و آن این‌که مردم اعتراض یا انتقاد دارند، جوانان مشکل دارند و منتقد هستند! پاسخ این نکته هم معلوم است، انتقادها و اعتراض‌ها در بسیاری موارد، هم طبیعی است و هم به حق است، چون بسیاری از سیاست‌ها و عملکردهای ناصواب، محصول «ضعف تدبیر» و «سوء تدبیر» مسؤولان و مدیران است. در واقع اعتراض و انتقاد مردم به عملکرد اشخاص است نه به رویکردهای اصلی نظام و اصل نظام. به‌عبارت واضح‌تر، اعتراض مردم به مسؤولان این است که چرا طبق ارزش‌های اسلامی، طبق قانون اساسی، طبق منویات امام راحل و مقام معظم رهبری عمل نمی‌کنند! به‌تعبیر دقیق‌تر، اعتراض و انتقاد مردم هم به‌نوعی صحه‌گذاردن بر همان انتخابات سال فروردین ۵۸ است، یعنی انتقاد به عدم پایبندی عده‌ای به اصول جمهوری اسلامی!

خلاصه این‌که:

الف) اکثر مردم ایران با حضور خود در تمامی صحنه‌های انقلاب، حمایت خود را از انقلاب و نظام اسلامی و رهبری انقلاب و اکثر مسؤولان کشور اعلام کرده‌اند و البته مخالفت عده‌ای با اصل و نوع حکومت طبیعی است و در همه‌جا وجود دارد.

ب) در تمام کشورهای مدعی دموکراسی مثل آمریکا و فرانسه و انگلیس و آلمان و... با وجود مشارکت پایین مردم (عموماً ۳۰ تا ۵۰٪) شاهد ادعای تکرار رفراندوم نیستیم. حتی در کشوری مثل آمریکا، قوانین عادی مثل قانون انتخابات از ابتدای تأسیس این کشور (بیش از دویست سال) دست‌نخورده باقی مانده و مردم مجبور به رأی‌دادن به کاندیدای یکی از دو حزب مهم هستند.

ج) انتقادات و اعتراضات به عملکردها، به اصل نظام نیست، به اعمال و رفتاری است که به‌نوعی از قوانین و شعارها و آرمانهای جمهوری اسلامی فاصله گرفته است.

چرا نه شرقی. نه غربی؟!

چرا پس از سی سال از وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس و تثبیت نظام اسلامی ما هنوز بر شعار نه شرقی نه غربی پافشاری می‌کنیم و با برخی کشورها رابطه نداریم؟

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً- شعار نه شرقی نه غربی، در فضای اوج‌گیری انقلاب اسلامی مطرح شد که جهان دو قطبی بود، قطب غرب (به رهبری آمریکا) و قطب شرق (به رهبری شوروی سابق). اصل این شعار نفی وابستگی به استکبار و اجانب است، در واقع این شعار، نماد بارز و پرچم مبارزه ایران اسلامی با استکبار و ظلم جهانی در هر چهره و جلوه است. جالب است بدانیم این شعار در زمانی مطرح شد که اکثر مبارزان عالم، راه پیروزی بر علیه آمریکا را تمسک به کمونیسم و سوسیالیسم می‌دانستند. در حقیقت شرایط مبارزه به‌گونه‌ای بود که هیچ‌کس در جهان تصور مبارزه با هر دو قطب استکبار را نمی‌کرد. این شعار و تداوم آن، سیاست امام و رهبری، جوّ غالب و فضای حاکم را گشود و شرایط جدیدی را پدید می‌آورد و افق‌های نویی از مبارزه زلال و شفاف را فرا روی مبارزان عالم قرار دارد.

ثانیاً- از نگاه آیات و روایات، اصل نفی سلطه از یک سو و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، دو اصل اساسی در روابط جامعه اسلامی با بیگانگان است. امام راحل در این باره فرموده‌اند: اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه عالم روابط داشته باشد (صحیفه نور: ۲۲۴/۱۹)

ثالثاً: مقام معظم رهبری نیز سه اصل عزت، حکمت، مصلحت را سه ضلع مثلث ارتباطات بین‌الملل نظام اسلامی مطرح کرده و در طول بیست و سه سال گذشته دقیقاً بر همین مبنا حرکت کرده و سیاست‌های کلان نظام را در سیاست‌های خارجی هدایت کرده‌اند.

رابعاً: در اصل صدور انقلاب اسلامی، نظام اسلامی هیچگاه اقدام به کشورگشایی، ابتداء به جنگ و..... نکرده است، بلکه همواره سیاست دفاع عزتمندانه مبتنی بر بازدارندگی فعال مد نظر مسؤولان نظام بوده است، البته اصل اساسی حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان، جزء اصول ثابت انقلاب و نظام اسلامی بوده و هست و همین عنصر، یکی ازمؤلفه‌های اصلی پایداری جمهوری اسلامی و ثبات آن در سه دهه اخیر بوده است.

خامساً: موضوع رابطه با اسرائیل غاصب از اساس منتفی است چرا که ما اصولاً کشوری را با نام اسرائیل به رسمیت نمی‌شناسیم و او را رژیمی غاصب و جعلی و ضد بشری می‌دانیم.

در موضوع ارتباط با آمریکا هم سیاست ما روشن و واضح است، مادامی که وی از خوی استکباری و مظلوم ستیزی و حمایت از اسرائیل غاصب دست برندارد و حقوق

اساسی و اصلی ملت ایران را به رسمیت نشناسد، ارتباط با آمریکا، هیچگونه توجیهی ندارد.

می‌ماند یک مطلب و آن این‌که:

پافشاری بر روی اصول، عدم رسمیت شناختن اسرائیل جعلی و حمایت از مسأله محوری و سرنوشت ساز فلسطین، موجب می‌شود استکبار ما را تحت فشار قرار دهد و هر لحظه و ساعت و روز شاهد تنش‌ها و سختی‌ها باشیم.

پاسخ معلوم است: این عهد همیشگی ما با شهیدان و امام راحل و مقام معظم رهبری و توصیه مؤکد قرآن و آموزه‌های دینی است. ضمن این‌که سؤال این است که کشورهایی با آمریکا رابطه داشته‌اند و با رژیم جعلی صهیونیزم کنار آمده اند، چه سودی از وابستگی و سرسپردگی دیده‌اند. بارزترین نمونه این کشورها ترکیه امروز است که وضعیت نابسامان او را می‌بینیم و دیر نیست که روزهای سخت‌تر و آمیخته با ذلت را بیشتر ببیند مگر این‌که به خود آید و از خطای مرتکب‌شده باز گردد.

خلاصه این‌که:

استقلال و عدم وابستگی ایران اسلامی به استکبار طی سی و چهار سال گذشته، بر اساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی(ص) و علوی(ع)، خار چشم دشمنان اسلام و نظام اسلامی است، لذا دشمن با جنگ روانی و فضاسازی کاذب رسانه‌ای در صدد است از این استقلال تعبیر به انزوا نموده و آن‌را تنش‌آفرین بداند، در حالی‌که به اذعان دوست و دشمن، ایران اسلامی امروز مستقل‌ترین کشور در جهان دوم و سوم است و همین استقلال است که او را به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده است.

ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی

«من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ‌کس در هر مرتبه‌ای که باشد، عقد اخوت نبسته‌ام. چارچوب دوستی من، در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌اللّه، اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانشان در سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند... ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ. کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند.» (صحیفه نور، ج ۲۱)

مقام معظم رهبری: «انقلاب زنده است، این اصول زنده است. هیچ مانعی ندارد که برگ و بار عوض شود. خزان‌هایی در راه است؛ این یک حرکت طبیعی است برای موجودات زنده عالم. همیشه ریزش و رویش وجود دارد؛ مهم این است که در کنار ریزش، رویش هم وجود داشته باشد و امروز این‌جور است. بحمدالله انقلاب علی‌رغم همه تبلیغات، همه تخریب‌ها، همه ضربه‌ها، همه تهاجم‌های از اطراف و اکناف، تهاجم سیاسی، تهاجم اقتصادی، پیشرفت کرده، این انقلاب زنده، با نشاط و مشغول پیشرفت است.»

پیرامون انقلاب اسلامی، موضوعات مختلفی طی سال‌های اخیر در کانون توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. ریزش نیروهایی که زمانی در خانواده انقلاب تعریف شده و از نظر مواضع و عملکرد همسوی با حرکت عمومی انقلاب اسلامی بوده و بر همین اساس، در پست‌ها و مسؤولیت‌های مختلف ایفای نقش می‌کردند، از جمله موضوعات مهم مورد توجه است. در نقطه مقابل این ریزش‌ها، رویش‌های انقلاب و همراهان جدید مطرح است. رویش‌هایی که جایگزین ریزش‌ها گشته و حرکت انقلاب و پویایی آن‌را تداوم می‌بخشند. ریزش‌ها همواره برای نیروهای دلسوز انقلاب تولید نگرانی و دغدغه کرده و رویش‌ها برای آنان امیدآفرین است. به‌دلیل اهمیت این موضوع، ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی را به اختصار بررسی می‌کنیم.

ریزش را از نظر مفهومی، رها شدن، جدا شدن، کنده شدن و افتادن اجزا از یک

کل گویند. جوانه زدن، نو شدن و زایش اجزای جدید برای یک کل را نیز رویش گویند. از نظر اصطلاحی، فاصله گرفتن و جدا شدن افرادی که به‌عنوان یاران انقلاب به‌شمار آمده و با این فاصله گرفتن از صف انقلابیون جدا گشته و بی‌تفاوت شده و یا به صف مخالفین یا معاندین می‌پیوندند را ریزش‌های انقلاب گویند. افرادی که انقلاب را درک نکرده و به‌عنوان نسل‌های دوم و سوم به‌شمار می‌آیند و یا افرادی که در مقطع پیروزی انقلاب همراه با انقلاب نبوده و با تحولات فکری و روحی به یاران وفادار انقلاب تبدیل می‌شوند، رویش‌های انقلاب گویند.

ریزش‌ها و رویش‌ها امری طبیعی است. جوامع انسانی و حرکات تکاملی در تاریخ بشر از این امر طبیعی مستثنی نمی‌باشد. هر ریزشی، مقدمه‌ای برای یک رویش است. ریزش برگ درختان در فصل پاییز به‌معنای مرگ درخت نمی‌باشد. این درخت زنده است و رویش‌های بهاری نشان بزرگی از این زندگی است. برگ و بار عوض شدن برای درخت و حیات آن مشکلی ایجاد نمی‌کند، آن قطع شدن ریشه‌ها و آسیب دیدن تنه درخت است که می‌تواند به نابودی آن منجر گردد. در این صورت ریزش و رویش بار و برگ‌ها را نه تنها نگران‌کننده ارزیابی نمی‌کنند، بلکه آن‌را نشانه رشد و بالندگی می‌دانند.

انقلاب‌ها با هر عنوان و ماهیتی، اصحابی دارند. برخی از این همراهان و یاران انقلاب در مسیر حرکت به‌سمت آرمان‌های آن، عزم و اراده را از دست داده و با خستگی، از تداوم حرکت انقلابی بازمانده و یا با تغییر آرا و اندیشه‌ها، مسیر خود را از انقلاب جدا می‌کنند. حرکت در مسیر آرمان‌های یک انقلاب و تلاش برای تحقق اهداف یک انقلاب، همانند حرکت گروهی برای فتح قله‌ای مرتفع است. در ابتدای حرکت جمعی برای فتح قله، بسیاری ممکن است همراه شوند و کاروانی به راه افتد، اما در بین راه، این کاروان به‌تدریج دچار ریزش می‌شود. راحت‌طلبی، خستگی و از دست دادن انگیزه می‌تواند دلیل این ریزش‌ها باشد. کسانی در نهایت به قله خواهند رسید که در مسیر پرفراز و نشیب و در هنگامه عبور از صخره‌ها و سنگلاخ‌ها و در سرماها و گرماها، خسته نشوند و در عزم و اراده آنان خللی ایجاد نگردد و هدف را گم نکنند. تمامی انقلاب‌ها، این قبیل ریزش‌ها و رویش‌ها را دارند و گریزی از آن نیست و هرگاه ریزش‌های انقلاب با رویش‌های جدید همراه باشد، انقلاب از حرکت باز نخواهد ایستاد. انقلاب اسلامی، انقلاب ارزش‌ها بوده و آرمان‌های این انقلاب برگرفته از آموزه‌های دینی است. تحقق حاکمیت الهی، اجرای شریعت، اجرای عدالت، بسترسازی برای رشد،

تعالی و سعادت تمامی انسان‌ها، مبارزه با استکبار، ظلم و ستم، حمایت از محرومان و مستضعفان عالم، همگی آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی است. این انقلاب بزرگ با تأسی به حضرت امام خمینی(ره) و بر اساس تعالیم اسلامی با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به‌وجود آمد و با گذشت زمان، افراد و گروه‌هایی مشاهده می‌شوند که از همراهی با امام(ره)، توده‌های مردم و اسلام اصیل و ناب باز می‌مانند. این افراد از کاروان انقلاب فاصله گرفته و دچار ریزش می‌شوند.

ریزش‌های انقلاب اسلامی از نظر فردی و جمعی را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

اول، کسانی‌که تا بن دندان به اسلام و نظام دینی و ولایت فقیه اعتقاد نداشته و به‌تدریج از نظام اسلامی و کاروان انقلاب فاصله گرفتند. در بین این افراد، فرصت‌طلبانی هم یافت می‌شوند که خود را انقلابی‌نما جلوه داده تا با نشستن بر سر سفره انقلاب به دنیای خود برسند. این افراد پس از سوءاستفاده‌ها در مسیر دیگری به حرکت در می‌آیند که از آن‌ها نمی‌توان با عنوان ریزش‌های انقلاب نام برد، چرا که اساساً آن‌ها از اول انقلابی نبوده‌اند.

دوم، برخی از ریزش‌ها، کسانی هستند که به انقلاب، اسلام و امام(ره) اعتقاد داشته، لکن به‌دلیل برخی از ضعف‌های نفسانی و شرایط اجتماعی و سیاسی، به‌مرور زمان از آن آرمان‌ها، انگیزه‌ها و روحیه انقلابی فاصله می‌گیرند. برخی دچار عافیت‌طلبی و دنیاگرایی شده و برخی تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های دیگران و زد و بندهای سیاسی، از مسیر اصلی انقلاب فاصله می‌گیرند. نظام اسلامی با راهبری ولایت فقیه و پشتیبانی توده‌های مردم، هر از چندی ناخالصی‌ها را دور ریخته و از گردونه خارج می‌کند.

موضوع ریزش‌ها در نظام اسلامی مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، تک‌عاملی و تک‌ساحتی نیست. علل و عوامل مختلفی می‌توانند در بروز این پدیده نقش داشته باشند. اما بعضی عوامل معلِّل هستند و بعضی مدلِّل. گاهی‌علت‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی سبب می‌شود که شخصی ریزش کند؛ از طرفی ممکن است دلایل مدلّل هم باشند؛ یعنی وجود معرفت‌هایی، سبب عدول از فرآیند انقلاب شده و منشأ ریزش گردند و در هر حال، آموزه‌های دینی، برخی علل این پدیده را بیان کرده است:

۱. تأثیر دنیاگرایی؛ انسانی که اهل حرام‌خوری شود، به‌مرور زمان دیگر نمی‌تواند مسیر درست را طی کند و در برابر نهضت اصیل اسلامی هم می‌ایستد یعنی ثروت

بادآورده- که رهبری هم بارها نسبت به آن هشدار دادند- سبب شد بعضی انقلابیون علیه انقلاب شوند. چرا؟ چون زمانی که انقلاب را در تعارض با ثروت خود دیدند، ثروت‌شان را بر انقلاب ترجیح دادند.

۲. لجاجت و فاصله‌گرفتن از منطق؛ برخی از لحاظ شخصیتی لجوج‌اند و به‌همین دلیل اصلاً دنبال منطق و استدلال نیستند. شاید در ابتدا نیز ظاهری منطقی داشته باشند اما به‌لحاظ روحی و روانی نتوانسته‌اند این اشکال را از بین ببرند و آسیب‌های درونی‌شان را اصلاح کنند. این کمبودها نیز می‌توانند در ریزش افراد تأثیرگذار باشند.

۳. ساده‌اندیشی و بی‌بصیرتی؛ برخی اشخاص به‌راحتی نسبت به بعضی دیگر اعتماد شدید می‌کنند و نسبت به بعضی دیگر هیچ اعتمادی ندارند؛ یعنی آن ذکاوت و بصیرت لازم را برای تشخیص ندارند. ما در تاریخ انقلاب، کسانی داشتیم که فقیه بودند، مجتهد بودند، ولی در عرصه سیاست، بصیرت سیاسی نداشتند. دلیلش این است که به یکی دو نفر اعتماد می‌کردند و حاضر نبودند حرف و مستند دیگران را بپذیرند. این یک ویژگی شخصیتی است که می‌تواند در بروز چنین پدیده‌ای مؤثر باشد.

٤. عامل معرفت‌شناختی؛ بعضی افراد انقلابی هستند، ولی با مطالعه و اثرپذیری از حوزه علوم انسانی غربی نظیر نظریه‌های دیرینه‌شناسی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، هرمونتیک، ابطال‌گرایی و بحث‌های روش‌شناسی علوم طبیعی و انسانی به مرور زمان، دچار شکاکیت و نسبی‌گرایی می‌شوند. نسبی‌گرایی موجب می‌شود تا شخص به‌لحاظ فکری متأثر شود. چنین شخصی دیگر نمی‌تواند در فضای اندیشه امام تنفس کند. اگر هم از امام می‌گوید، امام را بر اساس اندیشه هرمونتیک تفسیر می‌کند. اگر می‌گوید مردم، مردم را در فضای لیبرالیسم فرهنگی- سیاسی تفسیر می‌کند. بعضی انقلابیون به این شکل عوض شدند.

این‌که رهبر معظم انقلاب از نهضت نرم‌افزاری و تولید علم سخن می‌گویند، یک معنایش این است که اگر نتوانیم خودمان تولید علم کنیم، همیشه گرفتار ریزش هستیم. با این اوصاف معلوم می‌شود که چرا برخی نخبگان ریزش پیدا کرده و در مقابل اندیشه امام و رهبری می‌ایستند.

مطالعه عمیق در تاریخ سیاسی اسلام نشان می‌دهد نهضت صدر اسلام به‌ویژه بعد از دوران پیامبر(ص)، با ریزش‌های فراوانی از یاران و اصحاب این نهضت مواجه گردید. افراد بسیاری بودند که در زمان حضرت رسول اکرم(ص)، در راه اسلام مجاهدت کرده و برای پیشبرد اسلام و تحقق حاکمیت اسلامی زحمت‌های زیادی را کشیده و

رنج‌های فراوانی را متحمل شدند، لکن در گذر زمان و حوادث روزگار، از ادامه حرکت در راستای تحقق ارزش‌های جامعه اسلامی باز مانده و در مسیر دیگری به حرکت در آمدند. ریزش‌های نهضت صدر اسلام، کسانی هستند که از اسلام راستین فاصله گرفتند و خطوط انحرافی را پایه‌گذاری کردند. تاریخ اسامی فراوانی از ریزش‌های نهضت صدر اسلام را به ثبت رسانده است. این افراد همان کسانی هستند که با پیامبر(ص) و اسلام، عزت، آبرو و قدرت یافتند و بعد از پیامبر(ص) به‌دلیل عافیت‌طلبی، جاه‌طلبی و دنیاگرایی، از خط اصیل اسلام فاصله گرفتند و بعضاً به مقابله با اسلام راستین پرداختند. فتنه‌های دوران حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) از نتایج مواضع و عملکرد همین ریزش‌های نهضت صدر اسلام است.

و اما آیا می‌توان از این ریزش‌ها جلوگیری کرد؟ بدیهی است که ریزش‌های انقلاب یک خسارت است و برای حفظ نیروهای انقلابی در مسیر اصلی باید تلاش کرد، اما اگر افرادی به‌خاطر هوی و هوس‌ها، نفسانیات، قدرت‌طلبی‌ها، شهوت‌رانی‌ها و عافیت‌طلبی‌ها از مسیر انقلاب خارج شدند، آیا مقصر و عامل این ریزش‌ها و سقوط افراد، رهبران انقلابند یا خود این افراد به‌دلیل ضعف اراده و ایمان، گرفتار وسوسه‌های شیطانی شده و خود از قطار انقلاب پیاده شدند. اساساً افرادی که دچار انحراف و فساد می‌شوند، باید از قطار انقلاب پیاده شوند و پویایی و سلامت انقلاب در همین پیاده‌کردن افراد منحرف و فاسد از قطار انقلاب است. پس نباید مشکل افراد به نظام اسلامی نسبت داده شود.

مقایسه فساد در جامعه قبل و بعد از انقلاب

مخالفت‌ها و اعتراضات روحانیت و مردم متدین به رهبری حضرت امام خمینی(ره) در مقابل اعمال ظالمانه و خلاف شرع حکومت پهلوی، یعنی فساد حاکمیت و عدم توجه حکام طاغوت به خواست مردم و سرکوب آنان، منجر به پدیدآمدن انقلاب اسلامی شد و آغازگر این حرکت، انجام تکلیف دینی (امر به معروف و نهی از منکر) بود. پس انقلاب هدف نبود، بلکه اجرا و تحقق احکام الهی که همان اصلاح فساد است، مدنظر بود و نیز از آن جهت که باور و اعتقاد یک امر فردی و درونی است و به‌راحتی قابل ارزیابی و سنجش نیست، از این‌رو باید این‌گونه سؤال مطرح شود که چه کنیم تا اعتقاد و عمل دینی مردم بیشتر شود؟ وقتی می‌توان دو چیز را مورد سنجش و مقایسه قرار داد که هر دو دارای شرایط یکسانی باشند در حالی که شرایط و موقعیت مردم، قبل از انقلاب و زمان حاضر فرق دارد و نمی‌توان آن دو را به آسانی مقایسه کرد. برای روشن‌شدن مطلب، نمایی از این دو عصر که یکی به پایان رسیده و دیگری در میانه راه است را به‌طور اختصار بیان می‌کنیم. البته چون عامل مهم در میزان اعتقاد و عمل دینی مردم به‌خصوص قشر جوان، دوری از فساد و لاابالی‌گری است که نقش مهمی را در دوری از دین دارد، لذا بیشتر به بُعد فرهنگی می‌پردازیم.

الف) زمان قبل از انقلاب

حکومت غیردینی و دست‌نشانده‌ای در رأس امور بود و از آنجایی که می‌دید مسائل دینی مانعی در راه سلطه‌گری و استبداد خود است، به رواج فرهنگ ابتذال و بی‌قیدی و بی‌دین کردن ایران گام بر می‌داشت، چون تمدن را در جدایی دین از سیاست و رواج فرهنگ منحط غرب می‌دانست. البته در آن زمان امکانات ارتباطی به این حد گسترده نبود و خانواده‌ها بیشتر سنتی و مقید به چارچوب خانواده بودند. حضور زن‌ها و دختران در جامعه خیلی محدود بود و حتی خیلی‌ها مانع تحصیل دخترانشان در مدارس می شدند، زیرا به مراکز تحصیل اعتماد نداشتند. به‌خاطر ظاهر و علنی‌بودن

مفاسد در جامعه و غالب مراکز تفریحی مثل پارک‌ها و سینماها، مردم از آنها دوری می‌کردند، مظاهر فساد، مجاز به کار بودند. در بسیاری از مناطق روستایی برق نبود و وسایل ارتباطی و فرهنگی، محدود بودند، لذا جوانان و نوجوانان، کمتر دچار شبهه و تزلزل در اعتقادات می شدند و بعضی به تبعیت از پدر و مادر، فرایض دینی را انجام می دادند. از سویی، به‌خاطر این‌که حکومت در دست نیروهای مذهبی نبود، سطح توقعات و امکانات کم بود. رژیم منحوس پهلوی، نهایت تلاش خود را در رواج فساد و فحشا که از بین برنده اعتقادات دینی است به کار می‌گرفت، عده‌ای از افراد، گرفتار دام فساد می‌شدند. انواع فساد در بخش‌های مختلف جامعه مثل رسانه‌ها، سینماها، کتاب ها، فیلم‌ها، ادارات و... مشهود بود.

ب) بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی، حکومت به‌دست نیروهای انقلابی افتاد که ام‌الفساد حکومتی پاک شد و به‌خاطر این‌که خط مشی این نظام برای ابرقدرتان روشن شده بود؛ دشمنان خارجی و داخلی، تعدادی از اندیشمندان مهم مانند شهیدان مطهری، بهشتی، مفتح و... را به شهادت رساندند. این در حالی بود که باید همه‌چیز تغییر و تحول می‌یافت: قانون اساسی، مجلس، قوه قضاییه، صدا و سیما و سایر نهادها. در ضمن این‌که هنوز مدت کوتاهی از تحقق انقلاب اسلامی نگذشته بود که جنگ ویرانگر به ما تحمیل شد و در طول آن، بسیاری از نیروهای مخلص، وفادار و مذهبی را از ما گرفت و فرصت و مجال کافی را برای تحول فرهنگی از بین برد. همچنین تهاجم فرهنگی از سوی دشمنان خارجی نظام نسبت به نسل جوان، بسیار گسترده شد و ته‌مانده‌های رژیم سابق نیز در ابقای فرهنگ فاسد و منحط رژیم سابق که مدت‌های مدیدی، تأثیر سوء گذاشته بود، بی تأثیر نبود و نیستند. پس هر چند که حکومت، اسلامی شد، اما این‌گونه نبود که موانعی در راه انقلاب و تحول فرهنگی نباشد، بلکه شکل مشکلات به‌گونه‌ای دیگر و شاید حتی قوی‌تر شد اما روند فسادزدایی شروع شد.

با وجود این مسائل و موانع در راه رسیدن به آمال بنیانگذاران حکومت اسلامی در ایران، اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که در ورطه عمل، در موارد امتحانات و ابتلائات، مردم بعد از انقلاب، هر روز بهتر از دیروز و سرافرازتر عمل کردند. شاهد بر این مدعا:

۱. حمایت‌های جدی مالی و جانی مردم در طول هشت سال دفاع مقدس و تقدیم هزاران شهید و جانباز و ایثارگر است.

حضور در راهپیمایی‌ها و انتخابات عمومی، گسترش و نشر انقلاب اسلامی به سایر ممالک و.. که همگی نشانه باور و اعتقاد محکم دینی مردم می‌باشد که به منصه ظهور در عملکرد دینی آنان رسیده است.

۲. در بررسی‌ها و مصاحبه‌هایی که صورت گرفته است و در برخی از مجلات و کتب بیان شده است، با این مطلب مهم و باارزش روبه‌رو می‌شویم که مصاحبه‌شوندگان هیچ فسادی را بر نمی‌تابند و غالباً نسبت به مسائل فرهنگی و رشد ارزش‌ها و باورهای دینی حساس هستند که همین احساس مسئولیت و روح تعهد اجتماعی و تکلیف دینی که از اظهارنظرها به چشم می‌خورد، خود بهترین گواه رشد ارزشها و باورهای اعتقادی مردم است زیرا کثرت بیان مردم در امری، نشان‌دهنده اهمیت آن موضوع برای مردم است و وجود نقدها و پیشنهادهای مردمی که از سر دلسوزی و خیرخواهی جهت گسترش اخلاق و فضایل معنوی است، بیانگر رشد و گسترش این موضوع نزد مردم می‌باشد که در قبل از انقلاب بسیار کم‌رنگ بود.

انقلاب اسلامی ایران، قطعاً در متوقف‌ساختن حرکت سریع جامعه در سراشیبی انحطاط و سقوط فرهنگی و پیش‌رفت در جریان ابتذال و فساد فرهنگی، نقش انکارناپذیری داشته است، هر چند توفیقات آن در تحول و اصلاح فرهنگی و سیر صعودی تحول ارزشها مورد نقد است و عدم رضایت عمومی در این زمینه حاکی از حساسیت جامعه نسبت به مسائل فرهنگی است که این خود ارزش فرهنگی بسیار مهمی تلقی می‌شود.

آزادی در عمل و بیان دینی که اگر کمی تأمل کنیم می‌بینیم زمینه‌های لازم برای گسترش اعتقاد و عمل دینی و حضورهای دشمن‌شکن در بعد از انقلاب، مسلماً بیشتر از قبل از انقلاب است زیرا مردم ما به‌خصوص قشر جوان با آزادی و بینش بهتری به انجام اعمال دینی می‌پردازند. از مصادیق عینی بر رشد اعتقاد و عمل دینی و فاصله‌گرفتن از فساد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: حضور مستمر و رو به ازدیاد در نمازهای جمعه، مراسم احیاء، شب زنده‌داری، عضویت در بسیج و مراکز اسلامی، احساس همبستگی با مردم مظلوم مسلمان در سرتاسر جهان مثل فلسطین، افغانستان، عراق و... ولایت‌مداری، حضور زنان مسلمان در موقعیت‌ها و مسئولیت‌های کارساز جامعه، توسلات و شرکت در زیارت ائمه معصومین چه در ایران و چه در کشورهای اسلامی به‌ویژه عراق و نیز زیارت خانه خدا، داشتن روحیه جهاد و شهادت و رشد آن به‌ویژه میان نسل جوان... تمام اینها یعنی رفع فساد و حرکت به سمت اصلاح.

وقتی که مردم داخل یا خارج از کشور به‌خصوص مسلمانان، مثل مسلمانان مظلوم فلسطین، افغانستان، عراق، بوسنی و هرزگوین و... نیاز به کمک داشته‌اند، از جان و دل کمک کردند. یعنی به‌جای هزینه در مشروبات و فساد، توجه به انفاق و جهاد مالی است.

یکی از اهداف انقلاب اسلامی، مقابله با مفاسد بود اما اگر چنین برداشت کنیم که یک‌شبه بتوان این مفاسد را از میان برداشت، به بیراهه رفته‌ایم. کاشتن نهالی جدید و ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد آن، نیاز به مراقبت‌های طولانی‌مدت دارد و هرچه این نهال جدید از حساسیت‌های بالاتری برخوردار باشد، شدت مراقبت هم بیشتر خواهد بود. وضعیت نظام اسلامی نیز به مانند پرورش این نهال است که نیازمند پشتیبانی‌ها و تلاش‌های فراوان است. این‌که مفاسد اجتماعی در دروان بعد از انقلاب را بیشتر از قبل بدانیم، شاید چندان مطابق واقع نباشد.

مقایسه وضعیت استبداد و استعمارزده ایران آن دوران با وضعیت کنونی که تحولات غیرقابل انکاری در راستای تحقق آموزه‌های اصیل اسلامی در بخش‌ها و ساختارهای مختلف انجام شده و در صدد پیشرفت در این زمینه‌هاست، به‌دور از انصاف خواهد بود. به‌نظر می‌آید هیچ‌کس، حداقل در این‌که فساد رسمی حاکمیت، بعد از انقلاب حذف شده و دیگر حکومت به‌دنبال تبلیغ و ترویج آن نیست، شکی ندارد.

البته این امر به معنی آن نیست که جامعه کنونی ما عاری از هر گونه کاستی و نقصان است، خصوصاً از نظر تحقق کامل ارزش‌ها و آموزه‌های دینی؛ ما تا تحقق کامل یک نظام اسلامی ایده‌آل راه زیادی در پیش داریم. نکته مهم این است که جهت‌گیری اساسی و کلی نظام، در راستای تحقق این آرمان بوده و با قوت و جدیت در حال حرکت است. این حرکت نیازمند پشتیبانی از سوی تک‌تک افراد این جامعه و اصلاح از درون خود است. اصلاح جامعه زمانی تحقق خواهد یافت که افراد درجه‌ای از اصلاح شخصی را به‌دست آورده باشند. بنابراین قضاوت ما نسبت به شرایط قبل و بعد از انقلاب باید واقعی‌تر بوده و از بزرگ‌نمایی بپرهیزیم همان‌گونه که باید از کوچک نشان دادن نیز پرهیز داشته باشیم.

اما در تعلیل این‌که چرا امروز علی‌رغم تبلیغات دینی صورت گرفته هنوز شاهد مظاهر فساد هستیم، می‌توان گفت یکی از این علل و نه همه آن، استعمار و تهاجم فرهنگی از طریق جنگ نرم و ابزارهای پیشرفته در ترویج بی‌بندوباری و فساد است. ترویج مفاسد توسط استعمار و متاسفانه برخی ایادی داخلی وابستگان فکری آن

به‌عنوان یکی از اولین راه‌کارهای مقابله با اندیشه‌های دینی و معارض با سیاست‌های استعماری است. در کنار این امر می‌توان به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی نیز توجه داشت. از این‌رو اگر هم‌چنان شاهد مظاهر غیرارزشی و غیراسلامی در بخش‌هایی از جامعه خود می‌باشیم، باید به کم‌کاری‌ها و اشتباهات راهبردی و برنامه‌ای که از سوی برخی دولتمردان وجود داشته و از سوی دیگر بی‌توجهی خانواده‌ها و سایر محیطهای آموزشی نسبت به بالابردن سطح فرهنگی و دینی اقشار جوان توجه داشت که سبب شده زمینه‌های لازم برای تأثیرپذیری بیشتر از تهاجم فرهنگی، آماده و به تداوم برخی ناهنجاری‌های فرهنگی بیانجامد.

اما علی‌رغم این مسائل، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان دستاوردهای نهضت اسلامی بهمن ۵۷، در جهت زدودن مفاسد و معضلات اساسی جامعه را نادیده گرفت. انقلاب اسلامی ایران با هدف اجرای احکام و ارزش‌های الهی، دفاع از حقوق مظلومان، رعایت عدالت اجتماعی، نفی تبعیض و مبارزه با مفاسد... شکل گرفت و به پیروزی رسید. نکته‌ای‌که در این‌باره حائز اهمیت است این‌که، انقلاب اسلامی تنها می‌توانست زمینه هدایت را مناسب کند که اگر جامعه بخواهد به صلاح دست یابد، مانعی بر سر راهش نباشد اما اگر افراد جامعه نخواهند به‌سوی هدایت گام بردارند، دیگر نمی‌توان انتظار اصلاح داشت. هدایت نشدن قوم نوح را نمی‌توان به عملکرد حضرت نوح(ع) نسبت داد و یا عدالت‌گریزی و انحطاط فکری برخی مسلمانان در زمان حضرت علی(ع) را نمی‌توان به آن حضرت نسبت داده و مسؤولیت آن‌را بر دوش ایشان گذاشت، اساساً خداوند رهبران الهی و دینی را موظف به تذکر و انذار به جوامع و اجرای احکام الهی می‌نماید و آنان نیز به تناسب توانمندی خویش نسبت به اجرای فرامین خداوند مسئولند، حال این‌که چه مقدار در تحقق عینی جامعه دینی و هدایت مردم توفیق حاصل کنند، بستگی زیادی به خواست عمومی و درک افراد و نخبگان جوامع و تمکین در برابر آن دارد.

انقلاب ما یک حرکت عظیم مردمی بر علیه حکومتی فاسد بود؛ فساد مالی داشتند؛ فساد اخلاقی داشتند؛ فساد اداری داشتند. در فساد مالی‌شان همین بس که خود شاه و خانواده او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل می‌شدند. خود او و برادران و خواهرانش، جزو کسانی بودند که بیشترین ثروت‌اندوزی شخصی را کردند.

نظامی که در رأس خودش این‌قدر فساد مالی داشت، ببینید چگونه نظامی بود و با مردم چه می‌کرد. باندهای تبهکار معاملات قاچاق، زیر دست برادران و خواهران این شخص قرار داشتند.

از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد. البته گوشه‌ای از خاطرات را بعدها نزدیکان و دستیاران ایشان نوشتند و منتشر کردند.

از لحاظ فساد اداری هم رو به تباهی بودند. در مدیریتها صلاحیتها را رعایت نمی‌کردند؛ وابستگیهای به خودشان و دستورات سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار می‌دادند و کسانی را سرکار می‌آوردند. ببینید، حکومتی که در رأس خودش رشوه می‌گیرد، ثروت‌اندوزی می‌کند، معامله قاچاق می‌کند، به مردم خیانت می‌کند، چگونه حکومتی است.

اگر کسی بخواهد اینها را با دلایل و شواهدش بگوید، کتابها خواهد شد. آنها وابسته بودند. وابستگی‌شان به‌خاطر این بود که از مردم به‌کلی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خود را ناچار می‌دانستند که به خارجیها متکی بشوند. رضاخان را انگلیسیها سرکار آوردند، که جزو تواریخ مشخص و مسلّم و روشن است.

محمدرضا را هم انگلیسیها تثبیت کردند. مستشاران آمریکایی و دهها هزار آمریکایی، در مهمترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی این کشور شغلهای حساس و درآمدهایی گزافی داشتند و آنها در حقیقت کارها را انجام می‌دادند و به آنها خط می‌دادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را آمریکاییها و اسرائیلیها به‌وجود آوردند.

در سیاستها، تابع نظرات انگلیسیها و در این اواخر، تابع نظرات آمریکاییها بودند.

حکومت کودتایی، معلوم است چه‌طور حکومتی است. بر مردم تحمیل بودند و از آراء مردم، عقاید مردم، دلبستگیهای مردم، فرهنگ مردم، درخواست و اراده آنها هیچ نشانی نبود. آنها برای آراء مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم، برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه خصمانه بود؛ رابطه ارباب و رعیت بود؛ رابطه آقایی و نوکری بود؛ سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد.

خانواده پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این‌گونه زندگی کردند و بالاخره آنها بی‌کفایت بودند.

یک چنین حکومتی، سالها بر مردم حکومت کرده بود. وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکید. امام تعالیم اسلام را برای مردم بیان کرد؛ معنای حکومت را بیان کرد؛ معنای انسان را بیان کرد؛ برای مردم تشریح کرد که چه بر آنها

دارد می‌گذرد و چگونه باید باشند. حقایقی که اشخاص جرأت نمی‌کردند بگویند، او اینها را به‌طور صریح – نه به‌شکل درون گوشی، نه به شکل شبنامه، نه آن‌طوری که گروهها و احزاب به‌صورت بسته و سلولهای حزبی و برای کادرهای حزبی بیان می‌کنند – روان، آسان، در فضا، برای عموم مردم بیان کرد؛ این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند، تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، پانزده سال طول کشید؛ پانزده سال دشوار. شاگردان امام، دوستان امام، دست‌پروردگان امام، آحاد مردم، افراد روشن‌بین جامعه، اعماق و روح این پیام را درک کردند، آن‌را گرفتند و در نقاط مختلف و در محافل مختلف و در قشرهای مختلف، آن‌را گفتند. گفت و بازگفتِ این سخنان و ایستادگی در راه این سخنان، مشکلات فراوانی ایجاد کرد. هزاران نفر به شهادت رسیدند و تعداد چند برابر اینها زیر شکنجه‌ها افتادند.

دوران خیلی سختی گذشت. بعضیها در طول این پانزده سال، یک شب با امنیت و راحت به خانه‌هایشان نرفتند؛ یک روز با اطمینان از این‌که به آنها آسیب نمی‌رسد، از خانه‌هایشان بیرون نیامدند.

سختیها گذشت و امام در تمام این دوران، مرشدانه، حکیمانه، شجاعانه رهبری می‌کرد، و بالاخره در یکی دو سال آخر، این امواج خروشان مردمی به‌وجود آمد. هرجا که آحاد مردم با انگیزه دینی، با انگیزه خدایی و بدون چشمداشت مادی وارد میدان بشوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابلشان ایستادگی کند. همان‌طور که امام فرمودند، آنها با همه آن ساز و برگشان، در مقابل ملتِ دست خالی ما نتوانستند بایستند؛ این انقلاب به‌وجود آمد و پیروز شد.

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساسا فرهنگ هر جامعه هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و حیات و مرگ یک جامعه به حیات و مرگ فرهنگ آن جامعه وابسته است. فرهنگ کشور قبل از انقلاب بیشتر برگرفته و متأثر از فرهنگ منحط غرب بود، عرصه فرهنگی کشور صحنه تاخت و تاز بیگانگان بود و رژیم گذشته نیز به اشکال مختلف در گسترش و تسلط این فرهنگ مبتذل تلاش می‌نمود. حاکمان وقت نیز به طرق مختلف سعی در از بین بردن ارزش‌های مسلط بر جامعه و جایگزینی آنها با فرهنگ بیگانه می‌نمودند.

آزادی و بی‌بندوباری زیاده از حد، رواج فساد و فحشاء، عدم مراعات عفت عمومی، برگزاری جشن‌های سلطنتی و تغییر تاریخ هجری و جایگزینی تاریخ شاهنشاهی

به‌منظور بازگشت به ارزش‌ها و سنت‌های قبل از اسلام و تبلیغ و ترویج آنها و ... گوشه‌ای از این تلاش‌هاست اما انقلاب اسلامی با احیای فرهنگ، تفکر و هویت دینی، شخصیت مردم به‌ویژه نسل جدید و حضور فعال آنان را در صحنه‌های مختلف اجتماعی تثبیت و تضمین نمود. پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی برای احیای هویت دینی و نفی هر گونه خودباختگی بود، انقلاب اسلامی این باور را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد کرد که می‌توان با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی و هویت دینی به مجد و عظمت واقعی دست یافت. در واقع انقلاب اسلامی با ساختار فرهنگ دینی خود، فرهنگ استعماری غرب را زیر سؤال برد و به‌همین جهت نظام استکباری غرب به نابودی فرهنگ انقلاب و نظام مبتنی بر آن، همت گماشته است و امروز هانتینگتون نظریه‌پرداز غربی می‌گوید: «تقابل اصلی آینده جوامع بشری، برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»

انقلاب اسلامی یک تحول بنیادی در فرهنگ جامعه ایجاد نمود و زمینه رشد و تعالی مادی و معنوی مردم را ایجاد نمود، از جمله می‌توان اشاره کرد: کاهش نرخ بیسوادی، گسترش تحصیلات تکمیلی، ارتقای وضع فرهنگی دانشگاهها، پیوند میان حوزه و دانشگاه، ارتقای توجه و اهتمام به امور فرهنگی و آموزشی زنان در جامعه، ارتقای معنوی و گسترش فرهنگ دینی، تقویت فرهنگ شهادت و تحقق روحیه شهادت‌طلبی، توسعه و تقویت انجام فرایض دینی و مناسک مذهبی، افزایش سطح فهم عمومی از مفاهیم دینی و قرآنی و معارف اهل بیت(ع)، پاسخگویی نیازهای فردی و اجتماعی امروز، ارتقای فضایل اخلاقی، بازیابی جایگاه حقیقی علما و روحانیون نزد مردم، خودباوری و خداباوری، حذف علایم و مظاهر ضددینی از جامعه، حذف افراد معتقد به ادیان استعمار از ساختار مدیریت و تصمیم‌گیری کشور، تقویت اعتماد مردم به وعده های الهی و ...

اصل سوم قانون اساسی در اولین بند و مقدم بر همه تکالیف مقرر می‌دارد که نخستین سیاست حکومت در قبال مردم، باید در راستای ایجاد محیطی مساعد برای فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی قرار گیرد. این به آن معناست که از نخستین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی در قبال جامعه، تقدم اخلاق بر امور دیگر بوده است. درست همان چیزی که در رژیم پیشین کمترین بهایی به آن داده نمی‌شد. رژیم پهلوی با ترویج فرهنگ منحط غربی تحت پوشش آزادی در جامعه، عملاً سیاست خود را در راستای اسلام‌زدایی و محو و استحاله

ارزشهای اخلاقی و دینی قرار داده بود.

در حالی‌که رژیم پهلوی با تظاهر به الفاظ و عباراتی فریبنده نظیر آزادی، همگام با تمدن منحط غرب، عملاً سیاست خود را در راستای به ابتذال کشاندن زنان و تزلزل در بنیان خانواده‌ها پایه‌ریزی کرده بود، قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران با توجه و عنایت به مقام رفیع زن و نقش و جایگاه ویژه آن در خانواده و اجتماع، توجه کافی به زن و حقوق او نموده و وی را از حمایت قانونی بیشتری برخوردار ساخته است. قانون دولت را موظف می‌داند تا ضمن ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، حقوق وی را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

نقش زنان مسلمان در پیشگامی و راهبری انقلاب اسلامی به‌ویژه در هماهنگی با حرکت مردان در جریان شکل‌گیری انقلاب و تحولات فرهنگی، اجتماعی جامعه نقش اساسی بوده است. زنان در انقلاب سال ۵۷ از حقوق و تکالیفی در قوانین اساسی و مدنی برخوردار شده‌اند که برگرفته از آموزه‌های دینی است. بدون شک جایگاه شخصیت فردی و اجتماعی زنان در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی را نمی‌توان یکسان برشمرد. نگاه به زن با نگاه و تفسیری که مکتب اسلام به انسان دارد، ارتباط مستقیمی داشته که در یک مقایسه کلی، وضعیت زنان در نظام شاهنشاهی و بعد از پیروزی انقلاب، قابل مقایسه نیست زیرا در نظام شاهنشاهی، زنان محو در نظام فرهنگی غرب بودند و تفسیری که فرهنگ غربی به زنان داشت، نظام شاهنشاهی نیز از آن دیدگاه تبعیت می‌کرد.

دو دستاورد مهم انقلاب اسلامی برای قشر زنان، ایجاد خودباوری و هویت اسلامی است. این دو دستاورد زمینه رشد و تعالی زنان را در جامعه فراهم ساخت و فرصت حضور آنها را در جامعه پررنگ‌تر کرد تا بتوانند به شکل توانمندتری در همه عرصه‌ها قدم بردارند. البته این حرکت‌های متعالی و مثبت باعث تحکیم بنیان خانواده و نقش مادرانه آنها شده است و بعد از انقلاب اسلامی، خانواده به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد برای رشد و کرامت انسانی و همچنین زن در یک خانواده به‌عنوان عنصری انسان‌ساز معرفی شده است.

از مهم‌ترین مجموعه قوانینی که با وقوع انقلاب اسلامی دستخوش تحول کلی و اساسی شد، مجموعه قوانین جزائی ایران است. در متون اصیل اسلامی همواره احترام به آبرو، مال و جان مردم، هم‌عرض یکدیگر قلمداد گردیده و برای آن حساب ویژه‌ای باز شده است، لذا نیازمند تغییرات جدی و قانونگذاری جدیدی بود. بحث روسپی‌گری و حواشی آن نیز که در این گردونه قرار دارد، نیاز به یک بازنگری خاص داشت؛ اگرچه

همچنان جای خالی مواد ویژه‌ای راجع به روسپی‌گری و قاچاق زنـان محسـوس اسـت. مواد مربوطه تحت عناوین «زنا»، «جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی» و «قوادی» قرار گرفت. این ضرورت هنگامی بیشتر خودنمایی می‌کند که مسـائل دیگـری بـر حواشـی روسپی‌گری افزوده شده، از جمله این مسائل می‌توان به «قاچـاق زنـان» اشـاره نمـود. متأسفانه در حکومت پهلوی، روسپی‌گری شغل بوده و مجوز رسمی در شهرها و به‌ویـژه تهران داشته که در محل معینی مستقر بودند و بعد از انقلاب در قانون مجازات اسلامی با عنوان «جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی» گنجانده شده و قانونگذار طی مواد ۶۳۷-۶۴۱ عناوینی را به‌عنوان جرم اعلام کرده و برای آن مجازاتی در نظر گرفتـه اسـت. بـا ملاحظه مواد مطرح شده در این بخش، ماده ۶۳۷ در بعضـی از فـروض آن بـا تعریـف روسپی‌گری منطبق است، همچنین ماده ۶۳۸ که در آن از عنوان کلی تظاهر بـه عمـل حرام در اماکن عمومی نام برده شده است، در مواردی منطبق بر روسپی‌گری می‌باشد و همچنین ماده ۶۳۹ که در رابطه با تشویق به فحشا یا تشکیل فاحشه‌خانه است. بنابراین در رابطه با روسپی‌گری و مسائل جانبی آن مانند قاچاق زنان با قانون مواجه می‌باشـیم. در راستای مجازات اسلامی، حاکمیت به مقابله با ایـن فسـاد رسـمی و قـانونی قبـل از انقلاب اقدام کرده است.

از دیگر محورهای قابل مقایسه که افتخار انقلاب اسلامی است، تحول در سـینما و تئاتر و صدا و سیما و رسانه‌های مکتوب است و کفایت می‌کند به کتاب‌هـای مـرتبط در این زمینه‌ها که مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر نموده است، مراجعـه شـود. مـثلاً مقایسه فیلم حضرت یوسف(ع) ساخته شده در انقلاب اسلامی و همین فیلم در سـینمای قبل از انقلاب ، گویای تحول جامعه و تعطیلی مهمترین فساد یعنـی اسـتفاده از ابتـذال برای اهانت به پیامبر خدا حضرت یوسف(ع) است.

اهداف انقلاب

سؤال ۱- با آن‌که اصلی‌ترین هدف ادعایی انقلاب، «اسلام» بوده، آیا دین‌داری و گرایش به دین در جامعه کاهش نیافته و انقلاب در این زمینه شکست نخورده است؟

برای پاسخ بهتر مناسب است دو حوزه داخلی و خارجی را تفکیک نماییم:

الف) تجدید حیات اسلام در جهان

مقام معظم رهبری یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را تجدید حیات اسلام در جهان خوانده و فرموده‌اند: علی‌رغم گذشت بیش از یکصد و پنجاه سال از برنامه‌ریزی مدرن و همه‌جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به‌وجود آمده است که به‌موجب آن، اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا حیات جدیدی را باز یافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده‌اند.

ابعاد مختلف این تجدید حیات را در ظهور جنبش‌های اسلامی از شرقی‌ترین نقاط آسیا تا آمریکا می‌توان مشاهده کرد. اگر صدها هزار نفر در کنار کاخ سفید شعار «الله اکبر» سر می‌دهند و مرکز شرک و ظلم جهانی را به لرزه در می‌آورند، به اعتراف دشمنان انقلاب اسلامی، این خودباوری از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران است.

از میان جنبش‌های اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند، می‌توان از انتفاضه فلسطین، حزب الله لبنان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، نهضت مسلمانان مصر، جبهه‌های اسلامی در سودان، کشمیر، بحرین، عراق، ترکیه، آذربایجان و... نام برد که با شعار «الله اکبر» علیه استکبار جهانی به پا خواسته‌اند.

پیام‌های امام خمینی(ره) به مسلمانان به‌خصوص در موسم حج که خواستار وحدت مسلمانان در برابر استکبار جهانی بود، باعث می‌شد که روح تازه‌ای در کالبد مسلمانان جهان دمیده شود. در یکی از پیام‌ها امام می‌فرماید: هان! مسلمانان جهان و مستضعفان

تحت سلطه ستمگران به پا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید. این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است.

به‌دنبال این پیام‌های وحدت‌بخش بود که بازگشت به تفکر دینی به‌خصوص دین اسلام آغاز شد. به‌عنوان نمونه، چهل درصد از جمعیت پنج میلیونی مسلمانان آمریکا به‌تازگی به اسلام گرویده‌اند و اگر این روند ادامه یابد تا پایان قرن حاضر، اسلام به‌عنوان دومین دین عمده در آمریکا تبدیل خواهد شد.

گرایش شدید به دین یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی در خارج ایران است. پس از انقلاب اسلامی، صدها کتاب در مورد نقش مذهب در اجتماع و سیاست به بازارهای جهان آمده و بسیاری از دانشگاههای جهان به تحقیق درباره مذهب پرداخته در حالی که قبل از آن، دین را افیون توده‌ها می‌دانستند.

ب) وضعیت دین‌داری پس از انقلاب اسلامی در ایران

توجه به پیچیدگی مفهوم «دین‌داری»، بهترین شروع برای پرداختن به این موضوع است. از آنجا که دین‌داری تنها در برخی آداب ظاهری خلاصه نمی‌شود و در اصل رابطه‌ای کیفی و درونی است؛ بنابراین، به‌سختی می‌توان آن‌را به بند آمار و سنجه‌های کمیتی درآورد. از همین‌رو، عده‌ای پیشنهادهای جالب توجهی مطرح کرده‌اند که منشا این قبیل اظهارات را تودرتویی، ژرفا و اهمیت دین‌داری می‌داند.

بنابراین، دین‌داری، موضوعی حساس و قضاوت درباره نسبت و میزان آن دشوار می‌باشد و حتی بر اساس ملاکهای متفاوت، نتایج متضادی نیز به‌دست می‌آید. به‌راستی مبنای مقایسه صحیح کدام است؟ و ارزیابی دین‌داری بر مبنای چه مشخصه‌هایی امکان‌پذیر می‌باشد؟ بدیهی است که می‌تواند پاسخهای متعددی وجود داشته باشد.

دو نگاه متفاوت به وضعیت دین‌داری پس از انقلاب اسلامی وجود دارد. از یک منظر می‌توان به ضعف و افول دین‌داری پس از انقلاب اسلامی قائل بود و چنین اظهار داشت که در مقطع کنونی، تحول مثبت ارزشهای اجتماعی، نسبت به مقطع پس از پیروزی انقلاب، افول داشته است.

برخی مشاهدات تجربی، اظهارات دست‌اندرکاران امور مساجد و انجام مصاحبه‌های اکتشافی اولیه با چند تن از مردم عادی و برخی افراد فعال در مساجد، نشان می‌دهد که حضور مردم در مساجد نسبت به دوران انقلاب و سالهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب،

کاهش یافته است. محققی با رعایت احتیاط علمی و استفاده از عبارتِ «به‌نظر می‌رسد» چنین نوشته است: «به‌نظر می‌رسد، مدتی است که از گرایش‌ها و تمایلات مذهبی مردم، (در مقایسه با اوایل انقلاب و شور و حال آن زمان) کاسته شده است...» ارزیابی پاسخگویان از ۴ معرف ارزشهای مذهبی شامل اعتقاد مردم به دین، عیب‌بودن عدم رعایت حجاب، احترام به چادر، علاقه به روحانیت، تغییر قابل توجهی نشان می‌داد.

اما جالب است که وی در پایان کتاب و به‌عنوان سخن آخر به رسوخ دین‌باوری در تار و پود زندگی ایرانیان اذعان داشته و قاطعانه چنین استدلال می‌کند: «ما دارای مذهبی هستیم که تأثیرات آن در عمق شخصیت افراد جامعه ریشه دوانده است و جدایی‌ناپذیر از آن. در حرم حضرت‌رضا(ع) چه بسیار افرادی را می‌بینیم که ظاهر آن‌ها با انتظارات ما از افراد مذهبی جور در نمی‌آید. بارها در محله خود، خانمهایی را دیده‌ام که با شرایطی که به‌اصطلاح در دسته آمار «بدحجاب» دسته‌بندی می‌شوند، با پای بی‌جوراب و مانتویی چاک‌دار که قسمتی از بدن قابل رویت است، به طرف «صندوق صدقه» می‌روند و پول در آن می‌اندازند. این چیست؟ این اعتقاد است! شاید از نظر برخی از انسانها این مورد قبول خداوند نباشد؛ اما این قضاوت ما است، نه قضاوت خداوند. هر چه که باشد اعتقاد است، زمینه و پتانسیل قوی برای پایبندی به مذهب.» و این مبنای دیدگاه دومی می‌باشد.

مردم ما در جمعیت بسیار انبوه از تیپهای مختلف (مدرن و سنتی، با چادر و بی‌چادر..) در نماز عید فطر، مراسمات مذهبی و راهپیماییهای متعدد در سرما و گرما، نشان داده‌اند که قلبا و به‌طور درونی پایبند اصول مذهبی خود هستند و حاضرند برای آن ایثار کنند. این یک پتانسیل عظیمی است.

بنابراین، می‌توان از یک منظر و بر اساس برخی شواهد موجود، تصویری منفی از وضعیت دین‌داری در ایران پس از انقلاب اسلامی ارایه کرد؛ اما باید توجه داشت که برخی شواهد هم، چشم‌انداز دیگری را نشان می‌دهند. علاوه بر آن می‌توان به افزایش کتابهای منتشر شده در زمینه دین، پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد که نشانه وجود تقاضا برای عمق‌بخشی به داشته‌های دینی در میان مردم است. تحقیقی که در مورد ارزشها و نگرشهای ایرانیان صورت گرفته نیز نشان داده است که ۹۰ درصد مردم به اعضای خانواده خود بیشترین میزان اعتماد را دارند و دو نهاد مذهب و خانواده همچنان توان و قدرت خود را در میان ارزشها و هنجارها حفظ کرده‌اند... اعتقاد به مذهب در خانواده‌ها به ۹۵ درصد می‌رسد.

واقع‌بینی و جامع‌نگری و ملاکهای مقایسه صحیح

تا اینجا دست‌کم دو پاسخ متفاوت به چگونگی وضعیت دینداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارایه شده که هر یک، طرفداران خود را دارد؛ اما از آنجا که هر یک از این نظرات و تحقیقات، مبتنی بر برخی شواهد و نه تمام واقعیتهای موجود هستند؛ بنابراین، نمی‌توانند تصویر کاملی ارایه کنند و شایسته اعتماد کامل نمی‌باشند. همچنان‌که گفته شد، موضوع دین‌داری در ایران پیچیده و دشوار است و زمانی می‌توانیم ارزیابی صحیح‌تری از آن به‌دست آوریم که بتوانیم نظرات موجود را در کنار هم و نه در برابر یکدیگر ببینیم و به تامل درباره آن‌ها بپردازیم. اکنون با در نظرداشتن این نکته به جمع‌بندی و بیان نظر خود می‌پردازیم. واقعیاتی که مددرسان و مبنای اظهار نظر ما هستند، به شرح زیر می‌باشند:

۱- وجود تمایلات دینی در جوامع مختلف در طول تاریخ و حضور تأثیرگذار و انکارناپذیر دین و تمدنهای جهان، با این توضیح که واقعیت وجود دین در جامعه و ارتباط آن با سیاست و تمدن‌سازی نه تنها یک آرمان مومنانه بلکه یک واقعیت اثبات‌شده است.

۲- رشد دینداری، خصلتی تدریجی و غیرخطی دارد.

۳- دیرینگی دین‌باوری در ایران.

۴- سستی و عدم کفایت ملاکهای ظاهری برای ارزیابی وضعیت دین‌داری.

۵- آموزش تحدی‌گری قرآن کریم و تربیت انسانهای (مومنان) چالشگر و اهل مباحثه.

۶- موضوعیت داشتن تهاجم فرهنگی با تمرکز بر زایل‌کردن عناصر اعتقادی و ایمانی به‌عنوان مبنای محرک سازندگی فردی و اجتماعی که کم‌وبیش تاریخی به اندازه تاریخ ارتباط ایران با غرب دارد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار تشدید شده است. به‌راستی اگر دین‌داری افول کرده بود، عقلانیت و تفکر اقتصادی دشمنان انقلاب اسلامی به آنان اجازه می‌داد، هزینه‌های کلانی را به این موضوع اختصاص دهند؟

۷- موضوع دین‌داری و نسبت آن با وجوه مختلف حیات اجتماعی تنها مسأله جمهوری اسلامی نیست، بلکه دین‌داری در جامعه امروز، چالشی است برآمده از اقتضائات فطرت انسانی و ضرورت معنابخشی به زندگی از یک‌سو و از سوی دیگر، آموزش و تحمیل زندگی تک‌بعدی در دنیای امروزی که رواج بسیار و نه مقبولیت فراوان دارد.

۸- دین‌داری در وجوه کلان اجتماعی - سیاسی در دنیای جدید سابقه تجربی

نداشته و انقلاب اسلامی ایران در قالب نظام جمهوری اسلامی در تقاضا و خواستِ این تجربه و اقدام به آن در عین مبدع‌بودن، تنها نیز هست و بنابراین، پیشینه درخوری در عصر حاضر برای مقایسه امروزین و بهره‌گیری از نکات و استنتاج مسایل مختلف در این خصوص وجود ندارد، در نتیجه، مشکلات بیشتر از آنچه تصور می‌شود، به‌وجود می‌آیند که علت اصلی آن فاصله میان دانسته‌ها و خواسته‌ها با واقعیات ناشناخته‌ای است که به‌تدریج آشکار می‌گردد.

۹- شرایط پیچیده اجتماعی در ایران و خروج زندگی از روال گذشته در اثر پیروزی انقلاب، به‌علاوه رشد ارتباطات در سطح جهانی.

بر اساس این واقعیات نه‌گانه می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی، سبب توجه به دین و کشانیده‌شدن نظرات دین‌محور به عرصه حکومتی شده است. در این وضعیت جدید، کاربرد دین به‌صورت دسته‌جمعی در سطوح کلان «تجربه» می‌شود و این در حالی است که تجربه‌ای جامع و عملی برای اجرای طرحی بدین عظمت در خصوص ورود دین به عرصه اجتماع و حکومت وجود ندارد که می‌تواند در صورت جدیت بیشتر به نتایج بسیار مثبتی بینجامد. روند این تحولات مثبت و رشد دین‌داری همراه با آگاهی، بسیار فراتر از برنامه‌ریزیهای حکومتی بوده و در یک مقایسه اجمالی، آنچه خودنمایی می‌کند، تفاوت اساسی دین‌داری قبل و بعد از انقلاب اسلامی است که در قبل از پیروزی انقلاب، دین و دین‌داری، خارج از حوزه سیاست و در عرصه‌ای محدود بود؛ اما اکنون، دین در عرصه سیاست و در معنای وسیع آن به‌عنوان یک تفکر جهشی و گسترده، به‌رسمیت شناخته شده که به‌همین جهت با چالشهای فراوان روبه‌رو می‌باشد.

با این اوصاف، نوسانات رفتاری در مسایل و موضوعات دین‌داری در ایران اجتناب‌ناپذیر، مطلوب، قابل احترام و شایسته تامل هستند و پاسخهایی که در نهایت مورد وثوق قرار می‌گیرند، آینده دین‌داری در ایران را رقم خواهند زد که به‌عنوان مدخلی برای ارائه پاسخی صحیح و جامع می‌توان چنین گفت:

جدای از آن‌که آیا واقعا گرایش به دین و نمادهای آن در جامعه رو به کاهش است یا نه - که شاخص‌های متعددی چون اقبال عمومی به مراسم مذهبی محرم و عاشورا، نمازهای عید، زیارتگاهها و حتی عبادت سنگین و عمیقی چون اعتکاف و... حکم‌کردن در این خصوص را مشکل می‌سازد- توجه به نکات زیر الزامی می‌باشد:

۱- تفاوت ماهوی معنای دین قبل و بعد از انقلاب (از حداقلی به‌سمت حداکثری)

۲- رویکرد جامعه به عمق دین و شاخص‌های اساسی آن

۳- مبارزه با دین از حکومت داخلی به سلطه جهانی
۴- گره‌خوردن حکومت و دین
۵- سوگیری کلی دنیا به‌سمت تهی‌سازی گرایش به دین از طریق اباحی‌گری، خرافه‌آمیزی و...
۶- گسترش سیطره رسانه و فرهنگهای تهاجمی و تحمیلی
۷- گسترش ارتباطات و حرکت به‌سمت فروریختن مرزها، طلوع دهکده جهانی
۸- هزینه‌برشدن اظهار دین به‌دلیل ابعاد سیاسی و مبارزه سلطه‌گران جهانی
۹- لازم است مبنای مقایسه، ادامه روند قبل باشد نه وضعیت آن دوران
۱۰- طبیعی‌بودن سیر نزولی در تداوم مبارزه (**الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا**...)
۱۱- گرایش جهانی به اسلام و تشیع به‌دلیل انقلاب

نتیجه آن‌که:

اگر به فرض احتمالی بتوان کاهش کمی گرایش به دین و یا نگاه مثبت به روحانیت را پذیرفت - که شواهد مخالف زیادی دارد- فزونی کیفی غیر قابل مقایسه‌ای در داخل و خارج، از ثمرات انقلاب قابل مشاهده می‌باشد.

سؤال ۲- برای برخی، این پرسش مطرح است که آیا با گذشت سالها از انقلاب، نگاه مردم به روحانیت تغییر نکرده است؟ آیا با ورود روحانیت در عرصه سیاست و با تصدی مسؤولیتهای حکومتی، منزلت روحانیان از دیدگاه مردم دچار افت نشده است؟ آیا نهاد روحانیت، دچار آسیب نگشته است؟

این موضوع در دو حوزه روحانیت - قدرت و روحانیت - سیاست قابل بررسی است.

الف) روحانیت و قدرت

در این خصوص ابتدا لازم است به چند نکته توجه شود:

زمینه روانی مسأله

از نظر روانشناسی اجتماعی، در نظر مردم و جامعه، نفس در دست داشتن قدرت، موجب بدبینی و نسبتهای ناروا به صاحبان قدرت است.

مشکلات و محدودیت امکانات جامعه نیز انتظارات و مطالبات اقشار مختلف و عدم امکان فراهم‌ساختن رضایت مطلق همه افراد جامعه، به‌ویژه در بعد اقتصادی، خودبه‌خود نگاه منفی مردم را به سردمداران باعث می‌شود؛ حتی اگر این سردمداران تمام تلاش خود را کرده باشند و با کمال صداقت به خدمت مشغول باشند.

به‌خصوص در کشوری که ریشه‌های ۲۰۰ ساله عقب‌ماندگی و اسارت آن در حلقهٔ نفوذ استعمارگران بر کسی پوشیده نیست و در دوران پس از انقلاب هم همواره در ریسمانهای توطئه‌های بیرونی بوده است.

طبعاً در راه برآوردن خواسته‌های مردم، موانع سهمگین بسیاری پیش روی چنین کشوری است و این عوامل موجب نارضایتی بخشی از مردم و کاهش محبوبیت کسانی خواهد شد که حکومت به نام آن‌هاست.

قدرت روحانیت در قانون اساسی

برخی گمان می‌کنند که در جامعه ما، روحانیت موجب و منشأ همهٔ امور و رویدادها است و صنف روحانی همه‌کاره کشور است!

در این‌جا لازم است به این نکته توجه شود که از نظر کمی، تنها ۱۰ عنوان از مسؤولیتهای نظام به موجب قانون اساسی، ضرورتاً و الزاماً بر عهدهٔ مجتهدان قرار گرفته است. این مسؤولیتها عبارتند از: مقام رهبری، ریاست قوه قضائیه، عضویت شش نفر فقیه در شورای نگهبان، ریاست دیوان عالی و دادستانی کل کشور.

اندکی تأمل نشان می‌دهد که این امر به اقتضای اسلامی بودنِ نظام، لازم است. شش نفر عضو فقیه شورای نگهبان نقشی صرفاً نظارتی و حقوقی بر عهده دارند و سه مقام عالی قضایی هم به‌واسطه ضرورت اجرای احکام قضایی اسلام، قطعاً باید از میان مجتهدان و حوزویان باشند.

رهبری عالی نظام هم به جهت تضمین اسلامیت نظام و حفظ اعتماد توده مردم به حکومت خودشان، باید از صلاحیتهای علمی و تقوایی و مدیریتی برجسته‌ای برخوردار باشد.

بنابراین حضور روحانیان در مناصب اجرایی و قانونگذاری، جنبهٔ الزامی ندارد و نتیجهٔ رأی مردم یا صلاحیتهایی است که آن روحانیان نسبت به دیگران دارند.

متأسفانه عدم توجه به این واقعیت، موجب بدفهمی و بدبینی بعضی افراد می‌شود. اگر فلان وزارت یا مسؤولیت توسط رئیس جمهور بر عهده یک فرد روحانی نهاده می‌شود، نه به‌خاطر این است که «نهاد روحانیت» سهمی در قدرت داشته باشد، بلکه

به‌خاطر آن است که با نفوذ و اتکای به قدرت معنوی و مردمی روحانیت، آن بخش از جامعه و نظام حکومتی، بهتر اداره شود و یا این‌که به‌خاطر آن است که آن فردِ به‌خصوص، تجربه، توان و یا صلاحیت در خور و مناسب آن مسؤولیت را دارد.

بسیاری از مسؤولیتهایی نیز که بر عهده روحانیون است، از قبیل امور تبلیغی و فرهنگی و قضایی، از وظایف و رسالتهای ذاتی و اصلی روحانیون می‌باشد.

پس اگر در غیر از موارد دهگانه فوق، فردی روحانی متصدی شغلی مانند ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، قضاوت و غیره می‌شود، این به‌خاطر اعتماد مردم و صلاحیتهای تخصصی و شخصی آن فرد است. اگر یک نفر غیرروحانی نسبت به آن فرد اصلح باشد، علی القاعده باید جایگزین او گردد.

علاوه بر این درصد مجموع کل روحانیان شاغل در امور دولتی نسبت به روحانیونی که مشغول وظایف اصلی خود یعنی تحصیل، تدریس، تحقیق و تبلیغ هستند، بسیار کم است. واکنش روان‌شناختی جامعه نسبت به برخورداری روحانیت از قدرت، این حقیقت را مورد توجه قرار نمی‌دهد. معمولاً چنین به‌نظر می‌رسد و به زبان می‌آید که روحانیها قدرت را به‌دست دارند.

از نگاهی دیگر بایدگفت که روحانیت بعد از انقلاب به قدرت نرسید، بلکه قبل از انقلاب هم از شاخصهای قدرت سیاسی دینی و معنوی برخوردار بود و سابقهٔ تاریخی پرنفوذ و مؤثری را برای خود ثبت نموده بود. نفوذ بعضی از مراجع و علمای بزرگ همچون علامه مجلسی، میرزای شیرازی و آیت الله بروجردی، شاهد خوبی بر این امر است.

در طول تاریخ، روحانیت از شاخصهای قدرت و صلاحیتهای اخلاقی و معنوی لازم برای جلب اعتماد مردم برخوردار بوده است و اساساً همین قدرت معنوی و سیاسی غیررسمی روحانیت، منشأ تأثیر شگرف آن در تحقیق انقلاب اسلامی سال ۵۷ بوده است.

ب) روحانیت و سیاست

برخی مطالبی که در این زمینه گفته می‌شود عبارتند از: (این موارد در بیانات امام راحل طرح وپاسخ داده شده)

– به گونه طرفداری از قداست اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است.

چه این‌ها همه برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است.

– بگذارید روحانیون قداستشان را حفظ کنند....روحانیون مسجد و محراب همین مقدار در همین حدود باشند و سیاست را به امپراطور واگذار کنید.... بگویند یک آدم خوب مهذبی است...

– ... سیاست عبارت است از بد ذاتی، دروغگویی و....خلاصه پدرسوختگی است.

– اگر می‌گفتند فلان آخوند، سیاسی است این به‌منزله یک فحش تلقی می‌شد... اگر یک ملایی در امر سیاست وملت و مصالح کشور صحبت می‌کرد، می‌گفتند که این سیاسی است و بر خلاف موازین است.

ج- بررسی و پاسخ

این شبهه برای این در اذهان عمومی مطرح می‌شود که القا کنند ورود روحانیت به عرصه سیاست موجب تنزل جایگاه و احترام آنان در جامعه گردیده است! و نتیجه بگیرند که آن‌ها باید در نقش یک مجسمه قدیس در حوزه و خانه‌های خود بنشینند و به عبادات شخصی، مطالعه، تدریس یا در نهایت موعظه مردم، آن هم به‌شرطی که با سیاست‌ها و منافع (ما) برخوردی نداشته باشد، بپردازند.

ممکن است کسانی که سن و سالشان به سال‌های قبل از انقلاب اسلامی نمی‌رسد، گمان کنند که در آن روزگار، روحانیت از جایگاه و احترام ویژه‌ای برخوردار بود و اکنون چنین نیست! در حالی که واقعیت اصلاً چنین نیست.

به‌راحتی، روحانی‌ها را در حوزه‌ها (مثل مدرسه فیضیه) به رگبار می‌بستند و مغز آن‌ها را به دیوارها می‌پاشیدند و هیچ‌کس هم معترض نمی‌شد. اصلاً اذهان عمومی از عمق فاجعه مطلع نمی‌شد که بخواهد معترض شود و اگر کسی هم خودش می‌فهمید، مجبور بود در خفا متأثر باشد و تأثر یا اعتراضش را علنی نکند.

به‌آسانی، روحانیون معظم (چون امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، مرحوم طالقانی و سایر آیات و علما چون بهشتی، باهنر، مطهری و...) را دستگیر کرده و در زندان‌ها تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار داده و تبعید می‌کردند و هیچ حساسیتی هم تحریک نمی‌شد.

خطبا و نویسندگان حق نداشتند کلامی بگویند یا بنویسند که کمترین مغایرتی با مواضع شاه نوکر داشته باشد، چه برسد به این‌که در مخالفت با استعمار و استثمار کشور توسط امریکا، انگلیس و اسرائیل باشد! کدام احترامی بوده که اکنون تنزل یافته است؟!

رفت و آمد به خانه‌های تمامی مراجع و علما، به‌ویـژه آنـان کـه اسـلام و احکـام اسلامی را به غسل و وضو و طهارت محدود نکرده بودند، تحـت کنتـرل بـود و اغلـب کسانی که رجوع مکرری داشتند، حتماً بازداشت شده و دست‌کـم مـورد بـازجویی قـرار می‌گرفتند و....

کدام احترام؟! احترام به روحانیت، همان احترام به اسلام و ضرورت اجرای احکـام الهی – اسلامی در جامعه است که استقرار حکومت اسلامی و تبعیت از فقه و فقاهت را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

شکی نیست که با استقرار حکومت اسـلامی و قـرارگـرفتن روحانیـت در جایگـاه خودش و برخورداری از احترام و محبتی هدفـدار و مـؤثر در بیـداری و رشـد ملـت‌هـا، دشمنی‌ها نیز از خارج و داخل بسیار می‌شود و یکی از تاکتیک‌های همیشگی دشمن در جنگ نرم، شکستن حرمت‌ها و قداست‌هاست. چنان‌چـه از پیـامبر اکـرم(ص) کاریکـاتور می‌کشند، حرم‌ها را به توپ بسته یا با بمب‌گذاری منفجر می‌کنند، آیات یا علما را تـرور می‌کنند و از دشنام و مسخره و اهانت (به بهانه انتقاد یا دشـمنی آشـکار) نیـز فروگـذار نمی‌نمایند و سپس القا می‌کنند که این حضور روحانیت در صحنه سیاست، موجب تنزل جایگاه و احترام آنان شده است و اگر در خانه و حوزه مـی‌نشسـتند، ایـن احتـرام حفـظ می‌ماند – یک احترام صوری، نمایشی، بدون عمق و اثر؟!

آری، اگر ائمه اطهار(ع) نیـز حضـوری جـدی در عرصـهٔ بیـداری مـردم نداشـتند، هیچ‌یک شهید نمی‌شدند و تهمت، افترا، ناسزا و دشنام به آنان از سوی دشمنان نیز نـه تنها نزول از جایگاه و یا هتک احترام آنان محسوب نمی‌گردد، بلکه سبب بیداری اذهان عمومی، محبت هدفدار و تبیعت روشنگر می‌گردد.

د- بررسی موضوع در بیانی از مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۹/۷/۲۹ در دیدار با طلاب و فضلای حـوزه علمیـه قم در تبیین رابطه حوزه علمیه و نظام اسلامی، بیاناتی فرمودند که در این زمینه راهگشا می‌باشد. ایشان فرمودند:

در اینجا یک مغالطه‌ای هست که باید بـه آن اشـاره کـنم. ممکـن اسـت بعضـی بگویند اگر حوزه‌هـای علمیـه وارد مسـائل جهـانی، مسـائل سیاسـی، مسـائل چالشـی نمی‌شدند، اینقدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه اسـت. هـیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه باارزشی به‌خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشـینی و

خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام‌برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی‌تفاوت و تنزه‌طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یک احترام صوری است؛ یک احترامِ در معنا و در عمق خود بی‌احترامی است؛ مثل احترام به اشیاء است، که احترام حقیقی محسوب نمی‌شود؛ مثل احترام به تصاویر و تماثیل و صورتهاست؛ احترام محسوب نمی‌شود. گاهی این احترام، اهانت‌آمیز هم هست؛ همراه با تحقیر باطنیِ آن کسی است که تظاهر به احترام می‌کند. آن موجودی که زنده است، فعال است، منشأ اثر است، احترام برمی‌انگیزد؛ هم در دل دوستان خود، و هم حتّی در دل دشمنان خود. دشمنی می‌کنند، اما او را تعظیم می‌کنند و برای او احترام قائلند.

اولاً حاشیه‌نشین شدن حوزهٔ علمیهٔ قم و هر حوزهٔ علمیهٔ دیگری به حذف‌شدن می‌انجامد. وارد جریانات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، به‌تدریج به حاشیه‌رفتن و فراموش‌شدن و منزوی‌شدن می‌انجامد. لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثناهای فردی و مقطعی، همیشه در متن حوادث حضور داشته است. برای همین است که روحانیت شیعه از یک نفوذ و عمقی در جامعه برخوردار است که هیچ مجموعهٔ روحانی دیگری در عالم – چه اسلامی و چه غیر اسلامی – از این عمق و از این نفوذ برخوردار نیست.

ثانیاً اگر روحانیت می‌خواست در حاشیه و در پیاده‌رو حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می‌دید. روحانیت سرباز دین است، خادم دین است، از خود منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی – که نمونهٔ برجستهٔ آن، انقلاب عظیم اسلامی است – کناره می‌گرفت و در مقابل آن بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید دین آسیب می‌دید؛ و روحانیت هدفش حفظ دین است.

ثالثاً اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنی‌هاست، این دشمنی‌ها در یک جمع‌بندی نهایی مایهٔ خیر است. آن دشمنی‌هاست که غیرتها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصتهایی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعهٔ روحانیت یا به دین یک خصومت‌ورزی و کین‌ورزی‌ای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت.

رابعاً با بی‌طرف‌ماندن روحانیت در مسائل چالشیِ اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی‌طرف و ساکت بماند؛ «**و من نام لم‌ینم عنه**». اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه‌ای که برای او پیش می‌آید، احساس مسؤولیت

نکند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد، کار بزرگی را کـه بـر عهـدهٔ اوسـت، انجام ندهد، این موجب نمی‌شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند؛ به‌عکـس، هـر وقت آن‌ها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند؛ هر وقت احساس انفعـال کردنـد، بـه فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند. غربی‌ها ظرفیت عظیم فکر شیعه برای مواجههٔ با ظلم جهانی و استکبار جهانی را از مدتها پیش فهمیده‌اند؛ از قضایای عراق، از قضـایای تنباکو؛ لذا آن‌ها ساکت‌بشو نیستند؛ آن‌هـا بـه تجـاوز خـود، بـه پـیش‌روی خـود ادامـه می‌دهند. سکوت و بی‌طرفی علما و روحانیون و حوزه‌های علمیه به‌هیچ‌وجه نمـی‌توانـد دشمنی دشمن را متوقف کند. بنـابراین حرکـت حـوزه‌هـای علمیـه، بـی‌طـرف‌نمانـدن حوزه‌های علمیه در قبال حوادث جهانی، در قبال مسائل چالشیِ ملی و بین‌المللـی یـک ضرورتی است که نمی‌شود از آن غافل شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دو عنوان و دو مفهوم غلط و انحرافـی بـه وسـیلهٔ کسانی که هم با روحانیت بد بودند، هم با انقلاب دشمن بودند، در ذهنهـا مطـرح شـد. البته به این حرفها پاسخ داده شده است؛ هم قولاً، هم عملاً؛ امـا «رگ رگ اسـت ایـن آب شیرین و آب شور». باید همیشه متوجه بود، همیشه بیدار بود.

این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به‌عنوان تاکتیـک مطـرح کـرده است: یکی طرح مسألهٔ حکومت آخوندی است. می‌گویند در ایـران حکومـت آخونـدی، حکومت روحانی بر سر کار است. این‌را نوشـتند، گفتنـد، تـرویج کردنـد، تکـرار کردنـد. دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است؛ تقسیم آخوند به حکومتی و غیـر حکـومتی. هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط ایـن بـود کـه اولاً نظـام اسـلامی را از پشتوانهٔ عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمـی علمـای دیـن محـروم کننـد؛ ثانیـاً روحانیت مسؤول را، روحانیت انقلابی را، روحانیـت حاضـر در صـحنه را کـه در مقابـل دشمنی‌ها سینه سپر کرده است، به خیال خودشان منزوی کنند، بدنام کنند. یعنی آخوند یک نوعش حکومتی است، که این بد است، منفی است، ضد ارزش است؛ یک نـوعش غیر حکومتی است، که این مثبت است، این منزه است.

نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است.

تحلیلی از شباهت‌ها و ارتباطات

مدیریت حضرت امام(ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای(حفظه الله)

دیباچه

۲۳ سال از رحلت جانگداز بیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد و درست ۲۳ سال نیز از آغاز رهبری رهبر فرزانه انقلاب.

یکی از زوایایی که پرداختن به آن، گاه دغدغه دلسوزان و گاه شبهۀ شبهه‌افکنان است، قیاس مدیریت کلی و جزیی حضرت امام(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مد ظله العالی) است. چه دلسوزان از باب شناخت همه‌جانبه و عینی‌تر از شخصیت امام و مقام معظم رهبری، با این پدیده روبه‌رو می‌شوند و البته غرض‌ورزان و شبهه‌افکنان نیز منظوری جز ایجاد خلل و سستی در اذهان عامۀ مردم ندارند.

فلذا در این مقال اندک، به برخی نکات و نقاط حول «ویژگی‌های مدیریتی امام و رهبری» خواهیم پرداخت.

پیش از آغاز، لازم است مطلبی به‌عنوان «پیش درآمد» عرضه گردد:

آن‌هایی که از نزدیک دستی بر تاریخ دارند، از یک بیماری شایع به نام «حجاب معاصرت» در میان راویان و تحلیل‌گران تاریخ سخن می‌گویند. چه بسیار تاریخ‌دانان و تاریخ‌نویسانی که در پرده و حجاب معاصرت، از ضبط و تحلیل مهمترین وقایع تاریخی هم‌عصر خود غفلت ورزیده‌اند اما رنج‌ها و مشقت‌های طاقت‌فرسایی را برای ضبط و روایت برهه‌هایی دور از یک دوره تاریخی متحمل شده‌اند که از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نبوده است. این بیماری، در عصر حاضر به تجربه در آمده و نه تنها گریبان اهل تاریخ، که اهل سیاست، فرهنگ، هنر، دانشگاهها، حوزه‌های علمیه، عالمان دینی،

رجال مذهبی و اصحاب رسانه را نیز در برگرفته است. به‌جهت تقریب به ذهن و نه مشابهت، علمای فلسفه و عرفان، تعبیری در توصیف واجب الوجود دارند که می‌گویند «هو مستور لشده ظهوره و هو مخفی لشده وجوده» یعنی ظهور و وجود باری تعالی آن‌قدر آشکار و محسوس است که از شدت ظهور، از دیدگان مخفی مانده است. به‌راستی چرا در این سال‌ها که از ریز و درشت حوادث گفته‌ایم، از تهدیدات بنیان‌برافکن سخن رانده و فراز و نشیب‌های انقلاب را به روایت و تحلیل نشسته‌ایم و بر عبور از این توفان‌ها و تلاطم‌ها بالیده و افتخار کرده‌ایم، کمتر از تدبیر و هوشیاری و رهبری داهیانه سکاندار نظام اسلامی در دهه دوم و سوم انقلاب سخن به میان آورده‌ایم، تهدیداتی که اگر تنوع و حجم آن بیشتر از دهه اول انقلاب نباشد، لااقل همسان و همسنگ آن است، اگرچه معتقدیم از رهبری امام راحل و معمار این انقلاب الهی نیز به مشتی از خروار بسنده کرده‌ایم.

امام بخشی از این بار مسؤولیت را در زمان حیات خویش بر دوش کشید و با تعابیری بلند و رسا در توصیف فرزند رعنا و برنایش فرمود: یکی از بازوهای پرتوان جمهوری اسلامی... برادری آشنا به مسایل فقهی و متعهد به آن... ازجمله افراد نادری که چون خورشید روشنی می‌بخشد.... متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام... عالم به دین و سیاست... کسی که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین طنین‌انداز است... سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب، خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمای دلسوز در صحنه انقلاب... در حکم آیه شریفه **اشداء علی الکفار و رحماء بینهم**... من آقای خامنه‌ای را بزرگ کردم... ایشان سرمایه انقلاب هستند... ایشان از اجتهادی که لازمه ولایت فقیه می‌باشد، برخوردارند... ایشان الحق شایسته رهبری‌اند، با بودن آقای خامنه‌ای شما خلأ رهبری ندارید و... و چنین بود که سکاندار هدایت انقلاب، در اولین سخنرانی خود در میان مردمی که دست بیعت به‌سوی ایشان دراز کرده بودند، فرمود: ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است، دنبال کنیم و از هیچ‌یک از آرمان‌هایی که به‌وسیله امام ترسیم شده، چشم‌پوشی نخواهیم کرد.

آرمان‌هایی چون پیگیری سیاست نه شرقی و نه غربی، حمایت از مستضعفان و محرومان، وحدت و همبستگی دنیای اسلام، وفاداری به اصل ولایت فقیه، استقلال و خودکفایی کشور، حرکت به‌سمت استعدادهای جوشان داخلی و ساختن جوانان و اصلی‌شمردن مسأله فلسطین.

فصل اول: شباهتهای اصولی

نگاه عمیق و دقیق به روشهای مدیریتی امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری(حفظه الله)، عقل را بر آن می دارد که میان روشهای مدیریتی این دو بزرگوار، شباهتهای اصولی و اساسی بسیاری وجود دارد.

اگر فضای تصمیم‌گیری سیاسی را به الف) سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده، ب) استراتژیک، ج) بحرانی، تقسیم‌بندی کنیم، جمهوری اسلامی تا کنون همواره در فضای بحرانی به‌سر می‌برده است و این مقتضای طبیعی انقلابی است که به آرمانهای متعالی خود می‌اندیشد اما هم دوستانی اندک و کم‌توان و نیز دشمنانی بی‌شمار و با هوش و تا دندان مسلح دارد. بنابراین تصمیم‌گیری در چنین شرایطی بسیار حساس و نیازمند تصمیم‌گیران آگاه، هوشمند، مدبر و جامع‌نگر و شجاع می‌باشد. عبور موفقیت‌آمیز از این بحرانها و تبدیل‌کردن آن‌ها به فرصت‌های مغتنم، از شاخص‌های بارز دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده و هست.

تسلط و احاطه بی‌نظیر حضرت امام و مقام معظم رهبری بر اموری همچون مسایل نظامی، تهدیدات همه‌جانبه دشمنان و خصوصا تهاجم فرهنگی، نیازهای نسل جوان، مطالبات و نیازهای دانشگاهها، بایسته‌های حوزه‌های علمیه، شناخت دغدغه‌های نیروهای انقلاب و درک شایسته‌ای از بایسته‌های نظام اسلامی، شناخت قابلیت‌ها و ظرفیتهای ساختار انقلابی نظام و... در کنار مصادیق بی‌شماری از مطالعه دقیق و تحقیق راهبردی و کاربردی، مشورت، استقامت، صبر، متانت در شیوه‌های مدیریتی و از همه مهم‌تر، ابعاد عرفانی و معرفتی ایمان به خدا و وعده‌های صادق او و ایمان به رسالت الهی خود و ایمان به مومنین اهل حقیقت... همه گوشه‌هایی از ابعاد بی‌نظیر و گران‌سنگی است. این تسلط و احاطهٔ همه‌جانبه در هر دو رهبر، باعث گردیده تا حتی بدخواهان نظام نیز از این همه وسعت و جامعیت و احاطهٔ ایشان بر امور، در موارد گوناگون و متعددی گاه ناخواسته لب به تمجید و تجلیل بگشایند.

برخی روشها و شیوه‌های مدیریتی مشترک را مقایسه کنیم:

الف: واکنش واقع‌گرایانه

یکی از ویژگی‌های مشترک مدیریت امام و رهبری، واکنش‌های واقع‌گرایانه

نسبت به تحولات منطقه‌ای و جهانی بوده است.

برای مثال جلوه واکنش واقع‌گرایانه در مدیریت حضرت امام(ره) را می‌توان در عدم دخالت مستقیم در جنگ لبنان و مخالفت ایشان با اعزام نیرو به سوریه یافت و این در حالی بود که بسیاری از نیروهای حزب اللهی و دلسوز نظام، بر اساس یک تحلیل احساسی و غیر واقع‌گرایانه اعتقاد به دخالت مستقیم در جنگ لبنان و اعزام نیرو به آنجا و گشودن جبهه جدیدی داشتند.

جلوه‌های واکنشهای واقع‌گرایانه در شیوه مدیریتی رهبر فرزانه انقلاب نیز کم نیست. یکی از این نمونه‌ها «حمله آمریکا به عراق برای آزادسازی کویت» بود که در آن هنگام برخی از سیاسیون چپ سیاسی کشور، پیشنهاد همراهی با صدام علیه آمریکا می‌دادند. در چنین شرایطی رهبر معظم انقلاب با درک صحیح تحولات منطقه و با معیار اصول‌گرایی، موضع بی‌طرفی ایران را رسما اعلام کرد. البته این بی‌طرفی به معنای سکوت در برابر جنایات ناشی از جنگ نبود بلکه در عین حال بی‌طرفی، انتقادی را برگزید. بعدها اسنادی که منتشر شد نشان داد که این جنگ سناریوی تعریف‌شده آمریکا برای اهداف چندمنظوره بود. نمونه دیگر حادثه ۱۱ سپتامبر بود. اکنون که مواضع اتخاذشده از سوی گروهها و شخصیت‌های مختلف در آن زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد، کاملا نشان می‌دهد که رویکرد رهبر معظم انقلاب چقدر مدبرانه بوده است. جریانات سیاسی به‌اصطلاح اصلاح‌طلب اصرار داشتند که ایران از این فرصت استفاده کند و وارد گفتگو با آمریکا شده و در ائتلاف بزرگ ضد تروریستی شرکت نماید. در حالی‌که رهبر معظم انقلاب از ظاهر این تحول گذشته و درونی‌ترین انگیزه این تحولات و روندهای آن‌را هدف قرار داده بودند و بر این اساس سکان سیاست خارجی کشور را به‌سمت عدم ائتلاف و مخالفت با سیاست‌های تهاجمی پس از ۱۱ سپتامبر هدایت کردند. در شرایط چنین گفتمانهایی، رهبر معظم انقلاب راهبرد دو لایه‌ای را اتخاذ کردند که از یک‌سو به‌لحاظ دیپلماتیک بی‌طرف مثبت و فعال اتخاذ شد و از سوی دیگر راهبرد فرصت‌سازی برای ارتقای منافع ملی مورد توجه قرار گرفت که اکنون آثار و برکات آن‌را به‌وضوح مشاهده می‌کنیم.

آنچه در نمونه‌های بالا ملاحظه شد، دقیقاً بیانگر واکنش‌ها و رویکردهای واقع‌گرایانه نسبت به تحولات منطقه‌ای و جهانی بوده است.

ب: تشخیص به‌موقع رویدادها و روندهای سیاسی

این تشخیص بیشتر در حوزه سیاست خارجی مصداق دارد و پایه و مایهٔ اصلی آن، درک و بینش و بصیرت و علم و آگاهی فوق‌العاده درباره رویدادها و جریان‌شناسی روندهای سیاسی منطقه‌ای و جهانی است.

در زمان حضرت امام(ره) پناه نبردن به آغوش شوروی سابق، علی‌رغم پیشنهاد برخی از اطرافیان انقلاب، هم‌چنین شناخت و بریدن دست قدرتمند جاسوسی ایالات متحده آمریکا در روزگاری که آمریکا در اوج قدرت استراتژیک خود قرار داشت و در اواخر عمر با برکت ایشان، نامهٔ پر معنا و پر مغز و محتوای ایشان به گورباچف (رهبر شوروی) و پیش‌بینی فروپاشی قریب‌الوقوع اتحاد جماهیر شوروی، از مصادیق مهم این تشخیص‌های صحیح است.

در مدیریت رهبر معظم انقلاب نیز می‌توان به مصادیق بارز و محکمی اشاره کرد: هشدار رهبری در خصوص شبیخون فرهنگی در اوایل دهه ۱۳۷۰، افشای سناریوی یلتسینی کردن ایران (فروپاشی از درون)، افشای سیاست‌های پنهان آمریکا در خاورمیانه، هشدار نسبت به سناریوی اختلاف‌افکنی بین اقوام و مذاهب ایرانی از یک سو و راه انداختن جنگ شیعی و سنی از سوی دیگر، بر حذر داشتن مسلمانان از طرح اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی غرب و... نمونه‌هایی از درک سریع و به‌موقع تهدیدات و واکنش مناسب نسبت به آن بوده است.

ج: هدایت دیپلماسی هوشمندانه

در دیپلماسی هوشمندانه، درک صحیحی از تهدیدات و فرصت‌ها و قوت‌ها و ضعف‌ها وجود دارد. در مواجهه با بحرانها و تهدیدات، همواره دیدگاههای مختلفی از سوی جریانات سیاسی وجود داشته و اصرار بر اجرایی‌شدن آن دیدگاهها بوده است لکن پس از گذشت سالها، اکنون به‌خوبی می‌توان ملاحظه کرد آن دیدگاهها تا چه میزان ضعیف و غیر عالمانه و غیر عاقلانه بوده است در حالی‌که اگر هدایت‌های هوشمندانه مقام رهبری نبود، خساراتی جدی بر منافع و مصالح کشور وارد می‌شد.

در مدیریت حضرت امام(ره) استقامت و رادمردی در مقابل قطع رابطه با آمریکا از طرف این کشور، حمایت از دانشجویان خط امام در قبال تسخیر لانه جاسوسی، عدم پذیرش نمایندگان رسمی و غیر رسمی آمریکا، فرمان ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر و

عدم پذیرش بسیاری از قطعنامه‌ها و پیشنهادات آتش‌بسی که در آن مصالح و عزت جمهوری اسلامی لحاظ نشده بود، از نمونه‌های هدایت دیپلماسی هوشمندانه است.

در مدیریت مقام معظم رهبری نیز موارد متعددی از این مدیریت به چشم می‌خورد. یکی از مهمترین عرصه‌های تجلی این دیپلماسی در موضوع هسته‌ای ایران است. همه متفق القولند که سکان‌دار اصلی تحولات هسته‌ای ایران چه در بعد فنی و چه در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک آن، رهبر معظم انقلاب بوده است. در ابتدای بحران هسته‌ای که جامعه دو قطبی شده و یک طرف بحث واگذاری و تسلیم را مطرح و دیگری مقابله و جنگ را پیشنهاد می‌داد، رهبر معظم انقلاب مسیر عقلانی و هوشمندانه‌ای را اتخاذ کردند که ایران را از آن فضای سنگین بین‌المللی خارج ساخت. معظم له با پرهیز از افراط‌گری و تفریط‌گرایی، متناسب با شرایط که شامل چهار عنصر تهدید، فرصت، قوت و ضعف بوده است، رویکردهای معقولانه و هوشمندانه‌ای را تجویز می‌کردند. اکنون تردیدی نیست که چنانچه مشی و رویکرد و هدایت‌های معظم له نبود، پرونده هسته‌ای ایران از دو حال خارج نبود یا کاملا تسلیم محض می‌شد و یا منهدم می‌گردید. اما در حال حاضر، نه تنها تسلیم نشدیم بلکه مقاومت بی‌نظیری را برجای گذاشتیم و به میزان زیادی خصم را از بعد سیاسی و حقوقی و فنی خلع سلاح کردیم و همه این‌ها مرهون هدایت صحیح و شجاعانه رهبر معظم انقلاب بود.

فصل دوم: تفاوت در وضعیت‌ها

همانگونه که در کلام حضرت ختمی مرتبت(ص) آمده است، خصوصیت جهاد در زمان حضرت رسول اکرم(ص) جهاد در راه تنزیل است اما جهاد در زمان امیر المومنین علی بن ابیطالب(ع)، جهاد در راه تاویل.

خصوصیت مجاهدت‌های زمان پیغمبر(ص) این بود که جبهه حق و باطل کاملا روشن بود و یک طرف ایمان و طرف دیگر کفر قرار داشت. در یک طرف مسلمان‌ها و پیامبر(ص) و طرف دیگر کفار و مشرکان بودند.

علت جهادهای امیرالمومنین(ع)، همان‌گونه که خود آن‌حضرت اشاره فرموده، زیاده‌خواهی عده‌ای و رواج بدعت‌ها در جامعه بود. امیرالمومنین(ع) آن‌گاه که قدرت پیدا کرد، به حکم «**حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قِيامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النّاصِرِ**» وظیفه داشت با همان مسلمان‌های نمازخوان و مسجدی، همان کسانی که سال‌ها در جنگ‌های بدر و حنین و احد در راه اسلام جنگیده بودند و مجروح شده و اموالشان را برای رواج اسلام داده

بودند، بجنگد؛ چرا؟ برای آن‌که دین خدا احیا شده و بدعت‌ها از بین برود. آیا این امر مخصوص زمان حضرت علی(ع) بود و دیگر مصداق نخواهد داشت؟

و اینگونه تفاوت در وضعیت‌ها رخ می‌نمایاند. چه امام حسن(ع) با آن همه صبوری و خودداری، اگر در شرایط و وضعیت امام حسین(ع) قرار می‌گرفت، همان راه و همان شیوه‌ها را انتخاب می‌کرد که اباعبدالله انتخاب کرده بودند.

این اصل مهم در مدیریت انقلاب نیز به آسانی قابل ملاحظه است. اگر انقلاب اسلامی را به دو مرحلهٔ الف:کاشت و ب: داشت و ارشاد تقسیم کنیم، آنگاه خواهیم دریافت که حتی یک مدیر به خودی خود، اگر در دو مرحلهٔ مجزا قرار گیرد، تصمیمات و روشها و تدابیر مدیریتی متفاوتی را بر خواهد گزید؛ چه رسد به آن‌که دو مدیر و رهبر (ولو با تمام ویژگی‌های مشترک) در دو مرحله، یک انقلاب را مدیریت کنند.

برای مثال حضرت امام(ره) آنگاه که در مرحلهٔ ایجاد انقلاب اسلامی قرار گرفتند، از همه گروه‌های مخالف رژیف دعوت به همگرایی بر سر آرمانهای مشترک کردند و آنگاه که مردم در رفراندم تاریخی خود، رای قاطع به جمهوری اسلامی دادند، در یک حرکت حساب‌شده و هدفمند، بنیانهایی همچون مجلس خبرگان قانون اساسی، سپاه پاسداران، بسیج، کمیته‌های مختلف انقلاب اسلامی، بنیاد شهید، وزارت اطلاعات، سازمان جهاد سازندگی، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری، بنیاد مسکن و ده‌ها سازمان و نهاد انقلابی را شکل دادند که نشان از نیازهای زمان خود برای نیل به اهداف انقلاب و کسب تجربه در جهت آن اهداف بود.

درباره مدیریت حضرت آیت‌الله خامنه ای(مد ظله العالی) در شرایط خاص خود، تنها به چند جمله بسنده می‌کنیم: در زمان زعامت و ولایت ایشان، مراحل تثبیت انقلاب و ایجاد دولت اسلامی و تشکیل جامعه اسلامی تا کنون شکل گرفته است و می‌رویم تا به مرزهای تشکیل تمدن نوین اسلامی دست یابیم. در همین راستا و با توجه به قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور، هیچ فرد منصفی نمی‌تواند منکر این مهم شود که دستاوردهای نظام درعرصه‌هایی چون پیشرفت‌های هسته‌ای، موشکی، سلول‌های بنیادی، تولید داروها و واکسن‌های مهارکننده بیماری‌هایی چون ایدز و برخی سرطان‌ها، ترمیم ضایعات نخاعی، دستیابی به فناوری شبیه‌سازی، به‌راه افتادن نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه و دانشگاه، دمیده‌شدن روحیه اعتماد به نفس درجوانان و جوان‌گرایی و... در گرو دغدغه‌ها و پیگیری‌های مستمر ایشان صورت گرفته است.

از دیگر ابتکارات تاثیرگذار ایشان، نامگذاری سال‌ها به عناوینی همچون سال

پیامبر اعظم(ص)، رفتار علوی، حماسه حسینی، سال امام خمینی، پاسخگویی مسؤولان، انضباط اجتماعی، خدمتگزاری به مردم، عدالتخواهی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی، تلاش مضاعف و همت مضاعف، جهاد اقتصادی و بالاخره تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی است، نامگذاری‌هایی که در واقع یک نوع فرهنگ‌سازی در جامعه اسلامی بوده است. بازگشت اصولگرایان به صحنه قدرت که با تدابیر ویژه و فرهنگ‌سازی‌های مستمر ایشان در قالب گفتمان عدالتخواهی و اصلاحات یعنی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض صورت پذیرفت، از دیگر تدابیر سرنوشت‌ساز ایشان است که پرداختن به آن مجال واسع‌تری را طلب می‌نماید.

آینده‌نگری و پیگیری‌های مستمر و مستدام ایشان باعث گردید مسؤولان نظام سندی به‌عنوان سند ۲۰ ساله را تدوین نمایند که بر اساس آن، نظام اسلامی در سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی باید در زمینه علمی، فناوری و اقتصادی به قدرت اول آسیای جنوب غربی (خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز) تبدیل گردد. از دیگر ابتکارات ایشان، احیای اصل ۴۴ قانون اساسی است که کارشناسان از آن به‌عنوان یک انقلاب و جهش اقتصادی نام می‌برند. با اجرای اصل ۴۴، از تصدی‌گری دولت در مناصب اقتصادی کاسته شده و بخش خصوصی و تعاونی‌ها، چرخه تولید و تجارت کشور را به حرکت در خواهند آورد.

تزریق امید به ارکان دولت و مردم در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، از دیگر هنرهای ناب رهبری ایشان در طول بیست و سه سال گذشته بوده است، به‌گونه‌ای‌که در بحرانی‌ترین شرایط فرموده‌اند: من خود را غرق در عنایات و نعمات خداوند متعال می‌دانم. اگر هر مدیر و مسؤولی صرفا کار خود را خوب انجام دهد، دیگر هیچ نگرانی و دلهره‌ای ندارم. این مهم را باید بدانیم که اگر در دهه اول انقلاب و در دوران غربت و تنهایی دفاع مقدس، برای حفظ موجودیت و بقای خود می‌جنگیدیم، امروزه سرنوشت منطقه به سرانگشتان ما سپرده شده است و آمریکا و متحدانش که در گذشته‌ای نه چندان دور با تفرعن از تغییر جغرافیای سیاسی در جهان اسلام و تشکیل خاورمیانه جدید سخن می‌گفتند، اینک از ظهور و تولد خاورمیانه جدید با محوریت ایران اسلامی سخن می‌گویند و ایرانی که زمانی بانک مرکزی، تروریسم و محور شرارت نام گرفته بود، اینک به محور امید و رهایی آنان از گرداب عراق، لبنان، افغانستان، فلسطین و منطقه خاورمیانه تبدیل شده است.

افزایش اقتدار و نفوذ ایران؛ تبدیل شدن ایران به یک کشور شکست‌ناپذیر و

مقاوم، شکسته‌شدن مجدد ابهت آمریکا و متحدینش، تعمیق منطقه ژئواستراتژیک ایران، هر کدام از دیگر دستاوردهای نظام در دوره رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای(حفظه الله) است.

دوستداران، شیفتگان و یاران وفادار حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای(حفظه الله تعالی) می‌باید بدانند و نیک هم می‌دانند که این دو گوهر ناب، یک حقیقت با دو تجلی هستند که وظیفه همه ما، درک و معرفی شایسته و بایسته این حقیقت ماندگار و الهی به جامعه اسلامی و بشریت تشنه امروز و فردا است.

» بررسی مقایسه‌ای

پیشرفت‌های صنعتی، کشاورزی، عمرانی، پزشکی و علمی دوران پهلوی با سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب پرسش و پاسخ

سؤال: شاید شما هم این جملات را در برخی مجالس عمومی یا فامیلی و خانوادگی شنیده باشید که «اگر انقلاب نمی‌شد وضعیت اقتصادی مردم بهتر از حالا بود و مردم در یک رفاه عمومی به‌سر می‌برند. شاه در حال پی‌ریزی یک اقتصاد قوی در کشور بود که اگر فرصت پیدا می‌کرد، پس از ۳۳ سال ما الان وضع بهتری داشتیم.»

پاسخ: لوازم برخورداری از یک اقتصاد سالم و قوی مبتنی بر عوامل مختلفی همچون روحیه خودباوری و اعتماد به نفس، صنعت، کشاورزی، مهندسی، فناوری و آموزش، دوری از اقتصاد تک‌محوری، مقابله با فساد دولتمردان و خواص و میدان‌دادن به مردم در مشارکت برای ساخت کشور است که باید دید آیا این اتفاق در رژیم پهلوی افتاده بود یا خیر؟

الف- فقدان اعتماد به نفس و روحیه خودباوری: در سران رژیم پهلوی هیچ‌گونه روحیه اعتماد به نفس و خودباوری برای ساخت ایران مشاهده نمی‌شد.

برخی از کارشناسان خارجی، از دولت ایران حق توحش می‌گرفتند. پس از مدتی قانون حق کاپیتولاسیون را هم برای آمریکایی‌ها به تصویب رساندند که به تعبیر حضرت امام(ره) اگر یک آشپز آمریکایی یک مرجع تقلید را با ماشین زیر می‌گرفت، دادگاه‌های ایران حق محاکمه وی را نداشتند و باید به آمریکا منتقل و آنجا به اتهام وی رسیدگی می‌شد.

ب-صنعت مونتاژ و کاملا وابسته: به‌دلیل صادرات بیش از /۵۵ میلیون بشکه نفت به خارج و درآمد هنگفت رژیم پهلوی از این محل، سران رژیم پهلوی انگیزه چندانی

برای سرمایه‌گذاری روی صنعت و کشاورزی نداشتند و بیشتر به‌دنبال واردات کالاهای خارجی بودند.

در این مورد هم‌چنین می‌توان به خبر یکی از روزنامه‌های آن زمان (رستاخیز) در تاریخ تیرماه ۱۳۵۷ اشاره کرد. در این خبر آمده است که «متأسفانه در وضع کنونی باید مرغ را با قیمت گزاف برای تولید تخم‌مرغ جوجه‌کشی از خارج وارد کنیم. مرغ مادر گوشتی را در شرایط کنونی نمی‌توانیم در ایران تولید کنیم. برای تغذیه این مرغ‌ها هفتاد درصد غذای طیور را باید از خارج از کشور وارد کنیم. البته، با این همه واردکردن‌ها، برای اداره این صنعت، تکنولوژی‌لازم و نیروی انسانی نداریم. یعنی، طبق استاندارد معمولاً برای هر ۲۰۰۰ واحد دامی به یک دامپزشک نیازمندیم، ولی، در ایران متأسفانه برای هر ۴۳۱۹۶ واحد دامی یک دامپزشک وجود دارد». این خبر یک نمونه بارز از وابستگی تکنولوژیکی به تولید خارجی است.

ج- فساد شدید و گسترده در دربار و دولتمردان و میدان‌ندادن به بخش خصوصی: خانواده سلطنتی که جمعا از ۶۳ شاهپور و شاهدخت... تشکیل شده بود، بخش عظیمی از ثروت را به خود اختصاص می‌داد، جمع ثروت این خانواده به بیش از بیست میلیارد دلار می‌رسید.

هم‌چنین عمده مقاطعه‌کاری‌های پر سود و طرح‌های پرمنفعت دولتی توسط مقامات حکومتی منعقد می‌شد. بر اساس یک برآورد، تنها در فاصله ۱۳۵۵-۱۳۵۲ حق کمیسیون مقام‌های دولتی از یک میلیارد دلار فراتر رفت. این نوع توزیع ثروت به بخشی از جامعه ایرانی که شالوده حکومت شاه را تشکیل می‌دادند (اعضای دربار، ارتش، ساواک، و بلندپایگان دیوان‌سالاری) و مورد اعتماد شخص شاه بودند، تعلق می‌گرفت.

د- عدم اهتمام رژیم پهلوی به طبقه محروم و فقرستیزی: همین مسأله یکی از ریشه‌های اصلی دورشدن مردم از دولت بود، دولتی که نه ثروت آن نه فرهنگ آن و نه سیاست آن، هیچ‌کدام برای مردم نبود و هر روز که می‌گذشت، از مردم دورتر می‌شد و در قدرت خیالی نفت، ارتش، ساواک و ژاندارمی منطقه فرو می‌رفت. چنین وضعیتی در کنار مبارزه روزافزون شاه برای تغییر هویت و فرهنگ اسلامی جامعه، سبب نارضایتی گسترده مردم در تمام نقاط کشور شد و با رهبری حضرت امام(ره) زمینه‌های ایجاد و پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم ستم‌شاهی پهلوی را فراهم آورد.

به اعتراف ثریا، «محلات جنوب شهر[تهران] با جویهای سر باز که آب کثیف آن

پس از عبور رختشوی‌خانه‌ها و آلوده‌شدن به کثافات ولگردان و سگها به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل‌ولای کوچه‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آن‌ها حکم‌فرماست و توان شکایت نیز ندارند.»

هـ- اولویت نظامی‌گری بر آبادانی کشور: حدود چهل درصد از بودجه کشور به ارتش اختصاص داده می‌شد که تعداد نیروها و پرسنل آن هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد و در سال‌های آخر به ۴۱۳ هزار نفر رسیده بود. حدود ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکا (به ازاء هر صد سرباز یک مستشار نظامی) فعالیت می‌کرد و تعداد اعضای ساواک غیرقابل شمارش بود. بر اساس برآورد یک دیپلمات غربی در تهران، از هر هشت نفر افراد بالغ یک نفر جاسوس ساواک هستند.

و- ریخت‌وپاش سرمایه ملی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های اساسی: جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی که بیش از سیصد میلیون دلار هزینه در بر داشت و با ولخرجی‌ها و اتلاف بی‌حدوحصر سرمایه‌های ملی کشورمان انجام شد، درحالی بود که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ در فقر و فلاکت و تنگدستی به‌سر می‌بردند و در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی رفاه عمومی و حداقل امتیازات زندگی ساده برای عامه مردم وجود نداشت.

در پاییز سال ۱۳۵۰ محمد رضا شاه، سالگرد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را با ریخت‌وپاش بسیاری در محل پرسپولیس (تخت جمشید) جشن گرفت. در این جشن بیست پادشاه و امیر عرب، پنج ملکه، بیست و یک شاهزاده، شانزده رئیس جمهوری، سه نخست وزیر، چهار معاون رئیس جمهوری و دو وزیر خارجه از ۶۹ کشور شرکت کردند. از جمله مدعوین، نیکلا پادگورنی، رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی، مارشال تیتو از یوگوسلاوی، یحیی خان از پاکستان، و.و.گیری از هندوستان، ملک حسین پادشاه اردن و امپراتور هیلاسلاسی از اتیوپی بودند. اسپیرو آگنیو معاون ریچارد نیکسون به نمایندگی ایالات متحده در مراسم شرکت داشت.

گذشته از مقامات مزبور، دهها تن از شخصیتهای علمی، هنری، صنعتی، فرهنگی و نمایندگان رسانه‌های خبری جهان و نیز نخبگان ایرانی، در جشنی که یک هفته طول کشید حضور یافته بودند. مدعوین در ۳ چادر عظیم و ۵۰ چادر بزرگ که در خارج تهیه شده بود، پذیرایی شدند.

برای تأمین روشنایی محل از تهران و شیراز ۶۰۰۰ مایل کابل‌کشی شامل ۱۳۰هزارلامپ چراغ مصرف شده بود. در میهمانی‌های رسمی، ۵۰۰ تن میهمان حضور داشتند. غذا شامل تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بره با قارچ، طاووس بریان انباشته از جگر غاز و دسر شامل تمشک تازه محصول فرانسه با لعاب انجیر و تمشک مخصوص بود. ماکس بلوئه فرانسوی که با ۲۵۹ سرآشپز، آشپز و پیشخدمت، از ده روز پیش از برگزاری مراسم جشن از فرانسه آماده بود، سرپرستی پذیراییها را به‌عهده داشت. رستوران ماکزیم پاریس، غذا و مشروب، از جمله ۲۵هزار بطری شراب مخصوص تهیه دیده بود.

در مراسم جشن پرسپولیس ۶۰۰ روزنامه نگار، عکاس و فیلمبردار از اکناف جهان به تخت جمشید آمده بودند.

سؤال: چرا کالاها قبل از انقلاب ارزان‌تر بود و بعد از انقلاب شاهد گرانی کالاها هستیم؟

پاسخ: این مسأله از دو جهت باید مورد توجه قرار گیرد.

الف: از جهت سیاست‌های اقتصادی توسعه‌ای کشور؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از عمده‌ترین دلایل این امر، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی خارجی در قبل از انقلاب و افزایش این تعرفه‌ها بعد از انقلاب بوده است. به‌عبارت دیگر در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به‌وفور و با قیمت بسیار نازل در بازار قبل از انقلاب یافت می‌شد. این سیاست اقتصادی نامناسب، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و تأمین بازار برای آنان بوده است. ارزانی غیر معقول، موجب تضعیف موقعیت تولیدکننده و در نهایت، تضعیف تولیدات داخلی می‌شود. از همین‌رو در اکثر کشورهای پیشرفته اقتصادی، گرانی وجود دارد.

ب: این مسأله از جهت قدرت خرید اکثریت افراد جامعه نیز قابل تأمل و توجه است. بسیار می‌شنویم که گفته می‌شود در گذشته مثلا قیمت گوشت فلان مقدار بوده یا قیمت تخم‌مرغ چنان بود و درمقایسه با قیمت‌های کنونی که بسیار افزایش یافته، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که چون قدرت خرید مردم کاهش یافته، وضعیت معیشت مردم بدتر شده است.

در پاسخ باید توجه کرد که هم مشاهده عینی وضعیت جامعه و هم آمارها، نشان

از بهترشدن نسبی وضعیت معیشت اکثریت افراد جامعه دارد. به‌عبارت دیگر، درست است که در گذشته قیمتها پایین بوده ولی قدرت خرید مردم بسیار پایین‌تر از آن بوده است. آمارها و بررسی‌های رسمی و غیررسمی گویای آن است که به‌غیر برخی اقشار جامعه؛ اکثر مردم به‌خصوص صاحبان مشاغل آزاد از وضعیت معیشتی مناسب‌تری نسبت به قبل از انقلاب برخودار می‌باشند. لکن به‌دلایل متعددی همچون تغییر الگوی زندگی (الگوی مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم منزل) و به تبع آن، افزایش سطح انتظار آن‌ها از زندگی، ابراز نارضایتی و احساس محرومیت در آنان افزایش یافته است.

به‌عنوان مثال امروزه الگوی مسکن عموم مردم نسبت به قبل از انقلاب و سال‌های اول انقلاب تغییر یافته است. در گذشته اکثر خانواده‌ها گسترده بودند، اما اکنون هسته‌ای شده‌اند. مثلا در گذشته اگر عروس یا دامادی به خانواده اضافه می‌شد، در یکی از اتاقهای همان خانه جای می‌گرفت؛ اما اکنون عموما زوجهای جوان به زندگی در مسکن مستقل روی می‌آورند.

در خصوص الگوی خوراک نیز شاهد تغییرات اساسی در جامعه خودمان در سال‌های اخیر هستیم. در حدود ۳۰ سال پیش، قوت غالب خانواده‌های ایرانی نان بود و برنج غذای اعیانی محسوب می‌شد در حالی‌که امروز الگوی خوراک اکثریت جامعه تغییر یافته و عموما برنج در غذای روزانه آنان جایگاه خاصی پیدا کرده است.

هم‌چنین گوشت که پیش از انقلاب در مناطق روستایی و شهرهای کوچک فقط در مناسبت‌های خاص بر سفره مردم می‌نشست، امروز در نوبت هفتگی اکثر مردم حضور دارد. آمارها نشان می‌دهد مصرف میوه نیز به چهار برابر قبل از انقلاب رسیده است.

آمارهای جهانی نیز گویای بهترشدن وضعیت رفاه مردم ما در سالهای پس از انقلاب است. بر اساس آمار بانک جهانی، ۴۶ درصد مردم ایران در سال ۱۳۵۶ زیر خط فقر بودند؛ اما این رقم در سال ۱۳۷۸ به ۱۶ درصد کاهش یافته، یعنی بیش از ۲/۸ برابر وضعیت رفاه جامعه بهتر شده و در سال ۱۳۹۰ این رقم به ۸ درصد کاهش یافته است.

شاید این سؤال را بارها شنیده‌ایم که می‌گویند قبل از انقلاب وضع اقتصادی مردم بهتر بود و الان مردم فقیرتر شده‌اند. آیا واقعا این جمله واقعیت دارد؟

پاسخ: برای آن‌که به این شبهه پاسخ بگوییم، باید نخست نگاهی اجمالی به سرانه درآمد مردم ایران از فروش نفت در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب و هم‌چنین شرایط کنونی کشور داشته باشیم.

۱- در سال ۱۳۵۶ میزان صادرات نفت ایران به ۵/۵ میلیون بشکه رسید در حالی‌که در حال حاضر صادرات نفت کشورمان به دلیل ۱-بالا رفتن مصرف داخلی ۲- نگاه صیانتی به نفت به‌عنوان یک سرمایه ملی برای آیندگان و ۳- تحریم‌های بین‌المللی علیه خرید نفت از ایران، به حدود ۱/۳ میلیون بشکه رسیده است. به‌عبارتی صادرات نفت ایران در زمان رژیم پهلوی بیش از ۴ برابر زمان کنونی بوده است.

۲- جمعیت کشور در سال ۱۳۵۷، حدود ۳۵ میلیون نفر بود در حالی که در حال حاضر از مرز ۷۵ میلیون نفر گذشته است و این به‌معنای بیش از دو برابرشدن نیازهای یک کشور به غذا، بهداشت، درمان، مسکن، آموزش و... می‌باشد.

۳- ارزش دلار حاصل از فروش نفت در سال ۱۳۵۷ در بازارهای بین‌المللی حدود دو برابر ارزهای دیگر بود در حالی‌که در سال ۱۳۹۰ به‌دلیل ضعف اقتصاد آمریکا و جهش‌های اقتصادی چین و ژاپن و اتحادیه اروپا و برخی‌کشورهای توسعه‌یافته این ارزش به نصف در معاملات بین‌المللی رسیده است.

۴- مصرف کشور در سال ۱۳۹۰ در مواد غذایی شامل غلات، مواد پروتئینی، لبنیات، میوه و سبزیجات، پوشاک، لوازم خانگی، لوازم بهداشتی و... نسبت به سال ۱۳۵۷ بیش از چهار برابر شده است.

با چنین مقدمه‌ای معلوم می‌شود که سرانه مردم ایران در حال حاضر نسبت به درآمدهای حاصل از فروش نفت، بیش از ۱۶ برابر کاهش یافته است.

اما با وجود چنین کاهش درآمد سرانه‌ای، با آمار و ارقام اثبات خواهیم کرد که وضعیت اقتصادی و رفاهی و آموزشی و بهداشتی مردم ایران به‌صورت شگرفی بهبود یافته است. در گام نخست و در ابتدا تنها به چند نما از شرایط اقتصادی- رفاهی مردم در دوران رژیم پهلوی اشاره می‌کنیم.

- در زمان رژیم پهلوی ۴۰ درصد جمعیت شهری و ۶۵ درصد جمعیت روستایی کشور زیر خط فقر زندگی می‌کردند.
- ۳۵ درصد مردم ایران دچار سوء تغذیه بودند.
- تنها ۴۵ درصد مردم ایران با سواد بودند.
- بیش از ۹۰ درصد روستاها، فاقد روشنایی برق بودند.

– ۸۳ درصد روستاها فاقد آب آشامیدنی لوله‌کشی بودند.
– هیچ روستایی در دوران پهلوی از نعمت گاز برخوردار نبود.
– تنها ۵ شهر کشور از نعمت گاز به‌صورت پراکنده برخوردار بودند.
– تعداد خانواده‌هایی که فقط در یک اطاق زندگی می‌کردند، طی ده سال (۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶) افزایش یافته بود و از ۳۶ درصد به ۴۳ درصد رسیده بود.
– تولیدات کشاورزی ایران تنها مصرف ۳۳ روز مردم را تأمین می‌کرد.
– ۷۵ درصد کودکان واجب التعلیم به مدارس می‌رفتند.
– تنها ده درصد از درآمد سرشار نفت و کمتر از ۱۵ درصد از کل واردات به امر توسعه اختصاص می‌یافت.
– واردات کالا از ۵۶۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ (نزدیک به پانزده برابر) رسید، درحالی‌که صادرات غیرنفتی ایران فقط ۵۲۰ میلیون دلار بود؛ یعنی اگر ایران فقط بر تولید و صدور کالاهای خود، یعنی بدون بهره‌گیری از درآمد نفت، متکی بود، جامعه فقط می‌توانست کمتر از ۳ درصد کالاهایی را که می‌خرید به‌دست آورد.
– در سال ۱۳۵۶ بیش از ۴۲ درصد ساکنان شهر تهران، محل سکونت مناسب نداشتند.
– ۳۵هزار متخصص خارجی در صنایع نفت، مخابرات، پزشکی، خودروسازی، برنامه و بودجه و... در کشور حضور داشتند.
– از کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش و سریلانکا پزشک وارد می‌کردیم.
– ۳۰درصد جمعیت کشور را خانوارهای ثروتمند تشکیل می‌دادند که معادل ۹۰ درصد کل درآمد کشور را به خود اختصاص داده بودند و ۷۰ درصد بقیه تنها ۱۰ درصد درآمد کشور را در اختیار داشتند.
– در نیمه سال ۱۳۵۶ کشور با یک اقتصاد بیمار که با تورم بیش از ۴۵ درصدی، استقراض خارجی، کسری بودجه و کاهش تولید ناخالص ملی روبه‌رو بود.

نیم نگاهی به وضعیت اقتصادی دوران پهلوی بیانگر این واقعیت است که علی‌رغم این‌که رژیم پهلوی به پشتوانه دلارهای نفتی و حمایت‌های گسترده بیگانگان سیل کالاهای مصرفی و تجملاتی از خارج به داخل ایران توانسته بود وضعیت اقتصادی بخش‌هایی از کشور خصوصا گروههای وابسته به قدرت و یا مناطق مرفه‌نشین و شهری را خوب جلوه داده و اما نگاهی دقیق‌تر به ساختارها و برنامه‌های

اقتصادی و نحوه عملکرد مدیریت کلان کشور در این زمینـه و وضـعیت اکثـر طبقـات زیرین جامعه همگی حکایت از اوضاع رو به وخامت و منفی اقتصاد کشـور در آن دوران دارد.

– درآمد نفتی رژیم شاه از سه میلیارد دلار در سال ۱۳۳۲ بـه ۵۳ میلیـارد دلار در سـال ۱۳۵۶ رسـید و درآمـد سـرانه ۱۱۵۱۴ دلار. بـا ایـن وجـود در جامعـه ایرانـی در بخش‌های فقیر جامعه، فقر هر روز بیشتر و شکاف طبقاتی عمیق‌تر می‌شد.

تفاوت رویکرد انقلاب اسلامی با رژیم پهلوی چیست؟

رویکرد انقلاب اسلامی بر این محورهای بوده است:

۱– عدالت اقتصادی ورفع تبعیض از آحاد ملت

۲– توجه به عمران و آبادانی و نوسازی روستاها و نقاط محروم

۳– استقلال اقتصادی و بیرون‌آمدن از یوغ وابستگی به غرب و شرق

۴– توزیع عادلانه ثروت عمومی به‌ویژه درآمدهای ملی

۵– توصیه به قناعت و ساده‌زیستی

۶– تأمین رفاه و عزت انسانی

۷– اصالت خودکفایی و تولید ملی در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی

۸– خلع ید خاندان پهلوی و هزار فامیل اشرافیت کهن از اقتصاد کشور

۹– خلع ید ایادی ملک‌های استعماری از اقتصاد کشور

۱۰– تصویب قانون کار و تلاش در جهت ارتقای منزلت و جایگاه کارگران

۱۱– لغو حاکمیت شرکت‌های چند ملیتی بر اقتصاد کشور

۱۲– ملی‌شدن بانکها، صنایع مادر و زیربناهای اقتصاد کشور

۱۳– اجـرای طـرح‌هـای بـزرگ صـنعتی مـادر و تـلاش در جهـت تغییـر نظـام تک‌محصولی و در نتیجه افزایش سهم صادرات غیرنفتی

۱۴–شکوفایی استعدادها و نبوغ مردم در زمینه‌های صنعتی و علمی

۱۵–مبارزه با مصرف‌گرایی بی‌منطق

۱۶– کاهش سطح ضربه‌پذیری اقتصاد کشور بـا عبـور از دشـوارترین تنگناهـای اقتصادی

۱۷– خلع ید از صهیونیستها در اقتصاد کشور

سؤال: گاهی برخی از افراد در بازگشت از زیارت مکـه مکرمـه بـا اشاره به سفری که سالها قبل نیز داشتند، عنوان می‌کنند که درآن زمان هر نوشابه یک ریال سعودی بود و اینک نیز همان یک ریال است، حـال آن‌که قیمت نوشابه در ایران (به ریال ایران) افزایش چشمگیری داشته است.

پاسخ: در این راستا باید توجه داشت که عربستان با جمعیتی ۲۴ میلیـون نفـری یعنی حدود یک سوم جمعیت ایران، تقریبا هشت برابـر ایـران نفـت صـادر مـی‌کننـد و به‌عبارتی، سهم هر تبعه عربستان از نفت صادراتی، حدود ۲۴برابر سهم هر ایرانی اسـت و به اتکاء از خالی‌شدن زیر پایشان از این ثـروت عظـیم، قیمـت نوشـابه را یـک ریـال سعودی نگاه داشته‌اند. ضمن این‌که در ایران با وجود افزایش ظـاهری قیمـت نوشـابه، دسترسی مردم به انواع نوشابه‌ها بیشتر شده و وضعیت به‌گونه‌ای است که مـردم بسـیار فراتر از قبل از انقلاب به مصرف نوشابه–با همه ضررهایی که برای آن ذکر مـی‌شـود– می‌پردازند، که به معنی افزایش قدرت خرید مردم است.

هم‌چنین عده زیادی در ایران بارها به امارات متحده عربـی سـفر کـرده و شـاهد پیشرفت ساختمان‌سازی و تجارت در این کشور بوده‌اند و در مقایسه بـا ایـران بـه‌ویـژه شهرهای حاشیه خلیج فارس دچار توهم می‌شوند.

در حالی که وسعت ایران ۲۰ برابر امارات و جمعیت ایران حـدود ۷۰برابـر امـارات متحده عربی است. میزان صادرات نفت آن کشور حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز یعنی بیشتر از دو برابر ایران می‌باشد. در حقیقت سهم هر اماراتی از میزان صادرات نفت خـام حدود ۱۶۰ برابر سهم هر ایرانی است. به‌عبارت دیگر سهم هر اماراتی از نفت صـادراتی در هر سال معادل دو برابر سهم هر ایرانی در طول ۸۰ سال عمـر خـود اسـت. بایـد در ارزیابی پیشرفت‌های حاصله در ایران این نکتـه را مـورد توجـه قـرار داد تـا بتـوان بـه قضاوتی منصفانه و واقع‌بینانه دست یافت.

برخی دیگر از مردم می‌گویند کشور آلمان از تـأمین اجتمـاعی وسـیعی برخـوردار است مثلاً حقوق بیکاری وضع‌شده به‌نحوی است که این مقدار حقوق از حقوق بسیاری از کارمندان و حتی مدیران ایران بیشتر است. در انگلستان سیستم درمانی آن پیشـرفته است و همه مردم تحت پوشش درمان رایگان در بسیاری از موارد قرار دارند.

مقایسه وضع این کشورها با ایران و عملکرد ضعیف‌تـر ایـران در ایـن زمینـه‌هـا،

می‌تواند نزد برخی از افراد، ملاک ارزیابی عملکردها و دستاوردها در ایران واقع گردد.

برای یک مقایسه معقول باید این نکته را توجه داشت که اولاً انگلستان قرن‌ها مستعمرات زیادی در جهان داشته و از جمله در مقاطعی یک سوم خشکی‌های عالم، مستعمرات رسمی انگلستان بوده و این کشور با سوء استفاده و غارت منابع کشورها، تمام زیربناهای کشورخود را ساخته است. آلمان نیز برای به‌دست‌آوردن چنین موقعیتی تلاش ناموفقی را در دو جنگ جهانی تجربه کرد. انگلستان هنوز هم مستعمراتی دارد و با نفوذی که در بسیاری از کشورها دارد، درآمدهای نامشروعی را نصیب کشور خود می‌سازد. ثانیاً انگلستان و آلمان مالیات بسیار سنگینی را از مردم خود می گیرند به‌نحوی که گاه به ۴۲ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها می‌رسد. میزان مالیات دریافتی در آلمان حدود ۴۰۰ میلیارد دلار است که این مقدار ۱۰ برابر اوج درآمد نفتی ایران در سال (۱۳۸۴) است. طبیعی است که وقتی ۴۰۰ میلیارد دلار مالیات دریافت می‌نماید، سهم هر بخش از کشور از جمله سهم تأمین اجتماعی آن بزرگ خواهد بود.

کل تولید ناخالص داخلی ایران ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیارد دلار ارزیابی می‌شود که از میزان مالیات‌های دریافتی از مردم در آلمان کمتر و در خوشبینانه‌ترین حالت با آن مساوی است. توجه به این آمارها بستر قضاوت صحیح در مقایسه بین کشورها را فراهم می‌آورد.

چرا با وجود دستاوردها و تلاشهای غیرقابل انکاری که از سوی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی کشیده می‌شود، عده‌ای از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟

در پاسخ باید گفت که عوامل متعددی در این قضاوت منفی دخیل بوده است. از جمله:

۱. تغییر الگوی مصرف جامعه و بهترشدن نسبی سطح زندگی مردم، به‌خصوص از دهه دوم انقلاب به بعد که به‌تدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی شده است.

۲. افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، آرمانگرایی و توجه بیشتر آنان به نقاط ضعف و نارسایی‌های وضع موجود به‌جای توجه به نقاط قوت آن.

۳. ترویج و حاکمیت فرهنگ نادرست اجتماعی در جامعه در سالهای اخیر

به‌صورتی که افـراد، رفـع تمـامی مشـکلات را تنهـا از حکومـت و دولـت- آن هـم در کوتاه‌مدت- انتظار دارند.

۴. انعکاس‌نیافتن مناسب دستاوردها و عدم ارائه آمارهای دقیق، شفاف و تطبیقـی از ابعاد اقدامات و تلاشهای صورت‌پذیرفته از سوی کارگزاران نظام جمهـوری اسـلامی، به‌خصوص در مقایسه با قبل از انقلاب و کشورهای منطقه.

۵. عدم اطلاع‌رسانی مناسب بـه مـردم در خصـوص مشـکلات موجـود از جملـه کاهش شدید درآمد سرانه نفتی کشور و ورود خسارتهای هنگفت به‌دلیل جنگ تحمیلی که در کاهش توان و عملکرد کارگزاران نظام و کارآمدی آنان بسیار موثر بوده است.

۶. توجیـه‌نکـردن مـردم در خصـوص سیاسـتهای اقتصـادی دولـت (همچـون واقعی‌کردن قیمتها) که در نگاه آنان، بی‌توجهی دولت به مشکلات مردم، تـداعی شـده است. (که البته این سه عامل اخیر به‌تنهایی بیانگر ابعادی از ناکارآمدی کارگزاران نظام - در تبیین عملکرد و توجیه وضعیت فراروی نظام- می‌باشد.)

۷. فضاسازی و فعالیـت گسـترده تبلیغـاتی مخالفـان داخلـی و خـارجی نظـام در سیاه‌نمایی وضع موجود و بزرگ‌نمایی مشکلات.

۸. افزایش سطح توقعات و مطالبات جمعیت روستایی کشور تحت تاثیر رسانه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و بالارفتن سطح معلومات و ارتباطات فراگیر آنان با شهرها.

۹. جوان‌بودن جمعیت کشور- ۶۵ درصد جمعیت زیـر ۳۰ سـال- کـه ایجـاد نیـاز روزافزون جهت تخصیص بودجه و امکانات در حوزههای آموزشی و تحصیلی- تفریحی و رفاهی، مسکن و به‌ویژه اشتغال و ازدواج را به‌دنبال دارد.

آنچه باعث تاسف می‌شود این است که امروزه به‌هنگـام اظهـارنظر دربـاره وضـع موجود کشور، جدا از برخی تحلیل‌های مغرضانه و جهت‌دار دشمنان، بخشی از تحلیل‌ها و قضـاوت‌هـای دوسـتان نیـز منصـفانه و واقـع‌بینانـه ارائـه نمـی‌شـود. مـوارد منفـی، بزرگنمایی‌شده و بسیاری از اقدامات و دستاوردهای مثبت نادیده گرفته مـی‌شـود؛ حتـی تلاش جهت‌دار و معنی‌داری در خصوص القای این نکته بـه مـردم و بخـش بزرگـی از فرهیختگان و خواص جامعه صورت می‌گیرد تا وضعیت اقتصادی و درجه توسعه‌یافتگی کشور حتی در مقایسه با قبل از انقلاب نیز بدتر نشان داده شود ولی تامل واقـع‌بینانـه و تحلیل علمی تحولات پس از انقلاب، به‌وضوح نشان می‌دهد که با توجه بـه شـرایط و محدودیت‌های موجود، جمهوری اسلامی در مدت عمر خود توانسته ضمن مقاومـت در برابر فشارها و تجاوزات بیگانگان، در اصلاح و بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی مردم

خود نیز توفیقات فراوانی به‌دست آورد.

البته پرداختن به اقدامات مثبت نظام، به معنی نفی یا نادیده‌گرفتن معضلات و نواقص موجود نیز نمی‌باشد. مشکلات موجود، اکثرا محسوس و مشهود برای عموم مردم است اما ممکن است نگاه و ذهنیت آن‌ها تنها از زاویه کمبودها و نواقص شکل گرفته باشد، بنابراین، در این بحث سعی گردید به‌منظور تعدیل و تصحیح نگرش افراد نسبت به وضع موجود، تلاش‌ها و اقدامات انجام‌گرفته، مدنظر قرار گیرد و مواردی که لازم است جهت قضاوت منصفانه لحاظ گردد، بیان شود.

در عین حال باید اذعان کرد که اگر مقصود و تعریف ما از کارآمدی، «تخصیص بهینه امکانات در جهت دستیابی به اهداف تعیین‌شده از سوی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای تحقق الگوی مطلوب از یک جامعه دینی، انقلابی و انسانی برخوردار از حداکثر مواهب مادی و معنوی» باشد، در این صورت، قطعا تا تحقق آن آرمان مطلوب و مدینه فاضله، فاصله‌ای بسیار داریم و ضروری است برای رسیدن به آن وضعیت، ضمن نقد وضع موجود، به علت‌یابی مشکلات و بررسی دلایل عدم تحقق برخی از اهداف و آرمانها بپردازیم و با ارائه راهکارها و پیشنهادها جهت رفع آن‌ها اقدام کنیم.

افزایش شاخص‌های توسعه انسانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

– **امید به زندگی:** بعد از انقلاب اسلامی، امید به زندگی در ایران ۱۵ سال افزایش یافته است. هم‌اکنون این شاخص در مردم کشور ما ۷۴ سال است. در حال حاضر بیش از ۹۷ درصد جمعیت روستایی و حدود ۱۰۰ درصد جمعیت شهری ایران، به مراقبت‌های بهداشتی دسترسی دارند و شاخص‌های سلامت، بهبود چشمگیری یافته است.

– **مرگ و میر اطفال:** امروزه نرخ مرگ و میر اطفال زیر ۵ سال از ۲۰۰ مورد در هر هزار تولد در قبل از انقلاب، به حدود ۲۳ مورد در هر هزار تولد رسیده است. کاهش چشمگیر مرگ و میر اطفال طی سال‌های اخیر، ناشی از عواملی چون گسترش شبکه بهداشتی– درمانی کشور، افزایش دسترسی به خدمات و مراقبت‌های اولیه بهداشتی است.

– **واکسیناسیون:** شاخص پوشش واکسیناسیون اطفال زیر ۵ سال در ایران از

حدود ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۷ بـه بـیش از ۹۹ درصـد در سـال ۱۳۹۰ رسـیده اسـت. به‌همین دلیل، بسیاری از بیماریهای عفونی و مسری، از طریق اجرای واکسیناسـیون در اطفال کاهش یا ریشه‌کن شده و ایران را در سطح استانداردهای جهانی قرار داده است.

بهداشت و درمان: در سال ۹۰ میـزان دسترسـی جمعیـت سـاکن در منـاطق روستایی به آب آشامیدنی سالم به ۹۶ درصد رسیده است.

تعداد بیمارستان‌ها در سال ۹۰ به ۸۳۰ بیمارستان افزایش یافته است.

بیش از ۶۵ میلیون نفر از جمعیت کشور تحت پوشـش بیمـه‌هـای درمـانی قـرار گرفته‌اند.

از نظر شاخص‌های سلامت زنان به ارقام افتخارآمیزی پـس از انقـلاب از جملـه کاهش ۹۰ درصدی مرگ و میز زنان باردار و کاهش زایمان توسط افراد دوره‌ندیـده بـه کمتر از ۲ درصد رسیده‌ایم.

تعداد تخت‌های بیمارستانی از ۵۷ هزار تخت در سال ۵۷ بـه ۲۱۰۷۹۷ تخـت در سال ۱۳۹۰ رسیده است. هم‌چنین تعداد خانه‌های بهداشـت از ۲۵۰۰ بـه ۲۰۵۶۱ بـاب، مراکز بهداشتی، درمانی و روستایی از ۱۵۰۰ بـه ۹۳۴۵ مرکز،مراکـز بهداشـتی درمـانی شهری از ۸۰۰ به ۳۷۷۰ مرکز افزایش یافته است.

تعداد دانشجویان گروه پزشکی در سا ل ۱۳۹۰ به ۴۲۵۹۱ رسید. در حالی که این رقم در سال ۵۷، ۲۳۰۰۰ نفر بود. تعداد پزشکان متخصص از ۷۰۰۰ نفر در سال ۵۷ بـه ۹۰۷۹۲ نفر در سال ۹۰ افزایش یافته است.

افزایش تعداد زنان عضو هیئت علمی دانشگاهها که اکنون با نزدیک بـه ۶ هـزار نفر یک سوم کل اعضای هیئت علمی دانشگاههای علوم پزشکی را تشکیل مـی‌دهنـد، افزایش دانشجویان خانم تا مرز دو سوم کل دانشـجویان کشـور، همـه از دسـتاوردهای پس از انقلاب اسلامی ایران در ۳۳ سال گذشته است.

این جزء افتخارات ماست که مجلس پنجم ۵۰ درصد ظرفیت رشته‌های تخصصی پزشکی را به زنان اختصاص داد. بر این اساس اکنون در بسیاری از رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی، دانشمندان و افراد با تجربه زن داریم که مشـغول خـدمت‌رسـانی بـه مردم هستند.

تعلیم و تربیت: ایران تـا قبـل از پیـرزی انقـلاب اسـلامی دارای پـائین‌تـرین شاخص توسعه انسانی بود. نرخ باسوادی بزرگسالان از ۴۱/۸ درصـد در اوایـل انقـلاب اسلامی (۱۳۵۹) به ۵۷/۱ درصد در سـال ۶۷ و سـپس ۸۵ درصـد در سـال ۹۰ رسـیده

است. در حالی که در سالهای پایانی رژیم شاه کمتر از نیمی از جمعیت لازم‌التعلیم تحت پوشش آموزش‌های لازم بودند.

جهش‌های علمی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران اسلامی هم‌اکنون در بسیاری از عرصه‌های علمی به‌ویـژه در زمینـه طـب، انرژی هسته‌ای، نانو تکنولوژی، بیو تکنولوژی، سلولهای بنیـادی و دیگـر فنـاوری‌هـای نوین، صاحب رتبه‌های برتر جهانی است که به‌صورت اجمال به برخی از این دستاوردها اشاراتی خواهیم داشت.

– ایران بالاترین رشد مقالات علمی را در سال ۲۰۱۲ در جهان داشته است.

– ایران رتبه نخست تولید علم را در منطقـه خاورمیانـه بـه خـود اختصـاص داده است.

– بر اساس تازه‌ترین آمار مؤسسه بـین‌المللـی اطلاعـات علمـی (ISI)، محققـان ایرانی با ارائه بیش از ۱۷ هزار مقاله علمی، از لحاظ تعداد کل تولیدات علمی نمایه شده، در جایگاه هفدهم جهان قرار گرفته‌اند.

– تعداد مراکز آموزش عالی کشور از ۲۲۳ مرکز (در قبل از انقـلاب) بـه بـیش از ۲۵۰۰ مرکز رسیده است، یعنی‌حدوداً دوازده برابر شده است.

– تعداد دانشجویان در سطح دکترا از حدود ۱۷ هزار تن در اوایل انقلاب، به بیش از ۳۰۰ هزار تن افزایش یافته است. امروزه آمار دانشجویان در مجموعـه دانشـگاههای ایران به حدود ۳ میلیون و سیصد هزار نفر رسیده است که در مقایسه با قبل از انقـلاب ۲۷ برابر شده است.

هفته‌نامه «نیوزویک» در یکی از شماره‌های اخیر خـود اعـلام کـرد کـه یکـی از بهترین مؤسسات علمی جهان در ایران است. در این گزارش از موفقیتهای دانشـجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ایران به‌ویژه دانشـگاه صـنعتی شـریف در عرصـه‌هـای بین‌المللی، اشاره شده است.

– هر سال میزان تولید علم در کشور به دو برابر می‌رسـد. در سـال ۱۳۹۰ ایـران مقام پنجم آسیا و اول منطقه در تولید علم و فنّـاوری بـه‌ویـژه در رشـته‌هـای ریاضـی، مکانیک، پلیمر، شیمی، مهندسی شیمی، فنّاوری نانو و پزشکی و رتبه دوازدهم ریاضـی، سیزدهم کامپیوتر، هفدهم مکانیک، هیجدهم شیمی، پانزدهم نانو در جهان بوده است.

– دستیابی به دانش فنّی استفاده از پلیمرهای گیـاهی در صـنایع بسـته‌بنـدی، در

جایگاه پنجمین کشور پس از آمریکا، آلمان، انگلیس و ایتالیا، تنها بخش ناچیزی از افتخارات کسب‌شده در این زمینه است.

– ایران در تولید داروهای بیوتکنولوژی جزو ۱۲ کشور اول دنیاست.

– هم‌اکنون ۸۵ درصد زنان ایرانی باسواد هستند، درحالی که نرخ باسوادی زنان قبل از انقلاب اسلامی حدود ۳۵ درصد بوده است. در حال حاضر حدود ۶۷ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاهها از میان دختران و زنان هستند.

– ایران درمجموع در ردیف ۱۰ کشور برتر جهان در المپیادهای علمی قرار گرفته است. در المپیادهای ریاضی، شیمی، فیزیک، کامپیوتر و نجوم در دنیا چند بار حائز رتبه اول شده‌ایم.

پیوند اعضا: هم‌اکنون ایران جزء ده کشور اول دنیا در زمینه پیوند اعضای بدن است. امروزه بیش از ۸۰ مرکز پیوند اعضاء چون قلب، کلیه، کبد، مغز استخوان، ریه و غیره در ایران فعال هستند. مطابق آمار در ۲۵ سال اخیر، حدود ۲۵ هزار پیوند کلیه، در ایران انجام شده که از این لحاظ، ایران در ردیف کشورهای پیشرفته محسوب می‌شود. ایران در زمینه جراحی لاپاروسکوپی، مقام سوم جهان را کسب کرده است. در حال حاضر، جراحی پیوند کلیه بدون ایجاد برش در ایران انجام می‌شود.

ایران در زمینه جراحی و پیوند قلب و ریه، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است. سالانه ۱۸۰۰۰ عمل قلب در ایران انجام می‌شود که ایران را در این خصوص، جزو ۱۰ کشور برتر جهان قرار داده است. ایران در زمینه جراحی و پیوند سرخرگ زیر قفسه سینه و عمل قلب باز، موفقیت‌های مهمی را ثبت کرده است.

– **تولید دارو:** هم‌اکنون ۹۸ درصد داروهای مورد نیاز در داخل کشور تولید می‌شود و طبق نظر کارشناسان، ایران هر سال ۵۰ داروی جدید وارد بازار می‌کند. به‌عنوان نمونه داروی «سینووکس» برای درمان بیماران ام.اس که تولید آن در جهان انحصاری بود، حدود دو سال است در ایران تولید می‌شود. در این زمینه ایران به‌عنوان دومین تولیدکننده این دارو در جهان شناخته شده است. تولید داروی «آیمود» (IMOD) در پیشگیری و بهبود بیماری ایدز نیز حاصل تلاشهای محققان ایرانی است.طبق گفته کارشناسان، این دارو سیستم دفاعی بدن فرد مبتلا را در برابر عوارض عفونی بیماری ایدز تقویت می‌کند. در حال حاضر داروی «آنژی پارس» (Angipars) برای بهبود زخم پای بیماران دیابتی، «داروی اینترفرون پگیله» برای درمان بیماری هپاتیت c و داروهایی برای درمان بیماریهای ریوی‌و عفونی جانبازان کیمیاوی در ایران

تولید می‌شود.

سلول‌های بنیادی: در دنیای امروز، طب ترمیمی با استفاده از روش سلول‌درمانی به مدد دکتران طب آمده تا با بافت از بین رفته بدن، جایگزین شود. اینک در ایران اسلامی ۱۰۰ مرکز تحقیقاتی در تولید سلول‌های بنیادی، سلول های‌کبدی، تولید غضروف، تداوی سرطان و درمان ناهنجاریهای استخوان فعال هستند. پژوهشکده رویان نیز به‌عنوان مرکزی علمی و شناخته‌شده در جهان، در تولید علم و تکنولوژی‌های کمک‌کننده باروری، سلولهای بنیادی جنینی، ترمیم چشم، تولید نای مصنوعی و... دستاوردهای مهمی را به‌دست آورده است. تلاشهای خستگی‌ناپذیر محققان رویان، ایران را در ردیف ۱۰ کشور برتر دنیا در زمینه سلولهای بنیادی قرار داده است. سالانه هزاران بیمار خارجی برای تداوی بیماریهایی نظیر ناباروری، جراحی پلاستیک و زیبایی، بیماریهای دهان و دندان و انواع جراحی‌ها به ایران سفر می‌کنند.

پژوهشکدهٔ رویان: پژوهشکده علوم سلولی و ناباروری رویان، یکی از مراکز تحقیقاتی وابسته به جهاد دانشگاهی‌کشور است که در زمینهٔ بهداشت باروری و ناباروری و علوم تولید مثل فعالیت می‌کند. این مرکز در کنار فعالیت‌های درمانی و سرویس‌دهی به زوج‌های نابارور، بخش اصلی فعالیت‌های خود را در حوزهٔ امور پژوهشی و آموزشی متمرکز کرده و در قالب چندین گروه تخصصی در زمینهٔ علوم باروری و تولیدمثل تحقیق می‌کند. محققان این پژوهشکده در کنار موفقیت‌هایی، نظیر تولد اولین مورد نوزاد با استفاده از جنین منجمد در ایران (سال ۱۳۷۵) و تولد اولین نوزاد حاصل از روش ICSI با استفاده از اسپرم منجمدشدهٔ یک فرد بیضه‌برداری‌شده (سال ۱۳۷۸)، اخیراً توانستند با کشت و تکثیر نخستین رده از سلول‌های بنیادی جنینی انسان (بن‌یاخته‌های جنینی) در ایران (سال ۱۳۸۲) به فنّاوری تولید سلول‌های بنیادی جنین انسان دست پیدا کنند.

نانو تکنولوژی: نانو تکنولوژی از تکنولوژی‌های کلیدی قرن ۲۱ است. ایران در تکنولوژی نانو در خاورمیانه رتبه اول و در میان کشورهای اسلامی، رتبه دوم و در جهان در رده هفدهم قرار گرفته است.

نانو تکنولوژی یک فرایند تولید مولکولی است و از تکنولوژی سطح بالایی در دنیا برخوردار است. تکنولوژی نانو واژه‌ای است که به تکنولوژی‌های پیشرفته در عرصه کار با مقیاس نانو که یک میلیاردم متر است، اطلاق می‌شود. به گفته کارشناسان در حال حاضر ۱۲۰ موسسه پژوهشی و ۶۰ آزمایشگاه در حوزه نانو در ایران فعال هستند. اکنون

ایران به مدد متخصصین و جوانان فعال، توانسته به تولید چند نوع نانو پودر، تولید چند نوع نانو کامپوزیت و نانو پوشش‌ها دست یابد. پژوهشگران ایرانی موفق به نوعی نانو کامپوزیت شدند که در صنایع داروسازی، غذایی، کاغذسازی، آرایشی، بهداشتی و ساخت پروتزها در صنایع طبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌چنین ایران توانسته با ساخت یک میکروسکوپ در ابعاد نانو متر، از نانو ساختارها، انتی بادی‌ها، پروتئین‌ها و مولکولهای DNA تصویربرداری کند. قدرت تصویربرداری این میکروسکوپ، منحصر به فرد است. با ساخت این دستگاه، ایران به جمع چند کشور صاحب تکنولوژی ساخت این نوع میکروسکوپ پیوسته است.

فناوری هسته‌ای: جمهوری اسلامی به‌رغم تحریم‌های شدید آمریکا و فشار به کشورهای دیگر برای نداشتن همکاری در طرح هسته‌ای ایران، توانست چرخه سوخت هسته‌ای را با دستان دانشمندان داخلی به‌صورت چشمگیری افزایش دهد تا جایی که تعجب جهانیان را برانگیزد.

تکنولوژی فضایی

۱- رونمایی از ماهواره امید: امید اولین ماهواره بومی ایران است که به‌منظور مصارف تحقیقاتی و مخابراتی به‌دست متخصصان ایرانی طراحی و ساخته شده است.

۲- ایستگاه هدایت و کنترل ماهواره: این ایستگاه وظیفه تعیین موقعیت ماهواره را برعهده داشته و ارتباط رادیویی با ماهواره را برقرار می‌کند و فرمان‌های کنترل لازم را به ماهواره ارسال نموده و پاسخ ماهواره را دریافت می‌کند.

۳- افتتاح پایگاه پرتاب فضایی ایران: این پایگاه به منظور پرتاب ماهواره‌های ایرانی در داخل کشور طراحی و ساخته شده است.

٤- پرتاب موشک ماهواره‌بر ایرانی با نام «سفیر»: این موشک، یک راکت کاوشی است که از جمله مقدمات اولیه پرتاب ماهواره به مدار است و وظیفه شناسایی محیط پروازی ماهواره‌ها قبل از پرتاب را انجام می‌دهد. راکت پرتابگر کاوش یک شامل بیش از ۱۰هزار تنوع قطعه در اجزای مختلف اعم از موتور، بدنه، هدایت و کنترل است که کارشناسان رشته‌های مختلف دانشگاهی طی ۱۰سال گذشته ساخت تمامی اجزای آن را بومی نموده و اینک صنایع هوافضای جمهوری اسلامی قادر به

ساخت کامل آن است. با رونمایی از ماهواره امید و پرتاب کاوشگر فضایی، جمهوری اسلامی ایران جزء چند کشور نخست جهان شد که مرکز آزمایش ماهواره در شرایط فضا را ایجاد کرده است.

صنایع نظامی: ایران که قبل از انقلاب تقریبا تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج وارد می‌کرده در زمره یکی از کشورهای تولیدکننده تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و در کنار کشورهایی چون هند، برزیل و یوگسلاوی مطرح شده است و تولیدات خود را به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می‌کند.

تولید محصولات الکترونیکی و راداری، ادوات و تجهیزات خاص از این جمله است. اکنون ایران در زمینه صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است. به برخی از اقدامات انجام‌شده در صنایع نظامی اشاره می‌کنیم:

ساخت ناو جماران، هواپیمای جنگنده آذرخش، طراحی و ساخت لانچر (پرتابکننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک همزمان و تک تک، ساخت چرخبال آموزشی و چرخبال دو موتوره، طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن، ساخت تانک مدرن، طراحی و ساخت خودرو تانک‌بر (ببر ۴۰۰)، ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها، ساخت زیردریایی و اسکله شناور، ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفقترین موشکهای زمین به زمین در جهان) و موشکهای دوربرد شهاب (با سرعتی سه برابر موشک اسراییلی)، راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیمای نظامی و خودکفایی در زمینه‌های ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد.

ساخت هواپیمای جنگنده صاعقه، هواپیماهای آموزشی، بالگرد و هواپیماهای بدون سرنشین از هواپیماهای ۴ نفره «فجر-۳» از دیگر عملکردهای سازمان صنایع هواپیمایی است.

معرفی برخی از تولیدات صنایع موشکی

۱. موشک شهاب ۳: (برد ۲۵۰۰ کیلومتر / درصد خطا ۲ در ۱۰۰۰۰)

۲. موشک فاتح ۱۱۰: (یکی از دقیق‌ترین موشکهای موجود در داخل کشور با سوخت جامد)

۳. موشک توفان: (یکی از پیشرفته‌ترین موشکهای ضد زره با عمق نفوذ ۷۶۰ میلیمتر و برد ۳۸۵۰ متر و دارای سیستم ضد جمینگ تا دشمن نتواند آن‌را منحرف

سازد و و مجهز به سیستم دید در شب و قابل شلیک از بالگردهای کبرا)

۴. موشک تندر: (طراحی‌شده جهت مقابله با زره‌های واکنشگر)

۵. راکت صاعقه: (طراحی‌شده جهت نابودی نفرات دشمن و دارای ۴۰ میلیمتر طول می‌باشد و اهمیت آن به‌جهت برد، مقدار ترکشها و قدرت انفجاری آن می‌باشد و پرواز آن در هوا بدون صدا می‌باشد)

۶. موشک صیاد۱و۲: (که جهت نابودی بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای شناسایی دشمن طراحی شده و زمین به هوا می‌باشد که به تولید انبوه رسیده است)

۷. موشک شهاب ثاقب: (موشک سطح به هوای شهاب ثاقب موشکی کوتاه‌برد جهت دفاع ضدهوایی در ارتفاع پایین و بسیار پایین است و دارای ردیاب و سیستم هدایت فرماندهی و کنترل بیسیمی است و دارای سرجنگی ۱۴ کیلوگرمی و دارای ماسوره زمانی «ایر» می‌باشد که درصد خطای آن ۴ درصد می‌باشد.)

۸. موشک میثاق۱و۲: (این موشک نمونه مدرنیزه شده استینگر می‌باشد که از روی شانه پرتاب می‌شود که دارای سیستم هومینگ غیر عامل مادون قرمز با قابلیت تهاجمی در تمامی جهات است)

۹. موشک کروز: (طراحی‌شده جهت استفاده در هواپیما و شناور که بر روی شناورهای ذوالفقار ۱۴۰۰ و ذوالجناح نصب شده و این شناورها با سرعت ۹۰ کیلومتر حرکت کرده و همزمان اقدام به شلیک این موشک می‌کنند.)

۱۰- موشک سجیل با برد بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر

دستاوردهای انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی

سرزمین ایران دارای مساحتی بالغ بر ۱۶۴ میلیون هکتار است که بیش از ۵۱ میلیون هکتار آن از اراضی خوب و با استعداد برای تولید محصولات کشاورزی است تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به‌دلیل سیاستهای نادرست رژیم پهلوی، کشاورزی کشور با ورشکستگی روبه‌رو بود بسیاری از محصولات استراتژیک کشاورزی نظیر گندم و برنج از خارج وارد می‌شد و کسری فزاینده مواد غذایی به تورم قیمت این مواد در داخل کشور منجر شده بود.

بخش کشاورزی از مهمترین و استراتژیک‌ترین بخشهای اقتصادی کشور است. در حیطه کشاورزی و دامداری، طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، رژیم پهلوی فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود برای ۳۳ روز در سال را داشت و مجبور بود باقی

مواد غذایی را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم‌مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و... وارد می‌کرد.

هم‌اکنون کشورمان به‌رغم دو برابر شدن جمعیت، به مرز خودکفایی رسیده است به‌گونه‌ای‌که با توجه به این‌که تولید گندم در سال ۱۳۵۶، ۱/۵میلیون تن بوده و کشور ما سال‌ها از بزرگترین واردکننده‌های گندم در دنیا محسوب می‌شده، در سال ۸۳ با تولید بیش از ۱۴ میلیون تن- بعد از چهل و اندی سال- توانست به خودکفایی در عرصه این محصول استراتژیک دست یابد.

در عین حال به‌دلیل افزایش جمعیت، خشکسالی، صادرات آرد و گندم به عراق و افغانستان و استفاده از گندم در خوراک دام و طیور، در سال‌های اخیر شاهد واردات گندم به کشور بوده ایم.

تولید برنج، دومین محصول استراتژیک و پرمصرف کشور (پس از گندم)، رشدی بالغ بر ۵۲ درصد نسبت به قبل از انقلاب اسلامی داشته است که تا حد بسیار قابل توجهی از واردات آن کاسته شده است.

طی سالهای پس از انقلاب اسلامی، علی‌رغم دو برابر شدن جمعیت ایران و افزایش مصرف سرانه، با خودکفایی کشور در بخش دام و تأمین مواد غذایی، واردات اقلامی نظیر گوشت قرمز، مرغ، تخم‌مرغ و شیر قطع شده است.

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی خودکفایی در تولید محصولات باغی بوده است. امروزه مرکبات، انار، کیوی، انبه، خرمالو و یا محصولاتی همانند پسته، زعفران، کشمش، هم‌چنین میوه‌هایی همچون هلو، شلیل، زردآلو و سیب و انواع سبزیجات از ایران به کشورهای مختلف صادر می‌شود. شایان ذکر است ایران نخستین تولیدکننده محصولاتی نظیر پسته، زعفران و انار در جهان است.

در سالهای اخیر نیز با توجه به توانمندیهای بالقوه ایران برای تولید ارزان قیمت و نزدیکی به بسیاری از بازارهای مصرف، صنعت گل و گیاه مورد توجه بخش دولتی و خصوصی کشور قرار گرفته است در این راستا مسؤولین کشور برآن هستند با استفاده از فن‌آوری جدید، تولیدکنندگان این بخش را یاری دهند.

امروزه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن سیاستهای حمایتی ازجمله تأمین به‌موقع تسهیلات، خریدهای تضمینی، حمایت از خسارت‌دیدگان خشکسالی و گسترش بیمه محصولات کشاورزی و دامی، سعی در حمایت هرچه بیشتر از تولیدکنندگان بخش کشاورزی دارند.

بر اساس گزارش سازمان خواروبار کشاورزی سازمان ملل متحد- فائو- ایـران در سال‌های اخیر رتبه نخست صادرات کشاورزی را در میان کشـورهای خاورمیانـه کسـب کرده است.

سازمان جهـانی خـوار و بـار و کشـاورزی (فـائو) در گزارشـی در مـورد وضـعیت کشاورزی کشورمان در سالهای پس از انقلاب اسلامی با اعلام این که مجمـوع تولیـد حدود ۱۰۰ رقم محصول کشاورزی ایران در سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن بوده است، این رقم را در پایان سال ۹۰ بیش از ۱۰۰ میلیون تن اعلام کـرده اسـت که بیش از ۷۰ میلیون تن رشد نشان می‌دهد.

بر اساس این گزارش، تولید انواع میوه در کشور ما در سال ۱۹۷۸ حدود ۲ میلیون و ۸۸۳ هزار تن بوده است که این رقم در سال جاری با افزایش ۱۵ میلیون تنی بـه ۱۸ میلیون و ۸۴۷ هزار تن رسیده است.

سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) در این گـزارش اعـلام کـرد: حجـم تولید محصولات تولید شکر یعنی نیشکر و چغندر قند در سال ۱۹۷۸ میلادی بیش از ۴ میلیون و ۵۵۷ هزار تن بوده است که این رقم در حال حاضر به بـیش از ۱۳ میلیـون و ۵۳۰ هزار تن رسیده است. تولید نیشکر و چغندر قند طی سی سـال گذشـته بـیش از ۷ میلیون تن و به‌عبارتی ۱۶۱ درصد رشد داشته است.

حجم تولید انواع سبزی‌جات و صیفی‌جـات در سـال ۱۹۷۸ بـیش از ۴ میلیـون و ۶۲۱ هزار تن بوده است که این رقم در سال جاری به بیش از ۱۹ میلیون و ۷۶۰ هـزار تن افزایش یافته است.

سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی اذعان می‌کند که ایران با تولیـد ۲۵ میلیـون تنی، نهمین تولیدکننده بزرگ غلات در قاره آسیا است.

بر اساس این گزارش ایران نهمین تولیدکننده بزرگ غلات در قاره آسـیا شـناخته شده است. چین با تولید ۴۴۵ میلیون تن غـلات در سـال ۲۰۰۶ بزرگتـرین تولیدکننـده غلات در آسیا طی این سال بوده است.

هم‌چنین گرسنگی و سوء تغذیه در ایـران از ۳۰ درصـد جمعیـت کشـور در سـال ۱۹۷۰ به کمتر از ۴ درصد جمعیت در سالهای اخیر رسید.

حضور جهادگران متخصص و متعهد در صحنه توسعه عمران و آبادانی روستاها و کشاورزی، تأمین نهاده‌های مورد نیاز کشاورزان، اجـرای طـرح‌هـای عمرانـی مختلـف، توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی و انتقال دانش فنی بـه کشـاورزان و توسـعه

تکنولوژی‌های جدید سبب شد که چهرهٔ کشاورزی در روستاهای ایران بـه‌تـدریج تغییـر یافته و امروزه به نقطه‌ای رسیده‌ایم که حداقل ۹۶ درصد محصولات مورد نیاز کشور در داخل تولید شده و کشور از وابستگی به اجانب رهایی نسبی پیدا کرده است.

در این سالها صادرات محصولات کشاورزی به نحو بی‌سـابقه‌ای رشـد یافتـه و از ۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ به رقم ۵میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

پیشرفت‌های بخش راه و ترابـری: بـه اعتقـاد کارشناسـان، پیشـرفت در صنعت حمل و نقل کشور، انقلابی در این بخش محسوب مـی‌شـود؛ زیـرا در ۲۵ سـال پیش از پیروزی انقلاب ۹۰ هزار کیلـومتر راه آسـفالتی و شوسـه روسـتایی و ۷۶ هـزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرهای گوناگون احداث شد؛ در حالی که در سال ۵۷ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلـومتر بـود. حـال آن‌کـه در پایان سال ۱۳۸۵ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۱۰۰۷۱۹۸ کیلـومتر بـوده است.

در شبکه ریلی کشور نیز در حال حاضر ۶۱۰۰ کیلـومتر شـبکه اصـلی و بـیش از ۲۰۰۰ کیلومتر شبکه فرعی راه‌آهن وجود دارد و در واقع به همـت متخصصـان داخلـی سالانه ۶۰۰ کیلومتر راه‌آهن احداث می‌شـود کـه در آینـده نزدیـک بـه ۱۰۰۰ کیلـومتر امکان افزایش دارد.

دستیابی متخصصان داخلی به توانایی پیشرفته‌ترین سطح تعمیر اساسی (اورهـال) هواپیماهای پهن پیکر یکـی از مـوارد پیشـرفت در صـنعت هواپیمـایی اسـت. سـاخت هواپیماهای ایران ۱۴۰ با هزینه هر فروند ۸/۵ میلیون دلار و توانایی ساخت ۱۲ فرونـد در هر سال، نمونه چشمگیری از پیشرفت‌هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی صـورت گرفتـه اسـت. تأسـیس فرودگاههـا در منـاطق دورافتـاده و محـروم کشـور از امتیازهای کشور پس از پیروزی انقلاب است.

رشد ۸۰ برابری تلفن پس از انقلاب: از ابتدای پیروزی انقـلاب اسـلامی تاکنون، دایری تلفن همراه و ثابت در سطح کشور، ۶۲ برابر رشد داشته است.

ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ۸۵۰ هزار و ۸۰۰ شماره تلفن در سطح کشور دایر بود که با تلاش‌های صورت‌گرفته، این تعداد تاکنون به حدود ۷۵ میلیـون و ۶۸۱ هـزار شماره تلفن ثابت و همراه رسیده است.

توسعه بخش مخابرات در روستاها که قبل از انقلاب در حد صفر بوده است، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی رشد قابل توجه به خود دیده اسـت بـه‌طـوری‌کـه

تعداد روستاهای دارای ارتباط مخابراتی که در سال ۵۷ تنها ۳۱۲ روستا بوده است، در پایان آذر ۹۰ به ۸۹ هزار روستا افزایش یافته و رشد بیش از ۳۰۰ برابری را نشان می‌دهد.

حوزه نفت و گاز و پتروشیمی: بعد از پیروزی انقلاب، تحول مهمی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ایران ایجاد شد. پیش از انقلاب ذخیره قابل تولید نفت ۴۱ میلیارد بشکه بود که با کشف میدان‌های نفتی جدید، این میزان به ۱۳۸ میلیارد بشکه نفت رسیده است.

هم‌اکنون از نظر میزان ذخایر گازی، ایران دومین کشور جهان است. پروژه پارس جنوبی از جمله میدان‌های بزرگی است که ۸ درصد ذخیره گازی جهان و ۵۰ درصد ذخیره گازی ایران در آن قرار دارد.

در زمینه صنعت پتروشیمی نیز ایران رشد چشمگیری داشته است. امروزه ۴۵ واحد پتروشیمی در ایران احداث شده ، در حالی‌که پیش از انقلاب فقط ۶ واحد پتروشیمی در ایران وجود داشت. با احداث مجتمع‌های صنعتی پتروشیمی در مرودشت، خارک، شیراز، آبادان و چند شهر دیگر، ایران در بخش‌هایی چون تولید کود کیمیاوی، گوگرد ، آمونیاک، اوره، اسید فسفریک، فسفات آمونیوم، مواد پلیمری و مواد کیمیاوی و انواع و اقسام اسیدها و مواد شوینده به خودکفایی رسیده و بسیاری از این محصولات را به کشورهای دیگر صادر می‌کند. تا پایان امسال، محصولات پتروشیمی ایران به ۶۵ میلیون تن خواهد رسید. در این راستا ۲۵ درصد تولید پتروشیمی خاورمیانه توسط ایران تهیه می‌شود.

رکوردها در سدسازی: امروز نزدیک به ۱۹۰ سد بزرگ و کوچک در کشور داریم که نسبت به پیش از انقلاب ۱۰ برابر شده است. ایران در حال حاضر به‌لحاظ کیفیت طراحی و اجرای طراحی سدسازی رتبه اول را در منطقه دارد و با توجه به چشمگیربودن حضور کارشناسان و متخصصان ایرانی در مجامع بین‌المللی سدسازی نظیر کمیسیون بین‌المللی سدهای بزرگ (Icold)، ایران جزء تولیدکننده‌های درجه یک دانش سدسازی در جهان است. بنا بر آمارهای منتشر شده، در حال حاضر ایران پس از چین و ترکیه، رتبه سوم سدسازی را در دنیا دارد.

ایران به‌لحاظ کیفیت طراحی و اجرای سدسازی، رتبه سوم را در دنیا دارد و بنا به اظهارات متخصصان بین‌المللی، ایران رتبه اول را از نظر مطالعات جامع منابع آب دارد.

ساخت سدهای پیش از انقلاب عمدتاً توسط شرکت‌های آمریکایی، ایتالیایی،

اتریشی، آلمانی و برخی دیگر از کشورهای اروپایی صورت می‌گرفته است. قبل از انقلاب ۱۳ سد مخزنی و ۶ سد تنظیمی در کشور ساخته شده بود که سر جمع تمام سدهای کشور ۱۹ سد بود.

هم‌اکنون متخصصان ایرانی در کشورهای سریلانکا، کنیا، تاجیکستان و تعداد دیگری از کشورهای آفریقای و آمریکای‌لاتین به ساخت سد و نیروگاه مشغول هستند. سد و نیروگاه سنگ توده و تونل انزاب در کشور تاجیکستان از مهمترین نمونه‌ها هستند.

حوزه صنعت: ایران در تولید موتور ماشین مقام اول را در خاورمیانه به‌دست آورده است. تولیدات صنایع موتور ایران در سال ۱۳۷۳ کمتر از ۱۰۰ هزار دستگاه بود. این میزان در سال ۱۳۸۶ به حدود یک میلیون دستگاه رسید و در حال حاضر به مرز ۱/۵ میلیون دستگاه رسیده است. هم‌اینک کارخانه‌های بزرگ موتورسازی نظیر ایران خودرو، پارس خودرو و سایپا، تولیدات متنوع خود را به بازارهای داخلی و خارجی عرضه می‌کنند و حجم قابل ملاحظه‌ای از موتورهای تولیدشده، صادر می‌شود.

ایران در زمینه تولید فولاد نیز رشد چشمگیری داشته است. بنا به نظر کارشناسان، تولید فولاد خام در سال ۱۳۵۷، ۳۷۰ هزار تن بوده که در سال ۱۳۹۰ به بیش از چهارده میلیون تن رسیده است.

– هم‌اکنون ایران به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده سیمان در منطقه خاورمیانه، ظرفیت تولید سالانه سیمان خود را به ۶۵ میلیون تن رسانده است. پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال جاری، ظرفیت تولید سیمان به ۷۰ میلیون تن برسد.

–ایران در زمینه ساخت بناهای عظیم، گامهای مهمی برداشته است. گردشگرانی که از ایران بازدید می‌کنند، با دیدن برجهای مرتفع در ایران، شگفت‌زده می‌شوند. از جمله برجهای بزرگ ایران و جهان، برج میلاد است. این برج به‌عنوان چهارمین برج مخابراتی و تلویزیونی جهان، توسط طراحان و مهندسان ایرانی ساخته شده است. ارتفاع این برج زیبا ۴۳۵ متر است و در شمال غرب تهران واقع شده است.

سه نکته پایانی بحث

نکته اول این‌که پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی کشور و موفقیت‌های آن در عرصه‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی از یک‌سو شاهدی بر بالندگی و پویایی نظام و کارآمدی آن است و از سوی دیگر گویای عزم و اراده جدی نظام برای دست‌یابی به

توسعه و پیشرفت همه‌جانبه است و اهداف ترسیم‌شده برای دولت جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی به‌نحوی بیانگر این امر است.

از این‌رو پیشرفت‌ها و موفقیت‌های کشور در عرصه‌های مختلف می‌تواند ملاک و معیار ارزیابی جهت‌گیری‌های کلی نظام و عزم آن برای حرکت در مسیر پیشرفت و توسعه باشد و از این لحاظ می‌توان کشورهای مختلف را بر اساس امکانات، منابع و... با یکدیگر مقایسه نمود و آنچه ارزش پیشرفت‌های به‌دست‌آمده از سوی نظام جمهوری اسلامی را دو چندان می‌کند، توجه به این نکته است که این پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها در کشور با وجود مشکلات و موانع بزرگی همچون تحریم‌ها و فشارهای قدرتهای بزرگ و جنگ تحمیلی و خسارتهای ناشی از آن و محدودیت‌های زیادی صورت گرفته است. مشکلات و موانعی که می‌تواند حرکت هر کشوری را در این راستا متوقف نماید.

نکته دوم این‌که ساختار رژیم گذشته به‌گونه‌ای بود که اجازه پیشرفت و توسعه کشور را سلب نموده بود، وابستگی شدید به کشورهای بزرگ، بی‌توجهی به علم و تحقیقات علمی، بی‌اعتنایی به صنعت و توسعه کشاورزی و تولیدات داخل، وابستگی به نفت و عدم سرمایه‌گذاری عواید حاصله در جهت رشد و پیشرفت کشور و... از شاخصه‌های اصلی ساختار رژیم گذشته بودند، بدیهی است با وجود این ساختار ناسالم و به‌ویژه با این تفکر و بینش، ادامه حیات این رژیم جز ترسیم آینده‌ای تاریک برای کشور چیز دیگری را به ارمغان نمی‌آورد از این‌رو اگر رژیم گذشته سقوط نمی‌کرد و به حیات خود ادامه می‌داد به یقین وضعیت کشور با امروز بسیار متفاوت بود و نه تنها از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های علمی امروز خبری نبود که ما در راستای وابستگی به کشورهای بزرگ، امروز به‌عنوان کشوری کاملا وابسته و غیر تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی مطرح بودیم و در نهایت به‌عنوان نوکر و تأمین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ جایگاهی نامناسب در عرصه جهانی داشتیم. جایگاهی که به‌هیچ‌وجه با جایگاه و عظمت امروز نظام جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. بنابراین ساختار، روند و خط‌مشی کلی رژیم گذشته به گونه‌ای بود که در صورت تداوم آن نمی‌توانست استقلال، پیشرفت و رشد و توسعه کشور را فراهم نماید و حاصلی جز وابستگی و عقب‌ماندگی و از دست‌رفتن عزت و اقتدار کشور نمی‌داشت.

نکته سوم این‌که بسیاری از پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در کشور پس از انقلاب اسلامی مرهون نسلی است که در فضای انقلاب اسلامی به رشد و بالندگی دست یافتند. علاوه بر این‌که آنچه مهم است حمایت و جهت‌دهی استعدادهایی است که

مـی‌توانـد در مسـیر رشـد و پیشـرفت کشـور مـورد اسـتفاده قـرار بگیـرد. از ایـن‌رو تحصیل‌کرده‌های رژیم گذشـته و دانـش‌آموختگـان در جمهـوری اسـلامی همـه جـزو سرمایه‌های علمی کشور محسوب می‌شوند که باید از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنـان در جهت اعتلای موقعیت کشور بهره گرفت. کاری که در جمهوری اسلامی صورت گرفته است و نیازمند توجه بیشتر مسؤولان نظام است.

آیا امام واقعا و از ابتدا در پی نظر حکومت اسلامی و ولایت فقیه بود یا بعد از انقلاب که احساس قدرت کرد، آن‌را مطرح نمود؟

با توجه به مخالفت بسیاری از فقها با نظریه ولایت فقیه، چگونه می‌توان این نظریه را پذیرفت؟

اگرچه این دو سؤال در ایراد خدشه به ولایت فقیه مشترکند، اما همانگونه که در طرح مطلب جدا شده‌اند، مناسب است به‌صورت جداگانه بررسی و پاسخگویی شوند.

الف – دیدگاه و روند علمی امام راحل نسبت به طرح نظریه ولایت فقیه

ب – روند طرح علمی ولایت فقیه از سوی امام(ره)

به‌نظر می‌رسد برای ارائه پاسخ صحیح لازم است دو زمینه طرح علمی ولایت فقیه و پی‌گیری تحقق عملی آن از سوی حضرت امام(ره) را از یکدیگر تفکیک نماییم. در خصوص طرح موضوع ولایت فقیه به‌صورت آشکار می‌توان به قدمت اعتقاد ایشان به این مطلب پی برد چرا که اولاً ایشان در موارد مختلف و متعددی به دیرینه‌بودن و ضروری‌بودن این موضوع در فقه شیعه تصریح نموده‌اند و ثانیاً خود ایشان نیز در سندهای مربوط به آغاز ورودشان در صحنه سیاست این موضوع را طرح نموده‌اند. در صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ کتاب ولایت فقیه نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) می‌خوانیم: «موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است. حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود.... همه علما تبعیت کردند... مرحوم کاشف الغطاء بسیاری از این مطالب را فرموده‌اند... مرحوم نراقی همه شئون رسول الله(ص) را برای فقها ثابت می‌دانند. آقای نائینی نیز می‌فرمایند: این مطلب از مقبوله عمربن حنظله استفاده می‌شود... این مسأله تازگی ندارد.»

بعد از دوره معصومین نیز که دلیلی از قرآن و روایات مبنی بر تعطیل‌شدن امور

سیاسی – اجتماعی جامعه دینی در دست نیست تا این ولایت را نفی نماید.

اما پیشینه طرح بحث ولایت فقیه از سوی شخص حضرت امام به کتاب «کشف الاسرار» ایشان که در سال ۱۳۲۲ در پاسخ به لاطائلاتی در کتاب «اسرار هزار ساله» تألیف نمودند، برمی‌گردد.

روند پیگیری عملی تحقق حکومت اسلامی و ولایت فقیه از سوی امام(ره)

همانگونه که ذکر شد، امام حداقل از سال ۱۳۲۲ یعنی دوره ۴۰ تا ۴۲ سالگی و قبل از مرجعیت، موضوع ولایت فقیه را مطرح نموده‌اند، اما در میدان عمل ملاحظاتی موجب گردیده تا روندی مرحله به مرحله را در این جهت طی نمایند که برخی از آن ملاحظات عبارتند از:

۱. رعایت شأن مرجعیت آیت الله بروجردی(ره) و حرکت در چارچوب مورد قبول ایشان اگرچه با اختلاف سلیقه‌ها، تلاش‌ها و چالشهایی همراه بوده است.

۲. عدم امکان بالفعل؛ امام خود در کشف الاسرار در پاسخ اسرار هزار ساله که شیعه را به همراهی پادشاهان متهم نموده بود، نوشتند: «علمای شیعه مادامی که جایگزینی را (به‌صورت اجرایی) نتوانند برپا کنند، سعی کرده‌اند به مقدار ممکن با حکومتها همکاری کنند تا جایگاه حقانیت شیعه را نگه دارند.» یعنی امام می‌فرمایند: «از باب دفع افسد به فاسد و از باب جلوگیری از هرج و مرج در جامعه، علمای شیعه نظام پادشاهی را تحمل کردند.»

۳. اولویت حفظ کیان روحانیت و مرجعیت تا دوره‌ای از حرکت امام(ره)

۴. ضرورت افشای چهره واقعی خاندان محمدرضا پهلوی

۵. آماده‌سازی جمعی روحانیت و مرجعیت؛ به‌عنوان نمونه در جریان مقابله با انقلاب سفید (که پس از شکست ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح گردید) امام دو نشست با مراجع داشتند. تصمیم جمعی در نشست اول بر مذاکره با شاه و جویاشدن انگیزه او؛ و در نشست دوم علی‌رغم این‌که امام خواستار تحریم رسمی رفراندم بودند، نظر جمع بر این‌که مبارزه در آن شرایط «مقابله مشت با درفش» و بی‌ثمر است، منعقد شد.

۶. آمادگی مردم؛ این‌که مقبولیت عمومی، شرط اجرایی‌شدن ولایت فقیه است،

آماده‌سازی زمینه پذیرش عمومی را بایسته می‌ساخته است.

بنا بر آنچه ذکر شد، امام(ره) صرفاً روند عملیاتی‌شدن «ولایت فقیه» را از ابتدا با شیبی متناسب با شرایط پیگیری نموده‌اند.

مخالفت برخی فقها با «نظریه ولایت فقیه» و اعتبار آن

آنچه از اظهارات برخی فقهای بزرگ همچون صاحب جواهر بر می‌آید که قائل است: منکر ولایت فقیه، بوی فقه را استشمام ننموده، و یا امام راحل که ولایت فقیه را از امور بدیهی‌ای می‌دانند که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود، روشن می‌گردد که اصل ولایت فقیه منکری ندارد و آنچه وجود دارد، منکر اطلاق ولایت فقیه است. همه فقها ولایت مقیده فقیه در محدوده قضا، افتا و امور حسبه را قبول دارند و حتی پذیرش ولایت به معنی نظم و انتظام‌بخشی به امور جامعه را از باب حسبه قائل هستند اما آنچه مورد خدشه برخی از آن‌ها قرار دارد، پذیرش ولایت فقیه از باب نیابت از امام زمان(عج) است که در آن‌صورت مطلقه بوده و شامل همه آنچه ولایت امام در جامعه اقتضا می‌کند، خواهد بود.

اما در عین حال توجه به چند نکته در این زمینه راهگشا می‌باشد:

۱. پذیرش علمی ولایت مطلقه فقیه یک بحث است و پذیرش عملی حکم چنین فقیه جامع‌الشرایطی بحثی دیگر. در حقیقت اگر فقیهی بر امور اجتماعی حاکم شود (مجتهدی که «بیده الحکم» باشد) مخالفت با حکمش حتی برای سایر مجتهدین جایز نیست (مگر آن‌که به خطابودن آن حکم علم داشته باشد): «**حکم الحاکم الجامع للشرائط لایجوز نقضه ولو لمجتهد آخر الا اذا تبین خطائه.**» (عروة الوثقی مسأله ۵۷، باب اجتهاد و تقلید)

۲. این‌که فقیهی قیام به حکومت بر اساس نیابت از امام زمان(عج) را ثابت نداند به معنای جواز مخالفت با فقیهی که چنین اموری را تصدی کند، نیست.

۳. مخالفت با مبنای فقهی ولایت مطلقه فقیه هرگز به معنی ضدیت و مبارزه با نظام ولایت فقیه نمی‌باشد.

۴. اگرچه در مسائل فردی هر کسی از مرجع تقلید خویش تبعیت می‌کند اما در مسائل اجتماعی – حکومتی که ذاتاً تعدد و تکثرپذیر نیست و یک نظر باید مبنا قرار گیرد، همگان لازم است از نظر مجتهدی که قیام به امر حکومت نموده اطاعت نمایند.

بنا بر آنچه گفته شد، مخالفت با مبنای علمی ولایت فقیه هرگز به معنی نرفتن

زیر بار حکومت یک فقیه جامع الشرایط و یا جواز مخالفت عملی با آن نیست، بنـابراین ثمره عملی در زمان تصدی فقیه در حکومت، نخواهد داشت.

آیا تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام زمان(عج) جایز است؟

یکی از مسائل اساسی که در ذهن اقشاری از آحاد افراد جامعه در زمینه زیربناهای انقلاب اسلامی وجود دارد، چالش در خصوص اصل جواز تشکیل حکومـت اسـلامی در زمان غیبت است. عمده مبنای این اشکال بر روایاتی مبتنی است که هـر پرچمـی کـه قبل از قیام امام زمان(عـج) به‌عنوان حکومت برپا شود، پرچم ضلالت دانسته و در روایاتی نیز هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی(عج) را محکوم به شکست عنوان می‌نماید.

اهمیت این اشکال از آن نظر است که طراحان این موضوع، اصل اسلام سیاسـی و حکومت اسلامی را پذیرفتـه و در عـین حـال حکومـت اسـلامی در زمـان غیبـت را نامشروع می‌شمارند.

پاسخگویی به اشکالاتی که اصل حکومت و ابعاد سیاسـی اسـلام را زیـر سـؤال می‌برند، کار آسانی به‌نظر می‌رسد و کافی است ایرادکنندگان را به نگـاهی اجمـالی بـه آیات قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و سایر اهل بیت(ع) ارجاع داد.

بعد دیگر اهمیت این اشکال نیز آن اسـت کـه اسـلامی‌بـودن قیـام و انقـلاب و حکومت در زمان غیبت را مخدوش می‌سـازد. یعنـی از موضـع یـک مخـالف دیـن بـه موضوع نگاه نکرده و سست‌نمودن اعتقاد مسـلمانان مقیـد – کـه اصـلی‌تـرین حامیـان انقلاب هستند – را نشانه گرفته است.

ما در پاسخ به این سؤال، مطالب جلد دهم تفسـیر موضـوعی پیـام قـرآن نوشـته آیت‌الله مکارم شیرازی را مبنا قرار می‌دهیم که علاوه بر متین و در عین حـال سـادگی متن، به قلم مرجعی بزرگوار به رشته تحریر در آمده که بر وزانت استدلال و نگاه عمیق فقهی – اسلامی آن دلالت می‌کند.

اما پاسخ این روایات این است که بدیهی اسـت ایـن طایفـه از اخبـار هـیچ‌گونـه دلالتی بر نهی از اقامه حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی(عج) ندارد بلکه تنها پیام این اخبار آن است که منتظر فرصتها باشید و قبل از رسیدن فرصت مناسب، دسـت به این کار نزنید، چرا که تلفات و ضـایعات فراوانـی خواهیـد داد و نتیجـه‌ای نخواهیـد

گرفت. بلکه شاید مفهوم این سخن، عکس آن باشد که بعضی انتظار دارند و مفهـومش این است که هنگامی‌که شرایط قیام و تشکیل حکومت اسلامی فراهم گردید، به سـراغ آن بروید و اقدام کنید. در واقع این روایات اشاره به همان چیزی است کـه در خطبـه ۵ نهج‌البلاغه آمده است که مـی‌فرمایـد: «**مجتنی الثمرة لغیر وقت ایناعها، کالزارع بغیر ارضه**» یعنی کسی‌که میوه را پیش از رسیدن بچیند، مانند کسی است که بذر خود را در زمین نامناسبی پاشیده است.»

گروه دیگری از این روایات می‌گوید: قیام باید به‌عنوان «**الرضـا مـن آل محمـد**» یعنی دعوت به‌سوی امامان معصوم(ع) و اهداف آن‌ها بوده باشد و بدون آن، قیـام مجـاز نیست. از جمله در حدیثی می‌خوانیم، امام صادق(ع) فرمود: «هرگـاه کسـی از سـوی مـا آمد، بنگرید برای چه می‌خواهید قیام کنید، نگویید زید قیام کرد، زید عالم و راستگو بود و هرگز شما را به‌سوی خویش فرا نخواند، بلکه شما را به خشنودی آل محمد(ص) دعوت کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه شما را به‌سوی آن دعوت نمود، وفا می‌کرد. او در برابـر حکومت متمرکزی قیام کرد تا آن‌را در هم بشکند (ولی موفق نشد). هرگاه کسی امـروز از ما قیام کند، به چه چیزی شما را فرا می‌خواند؟ به خشنودی آل محمد(ص)؟ ما شـما را گواه می‌گیریم که ما خشنود از این‌کار نیستیم! امروز که او تنهاست نافرمـانی مـی‌کنـد، مسلماً هنگامی‌که پرچم‌ها برافراشته شد و مردم دور او را گرفتنـد، بـه طریـق اولـی بـه حرف ما گوش نمی‌دهد.»

مسلم است این حدیث و مانند آن، دلیل بر عدم تشکیل حکومت اسلامی نیسـت، بلکه می‌گوید باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خشنودی امامـان معصـوم(ع) کـه جانشینان واقعی پیامبرند، باشد، خودسرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آن‌ها، دسـت به این‌کار نزنند. بنابراین هرگاه در عصر غیبت، شرایط تشکیل حکومت اسلامی فـراهم گردد و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خشـنودی آل پیامبر نباشد، نه تنها منعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد بلکه باید بـه‌سـراغ آن رفت.

و اما پاسخ دسته دوم روایات که شکست قیام‌ها را بیان می‌کند.

اولاً: ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم کـه تخطـی از آن‌ها جایز نیست، از جمله امر به‌معروف و نهی از منکر. حـال اگـر در محیطـی احکـام الهی پایمال شده و منکرات آشکار گشته و قادر باشیم با یک قیام مؤثر، نظـام حکومـت فاسد را برهم بزنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم آیا جایز است بنشینیم

و تماشا کنیم؟

نکته دیگر آن‌که در مقابل این دسته روایات، روایاتی داریم که مطابق آن‌ها، ائمه(ع) بعضی از قیامهایی که در عصر و زمان آن‌ها روی داده را ستوده‌اند هرچند این قیامها به نتیجه نهایی نرسیده، چگونه ممکن است این قیامها ممنوع باشد و باز آن‌را بستایند؟! (که نمونه آن‌ها قیام زیدبن علی‌بن الحسین(ع) و حسین‌بن علی شهید فخ است که تائیدات آن‌ها در کتاب مزبور ذکر شده است.)

جدای از همه این‌ها، نکته مهم این است که در روایاتی به این مطلب برمی‌خوریم که فرموده‌اند: قبل از قیام مهدی(عج) اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام آن‌حضرت آماده می‌سازند و از آن‌ها در روایات به نیکی یاد شده است.

آخرین نکته در این زمینه این‌که روایاتی که هر قیامی قبل از قیام مهدی(عج) را شرک‌آلود و در مسیر طاغوت معرفی می‌کند، باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که هم با مسلّمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر سازگار باشد و هم با قیامهای متعددی که در زمان معصومین(ع) واقع شده و بر آن‌ها صحه نهادند، هماهنگ گردد، به این صورت که یا منظور قیامهای بدون اجازه معصوم یا نایبان عام باشند و یا قیامهایی که به قصد دعوت به خویش (نه اهداف آل پیامبر) باشد و یا این‌که قیام‌هایی که بدون آمادگی‌های لازم صورت پذیرد. آیه ۷۵ سوره نساء می‌فرماید: «**و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان**...» و روشن است این آیه و آیات متشابه در زمینه قیام برای اقامه قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان، انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد و یکی از اصول زیربنایی است که هر جا مقدمات و زمینه‌های آن فراهم گردد، لازم است بدون فوت وقت نسبت به آن‌ها اقدام گردد.